



# خراسان

مجله مطالعات زبان و ادبیات

در این شماره :

- چند چهره ناشناخته
- شمیم از کجاست ؟
- شعر دری معزالله خان
- نابنده سهیل آسمان هنر
- مظهرالاسرار عبیدی بیگ
- واژه
- انوری و غزلیهای او

۳۰

سال ششم - شماره چارم

میزان - عقرب ۱۳۶۵

آکادمی علوم ج . د . ا . - مرکز زبان و ادبیات

انستیتوت زبان و ادب دری

## فهرست مطالب

صفحه	مضمون	نویسنده
۱	چند چهرهٔ ناشناخته در تاریخ ادب دری	دکتور حسین بهروز
۲۸	شهبید از کجا ست؟	اکادمه سین عبدالشکور رشاد
۳۲	نگاهی به دفتر شعر دری مغز الله خان مومند	زلمی هیواد هل
۴۴	تابنده سپیل آسمان هنر	حسین فرمند
۶۳	مظهر الاسرار عبدی بیگ شیرازی	دکتور فاضل شاهین
۷۱	واژه	عین الدین نصر
۸۱	انوری و غزلهای او (۳)	دکتور رشید صمدی

# خراسان

مجله دو ماهه



مطالعات زبان و ادبیات

میزان - عقرب ۱۳۶۵

شماره چهارم ، سال ششم

دکتور حسین بهروز

## چند چهره ناشناخته در تاریخ ادب دری

ادب کهن سال و دیرپای ، بالنده و باوردری قرنهایست که مانند آفتاب درخشانی در انجمن ادبیات جهان تشعشع و فرو زندگی دارد و از تابش انوار آثار پر بهره آن همه فیض میبرند. در دل گنجینه ها و سینه سفینه های اشعار سروده های هزاران شاعر ثبت و رکز گردیده است که باورق گردانی آنها میشود با تراویده های فکری صدها گوینده زبان دری آشنا گردید .

ظاهراً چنین بنظر می رسد که مشکل خواهد بود پس از آنهمه آتش سوزی های جهان سوزانه و ویرانی های نابینگام ، نابودی های بیرحمانه و بیباکانه ، کشتار های همگانی ، تاراج و چپاولهای مکرر در سیر تاریخ مملکت که صد هাজার کتاب و آثار علمی و ادبی را در کام سیاه خود فرو برده و محو کرده است بیشتر از آن سرایندگانی را که مانا کنون شناخته ایم چهره جدیدی در تاریخ ادب دری باز یافته شود. ولی غنا و وسعت گستره و پهنه انتشار

این زبان و علاقه بادبیات دری بعدی بوده که حتی در کتابخانه های ممالک بیگانه و خیلی دور دست هم آثار ستاره های درخشانی ازین ادب حفظ و نگهداری میگردد و تا امروز هم از چشمند یدها بدور بوده تاریخ ادب دری از وجود آنها بی بهره مانده است.

مراد درینجا نه از شعرای کم مایه و سطحی نگری است که تراویده های ذهنی شان بیانگر پندار های ژرف نبوده آفریده های شعری آنان ارجناک نمیباشد بل مقصد از سرایشگرا نی است که توانمندی ادبی آنها اانشاگر چا مه های زیبا و تصویر کننده صحنه ها و وصف های بی پایان و تشنیده های شورانگیزی میباشد که در عین سادگی طوری با آرایش های شعری آذین گردیده که از خواندن ایجاد یات فکری شان شور درونی دست میدهد و نقش چشم گیری در اندیشه باقی میگذارد.

پویش های پیگیر و جستجو های پرتلاش همیشگی بر آن رهنمون شد تا میکروفیلمی از يك مجموعه اشعار (۱) که در شهر بلونی ایتالیا حفظ میشود تهیه گردد. دوستان شرقشناسی (۲) ایتالوی در تدارك آن که کم کردند و پس از کوتاه مدتی میکروفیلم مجموعه اشعار بدست رسید. پس از بررسی بدوی معلوم شد که برگ های مجموعه برهم خورده است و هم در میکروفیلم آثار از راده (پاصفحه) وجود ندارد. برای پژوهشی بیشتر لازم شد فوتو کپی از آن فراهم گردد. پس از بسا مان کردن اوراق مردف نمودن اشعار آثار شعری نا شناخته - یی که تا حال اسم، شهرت، تخلص خاصتا زیست نامه آنها معلوم نبود دقت را جلب کرد. ناگزیر از یاد داشت های دانشمرد ایتالی پروفیسور پیو مونتیز شرقشناس معروف که همه آثار خطی دری در ایتالیا را فهرست و معرفی کرده اند یاری جسته شد.

محقق پروفیسور در مورد این مجموعه می نویسند (۳): ((مجموعه اشعار ناقص و آسیب دیده از شاعر انیکه ناشناخته اند و از زمان سلجوقیها هستند (قرن ۱۲ - ۱۳ میلادی) در این مجموعه اشعاری از شعری آتی ثبت است :

((شمس الدین اقطع البلقانی (۴) ، شمس الدین سوجا سی (۵) اشهب اللہ اطلسی (۶) ستایشگر سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۲ هجری)، (۱۱۵۷-۱۱۱۸ عیسوی) به عنوان ملك خراسان از ابتدای (۴۹۰) هجری ۱۰۹۶ میلادی) در يك مسقط با چهار قصیده کمال الدین قطبی المرووی (۷) مدیحه سرای اتابک آذربایجان مظفر الدین قزل ارسلان عثمان بن ابلدکز (۵۸۲-۵۸۷ هجری ۱۱۸۷ - ۱۱۹۱ م).

يك مسقط ، يك نعت ، ۱۱ قصیده و پارچه یی از اشعار فخرالدین عمر رازی که تخلصی سیفی است (۸) و مدیحه سرای سلطان جلال الدین خوارزم شاه (۶۱۷ - ۶۲۸ هجری

۱۲۲۰-۱۲۳۱) بخصوص شاهزاده سلفری مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی بوده  
 (۶۲۳-۶۵۸ هجری ۱۲۳۶-۱۲۶۰) که خلف سلسله خامیون سعدی میباشد .

## اینک نمونه مطالع این اشعار

از قطبی، بحر رمل  
 بامدادان چو سپهر آینه زر برداشت  
 پرده باختر از چهره خاور برداشت  
 اطلسی (۸)، هزج  
 چون باد صبارایت نوروز برافراخت  
 از شاهد شب صبح دوم پرده برانداخت  
 سیفی، رمل  
 تا دلم درخم آن زلف پریشان باشد  
 چه عجب کارهن اربی سرو سامان باشد  
 سیفی، مجتث  
 به حکمتی که خدای جهان مقرر کرد  
 ملک مظفر دین رابه حق مظفر کرد

از نیشته وانگاشته پروفیسور محترم چنین استنباط میگردد که عصر وزمان این شعرای  
 ناشناخته همه معلوم است و ممدوحین شان هم همه معروفند محض زنده گینامه شعرا  
 دستیاب و ترتیب گردد همه مطالب حل شده میباشد ولی در حقیقت چنین نبوده ممدوحین  
 متذکره با این شعرا هیچ ارتباطی ندارند .

از آغاز دقیق بررسی اشعار و قصاید به نظر میرسد که بیشتر این سروده هادریشمینه‌ها  
 خوانده شده و اکثر آشنا هستند . با ژرف نگریهای پیگیر و پوی یشهای نافرجام بالاخره  
 معلوم شد و به یاد آمد که بیشتر اشعار این مجموعه مال کمال الدین اسمعیل اصفهانی  
 بوده است و نظر به اشتباهی که پروفیسور محترم به آن برخوردند همه سروده های  
 کمال و ممدوحین او را به این شعرا منسوب دانسته اند. البته مبرهن است که یک قسمت  
 اشعار مندرجه این مجموعه مربوط شعرا بی است که در بالا ذکرشان رفت و تراویده های فکری  
 آنها از ایجاد یات کمال اصفهانی تمییز جدا کرده شده است که بحث آن در پیش میباشد.  
 این سهوناشی ازین بوده که برگزای نسخه طوری که گفته شد برهم خورده و اشعار شعرا  
 بهم خلط و مزج گردیده است. گزاشته ازین کمال الدین اسمعیل اصفهانی به رسم عادت  
 در اکثر بلکه همه اشعار خود به ویسره در قصاید تخلص واسم خود را ذکر نمیکند بنا  
 برین پروفیسور محترم این همه اشعار رابه نام فخرالدین رازی که در عنوان مسط بشکل  
 (لشرف الدین عمر الرازی المعروف بسیفی - فی المسط) ذکر گردیده است نسبت داده

یازده قصیده، یک قطعه و یک ترکیب بند نعتیه کمال رابه نام سیفی قید کرده و همه ممدوحین کمال راممدوح فخر رازی دانسته اند. دو مطلعی راکه در بحر رمل و مجتث به سیفی یعنی فخرالدین عمر رازی نسبت داده اند هم از کمال بوده مطلع اول از قصیده بیست که در مدح الملک السعید سعد بن زنگی گفته شده است و در صفحات ۴۵-۴۸ دیوان چاپی (۱۰) وی درج شده مطلع دوم از قصیده بیست که در مدح ملک المعظم مظفرالدین محمد بن المبارز گفته شده و در ۴۹ بیت در صفحات ۵۵-۵۸ دیوان چاپی (۱۱) ثبت می باشد که در نسخه بولونی ده بیت آن باقیمانده است.

در مورد ممدوح شهاب الدین اطلس باید و انمود کرد که در یک بیت مسمط آرایش ادبی (تشبیه) ملک خراسان به چمن، و لاله به سنجر موجب شده است که پروفیسور ملک راملک بخواند و سنجر راممدوح شاعر قلمداد کند. شاعر که در همین چند بیت مسمط وصف طبیعت، گل و سنبل و خم زلف ایاز و یادمحمود مینماید در یک بند میگوید.

سوسن چوکف ترک کشد هندی خنجر عشاق سحر که بفراق (؟) (۱۲) سوی دلبر چون ملک خراسان چمن و لاله چو سنجر قهری چو نظام از پر او آخته دفتر

سنبل چو خم زلف ایاز است معبر

گاه از مدد غصه محمود که از لات

باید تذکر داد که اگر در مصرع سوم ((ملک خراسان)) خوانده شود وزن شعر برهم میخورد و هم تشبیه ملک خراسان به چمن مستکبره بوده معنی لازم را افاده نمی کند. گذشته از این سنجر در اینجا مراد از سلطان سنجر که پروفیسور مدنظر داشته نیست بلکه کلمه سنجر معانی زیاد دیگری از قبیل مرغ شکاری، رادمرد، مباحات، تمجید، مدح، ستایش، وجود و شرف هم دارد که غالباً در اینجا به معنی پرنده شکاری باشد در کلمه سنجر با ملک خراسان درین شعر ایهام تناسب به کاررفته که معنی ظاهری آن فریبنده بوده مفهوم اصلی در معنی باطنی مضمحل می باشد. بر علاوه شاعر این مسمط را در مدح ((سردار ملوک آن شه لرزانه از سلان)) که در بند دیگر یاد می کند چنین سروده :

خورشید سپهر گرم و سایه یزدان اسباب قران فلک و مقصد دوران

در صدف مملکت از گوهر سلطان بحر گرم و معدلت از پشت سلیمان

سردار ملوگان شه فرزانه از سلان

در هر هنری یافته برهان به غایات

احتمال می‌رود این گوهر سلطان واز پشت سلیمان پسر سلطان غیاث الدین ابوشجاع سلیمان شاه ممدوح انوری بوده باشد. بهر حال این مسمط در مدح سلطان سنجر طوریکه محترم بیو مونتیژ فکر کرده‌اند نیست.

محتویات این مجموعه قرار آتی می‌باشد:

۱ - اشعار کمال الدین اصفهانی مشهور و ملقب به خلاق المعانی که در آنها جم چنگیزیها در ۶۳۵ هـ مقبول شد یازده قصیده، یک قطعه و یک ترکیب بند نعتیه او که برای معلومات تنها به ذکر مطلع آنها بسنده میشود درین مجموعه باقیمانده است.

بیت اول قطع کمال که در مدح اتابک اعظم سعد بن زنگی که در ص ۳۹۳ - ۳۹۴ دیوان چاپی و در صفحات ۷ الف ۶ (۱۳) درج می‌باشد:

ایاشپی که ضمیرت به چشم گوشه فکر رموز غیب زلوح ازل فرو خواند

مطلع قصیده در مدح اتابک اعظم مظفر الدین ابی بکر بن سعد زنگی ص ۵۵ - ۵۸ دیوان چاپی ص الف ۳ الف مجموعه

گرفته پایه تخت خدایگان زمین قرار گاه همایون بر او ج علیین

مطلع قصیده دیگر در مدح ابی بکر بن سعد زنگی ص ۴۹ - ۵۲ دیوان چاپی صفحات الف ۳ الف مجموعه

کیست آن سیاح کوراهست بردریاگذر مرغکی کوسال و مه بی پای باشد در سفر

مطلع قصیده وصف الشیب ... ص ۲۲ - ۲۴ دیوان چاپی صفحات ۱۹ الف ۱۷ مجموعه

رسول مرگ زنا که به من رسید فراز که کوس کوچ فرو کوفتند کار بساز

مطلع قصیده فی النصیحت ص ۲۶ - ۲۷ دیوان چاپی ص الف ۱۷ الف ۱۶ مجموعه

ای دل ترا که گفت به دنیا قرار گیر وین جان نازنین را اندر حصار گیر

مطلع قصیده در مدح سلطان جلال الدین والدین منکبونی بن محمد بن خوارزمشاه ص ۳۴ - ۳۸ دیوان چاپی ص الف ۱۵ الف ۱۲ مجموعه

بسیط روی زمین باز گشت آبادان به یون سایه چتر خدایگان جهان

مطلع قصیده در مدح فی الموعظه ص ۲۷ - ۲۸ دیوان چاپی ص الف ۱۶ ب ۱۵ مجموعه

ایابه کام هوس راه عمر پیموده هنوز سیر نگشتی ز کار بیپوده

مطلع قصیده فی الزهد و الترتک دنیا .... ص ۱۵ - ۲۰ دیوان چاپی ص الف ۲۶ ب ۲۲

مجموعه .

ای دل چو آگهی که فنادرپی بقاست این آرزو و آزدراز تو از کجا ست  
مطلع قصیده در مدح السلطان غیاث الدین بیرشاه بن محمد ص ۳۸ - ۴۲ دیوان چاپی ص  
ب ۱۲ الف ۹ مجموعه

خدای داد به ملک زمانه دیگر بار طراوتی نه به اندازه قیاس و شمار  
مطلع قصیده فی النصیحتہ وینخلص بمدح الامام شهاب الدین سمر وردی ص ۲۹-۳۳  
دیوان چاپی ص ب ۱۲ الف ۱۹ مجموعه

دلا بگوش که باقی عمر دریا بسی که عمر باقی ازین عمر برگزیر یابی  
بیت اول ترکیب بند نعتیه ص ۲-۸ دیوان چاپی ص ب ۳۰-۲۶ مجموعه

ای جز به احترام خدایت نبوده نام ای سلك انبیا ز وجود تو بانظام  
همة این ، قصاید قطعه و ترکیب بنده شعرالدین عمر رازی معروف به سیفی نسبت داده  
شده است و هم مهدوحین به وی منسوب گردیده اند که مسلما نادرست میباشد .

۲ - قصاید قطبی مرغزی یا مروزی ، چهار قصیده ، دو قصیده در مدح ملک عثمان یاشاه  
عثمان سلطان جهان عم سلطان خسرو ، یک قصیده در مدح قافله سالار حج محمود صدر  
یک قصیده در مدح قاضی بو عمر فخر قضا ت و تاج علما .

از آنجا که این اشعار در سیر تاریخ کهن بیخ و دیر پای ادب دری تا امروز انتشار عام  
نیافته و به جز این مجموعه سراغ آنها در هیچ جا دیده نشده و گوینده آن قطبی مروزی  
هم تا حال برای ما ناشناخته میباشد بنا برین هر چار قصیده ثبت و از علاقه منندان  
تتمایرود هر چه معلومات در زمینه دستیا ب شان گردد در اشاعه آن مضایقه نظر مایند .

لکمال اندین قطبی مروزی

ص ۴۲ - الف ۴ .

بامداد ن چو سپهر آئینه زر برداشت	پرده باختر از چهره خاور برداشت
گردش دایره در جلوه سرای از لسی	از عروسان قدم مایه زیور برداشت
تیره گی پرده بر افگند ز روی روشن	(۱۴) وز گل افشان سمن زلف همنبر برداشت
شد ز ریحان افق مجلس مهر آذین بند	وز طربگاه پرن دسته میبر بر داشت
کیسه دایره طرف کواکب در بست	کنج افلاک ز پیرامن محور برداشت
روی زنگار چو شد لعل زشتگر فین طشت	از گهر نقش طبقهای نقط زر برداشت
مجلس آرای نخستین قدح از کف بگند	بربط چنگک سرای سیم وزر از بر برداشت
تبغ خونین ز کف رستم گردون بسته	تاج زرین ز سر زهره از هر برداشت



آسمان درقه خورشید منور بر داشت  
عقد های گهر از پیش دو پیکر برداشت  
وز سر نیزه‌وری دایره (۱۶) مفقر برداشت  
ساغر آرید که هر شیفته ساغر برداشت  
جام بشهاد زکف دلبر ومچهر برداشت

## مطلع دوم

پرده بردار که یاقوت زگوهر برداشت  
زلفت آنست که او تیشه آزر بر داشت  
بال بگشاد وغم عشق توبی پر برداشت  
تخم بی تخم فگند ویر بی بر برداشت  
کز جهان دل به هوای چوتودلبر برداشت  
قطره آب که از چشمه کوثر برداشت  
کز جهان رسم ستم شاه مظفر برداشت  
قفل تقدیر ز اسباب مقدر برداشت  
کز جهان سیرت او نام سکندر برداشت  
ظلمت کفر زعالم چو پیمبر برداشت  
ذره ذره ز رخ چشمه انور برداشت  
نام تذکیر خلافت ز مذکر بر داشت  
به یکی زخم هزاران سر کافر برداشت  
غبرات از گهر خاک معنبر برداشت  
زخم تیغش عرض از مایه جوهر برداشت  
چون بپوشید تگین جوشن وخنجر برداشت  
چون عقابی که به چنگال کبوتر برداشت  
از در گنجه محروسه ولشکر بر داشت  
کز دیار خزران تاحد بربر برداشت  
از سر تاج وران عرب افسر برداشت  
همه رنج از دل سلطان و برادر بر داشت  
شاه عثمانش به شمشیر زتن سر برداشت

نیزه ماه چو از پنجه کیوان بفتاد  
قلم از دست بینداخت د بصر انجم  
خنجر آهخته بر آمد ملک زرین چهر  
هین که هنگام صبح آمد و مامستانیم  
تابسوزد جگر عود صفت بر آتشی

ماه دیدی که ز گل عنبر ترتر برداشت  
حسننت آنست که او خامه مانی بشکست  
جبر نیلی که هزاران پر نواست او را  
هر کجا بر طمع وصل توجان کشتی کرد  
گر بخششی به چو من شیفته جانی بخشای  
بوسه‌یی داد بر آن لب چکنی چندان خشم  
گناه آنست که باشیفته گان داد گنی  
شهریاری که بتائید الهی عز مشی  
عم سلطان جهان خسرو مغرب عثمان  
حیدر آهنگ سواری که به توفیق خدای  
زاهرات فلکی رابجگسنب سنا ن  
نگنگ تانیث وفاقش ز مو نث بفگند  
آفرین باد بر آن پنجه که چون تیغ گرفت  
کرم اوست بجایی که اگر خواست به لطف  
نوگ تیرش نقط از روی تریا بر بود  
هیبت صفشکنش پشت سواران بشکست  
چنگ درهر که زد از پشت نوندش بر بود  
آن شنیدی که برآمد به نبرد خلیجین  
آنچنان راند یک آهنگ به چنگ کافر  
از عجم چون به سوی گرج در آورد سپاه  
جان خطر کرد و جهان بستند و در هر چه بود  
هر چه گردون بکشید از خط سلطان امروز

گردش مرکب توگرد زمرمر بر داشت  
 از جهان آب وهوا وگل وآذر برداشت  
 گونه‌یی ازدر رخساره اختر برداشت  
 پایه تخت تو آن تخت که صرصر برداشت  
 بامهات تو آنگونه دیگر بر داشت  
 از رخس هر چهل وهشت مصور برداشت  
 باهضای عزمات تو برابر بر داشت  
 زهره کرگدن (۱۹) از مغز غصنفر (۲۰) برداشت  
 رنج از ازل درویش و توانگر برداشت  
 لعل بگند زکف غافل واخر برداشت  
 زآنکه کمتر شتری باردواستر بر داشت

حاصل مسند تو رخس سلیمانسی باد

گرچه اورنگ ترا گنبد اخضر برداشت

رله ایضا

ص الف ۴۰ الف ۳۸

خسرو سیمین سپر درباخر لشکر کشد  
 تا برات آب حیوان چتر اسکندر کشد  
 گونه سنبل طراز عنبر از عبیر کشد  
 ذره از خورشید سازد نعره از اخگر کشد  
 گرد خاک و باد و آتش آبگون خنجر کشد  
 گلر خ ایام سردر قیر گون چادر کشد  
 چشم گیتی راجای سرمه خاکستر کشد  
 چون زنی... (۲۱) یک رنگی رخ از عنبر کشد  
 زیور آرای بهشت اندر گهر گوهر کشد  
 ز آتش و سیماب نقش نیلگون (۲۳) معجز کشد  
 سیمگون طفراهی بر زمردین دفتر کشد  
 یاهمی سیمرخ چون مشاطیسی در آشیان و سمه از زر چوبه برابروی زال زرکشید

وصف آشوب سواری که به میدان یلان  
 به کمالیست جلال توکز همت کرد  
 به سپیدی یدیبضای توکز (۱۷) سبزه چرخ  
 گوهر تیغ توآن تیغ که ذوالعرش کشید  
 قدر اندر حد قدر تو بر آنگونه که بود  
 گر به هشتم فلک از رمح تو آسیب رسد  
 در قضا ماند هر آنجا که قضایی ناگاه  
 در هر آن بیشه که شه شیر تو خون (۱۸) خوار آمد  
 مدد فیض عطایای تواندر عالم  
 شپهر یارا به گرم سنگ جدا کن ز گهر  
 گریگی بود کمان همچو من آیدم نیست

شاه زرین چتر چون لشکر سوی خاور کشد  
 در زمین قارون مکان گردد علمدار سپهر  
 روی ریحان عبیر از عنبر برآید جسم وار  
 خاک پیرای زمین بر لاجورد آسمان  
 صوت آرای جهان بر عارضین روزگار  
 مشرف از کافور برزنگار گردد نقش بند  
 جویبار گلشن علوی کند نرگس فشان  
 عالم از بی روشنایی هر زما نی تیره تر  
 گوشوار لعنتی راکی حورالعین صفات (۲۲)  
 بهر عذر ای فلک نقاشه روحانیان  
 جم گرفته جامه آصف به کف گوئی مگر  
 یاهمی سیمرخ چون مشاطیسی در آشیان و سمه از زر چوبه برابروی زال زرکشید

یاهمی بر گوشه سنبلستان کا ینيات همچو زرین تیر در شست کمان دار سپهر شیر گردون کش سوراى بگند زرین سپهر گزدم اندازد سوى رادی (۲۴) کهند نقره خم آب قدرت خورده اندر کشت زار اختران از در دوران درآید هندوی ارزیز گر بر بزد سیمرخ مشرق گرگس نمرود وار هرچه دارد گردش گردون ز پیداونسپان عم سلطان جهان خسرو ملك عثمان که او آنشهنشاهی که عالم از جلالش تنگ یافت آن کهانداری که گر خواهد به پیکان خانگ آنک حزم آتشی کردار آبی سیر تشس چون گشد خطی هزاران خط چوخط استوا آب آهن پیکر او سنگ مقناطیسس وار

## مطلع دوم

گاه آن آمد که شاه خسروان لشکر گشد آب درآتش گریز دچون کندآهنگ جنگ برمسلمانان همی خنجر گشد اکنون ملو ک کیستند ارگان که بارکبر یای او گشند چزه دست اوفلک نتواند اندر کور دور هرکجا خاکبست میخواهد که زر گردد به طبع نیست کاغذ رامجل ای (۲۸) نقش نامش صبرکن ای خداوندی که ناورد توخاک و باد را چون سگ صیاد پیری تاوداندر هرغزار باداگر تخت سلیمان را کشید اندر هو

همه چون رستم کند شمشیر چون حیدر گشد دهر در تنگی فتد چون تنگ بر اشقر گشد او گشد خنجر ولیکن در صف کافر گشند آنچنان باری مگر گردون ارگان گر گشد کان جسم نصرت آرای ظفر پرور گشد زانک نقش نام او زرگر همی بر زر گشد تافلک طفرای او برجهت محور گشند از خم گردون به سردرآب ودر آذر گشد نابه دندان میش یکران توشیر نر گشد گر تو خواهی تخت توروح الامین برسر گشد

هر کجا عدل توجون بیند گبوتر را عقاب  
 گرزند خشم تو بر اهل قیامت روز حشر  
 و ربود ماه از بزرگان سپاه تو سیاق  
 رو که دیبیم گیانی را توشایی در جهان  
 عمر نیکو خواه تومرگ بداند یشان تست  
 در جهان تو خود شهنشاهی و آنگاهی به شام  
 این خموشی را مثنوان از درد قطبی صبر کن  
 تا زمان اندر خم چرخ از زمین وقت بهار  
 کامران بادی به عالم با سپهر کا مگار  
 آفتاب خسروی بادی همی تا آفتاب  
 و له ایضا

## ص الف ۳۸ الف ۳۷

ای سلسله مشک فکنده به قدر بر  
 وصل تو کلید در شاد یست و لیکن  
 یارب چه نعیفست لب لعل تو آری  
 دا داست که از شکر توبوسه نخواهم  
 ز آن عنبر پرتاب یک اندر دگر تو  
 خون جگر بردو رخ از دیده بیا لود  
 دل کوبه سر و چشم غم چون توبه سر خورد  
 آنی که جواز حجره به درگاه خرا می  
 وانگه که بیندی به میان بر کمر زر  
 فردا کمر خدمت بو عمر و عمر بستند  
 تاج علما فخر قضا تهمه اسلام  
 او گوهر اشراف بزرگان جهان است  
 خورشید امین است و به هر سو که نهد رو  
 گرباغ جمال آب نیابد ز کما لشمس  
 روشن بشد از شمع هنر جان خرد مند  
 وی قفل زهره زده بر درج در بر  
 من مانده ام از وصل تو چون حلقه به در بر  
 شکر بگازد چونی (۳۲) می به شکر بر  
 کایدستم از بوسه بدان شکر تر بر  
 در پای غم موج زند یک به دگر بر  
 این آتش افروخته بر روی جگر بر  
 گی عشق به سر برد (۳۳) بتی چون توبه سر بر (۳۴)  
 مه منتظر روی تو ماند به گذر بر  
 خورشید زند بوسه بدان طرف کمر بر  
 وین خدمت من بنده به بو عمر و عمر بر  
 کاسلام نهاد از بشرش تاج به سر بر  
 و کنون شرف افزود جمالش به مهر بر  
 چون سایه رود صورت فخرش به اثر بر  
 هر گز نه بغندد گل اقبال به بر بر  
 تا نور بگسترد کمالت به هنر بر

ببهرزم تو از حادثه ایمن نشود خلـق  
 رای تو بدین ملک به تدبیر و نصیحت  
 گر خلق جهان منفعت رای تو بینند  
 مهر توهمی در دل احرا رنشیند  
 و در کینه تو سینه دشمن بشگافد  
 آهن که رکاب تو شد و پای تو بوسید  
 و در مدح دلاری تو بر کوه بخواستند  
 من خادم اگر مدح تو گویم همه عمر  
 عزم سفری دارم و بیسعی تو مخدوم  
 پرداخته شد شعریه نصر خلف را  
 چون شعر بغوانی پی من بنده خری خواه  
 و آن نامه حکمی را فرمای مثالی  
 و زمن به همه جای ثنا چشم همیدار  
 از حال جلال تو ز من طسبل بشارت  
 تاباد بهاری چو در آمد به گلستان  
 از چرخ قضای تو چنان باد که باشد

هر روز تور اجتن بزرگی و خطر باد

چونانکه بود جان عدوت به خطر بر

لکمال الدین قطبی المرغزی رحمة الله

گوگرد احمر از تف قطران بر آورند  
 بر قصر زیق (۳۸) از افق کان بر آورند  
 چترها ز فر خراسان بر آورند  
 آینه سکندرش از خوان بر آورند  
 تاز آتش آب واقعه ریحان بر آورند  
 نوشپیران کوبه ریزان (۴۰) بر آورند  
 زآن صورتش زهفت کلندان بر آورند  
 گرد از نهاد عقبه شیطان بر آورند

وقت است گاه صبحدم از جان بر آورند  
 همچون زر از مشیمه زرین چون (۳۷) سپهر  
 عرق عراق را که خورنگاه سلطنت  
 شد بحر خضر جامه فلک ز آن به قرصه بی (۳۹)  
 نظاره گان طاق را الشمسی عاشقند  
 طاووس صبح را بد بیضابه بیضه یی  
 شمع سپهر قافله سالار حاج شد  
 جمعی ملک صفات که گاه نسیم او

لا حول دیو و مهر سلیمان بر آورند  
 راه خلیفه و در سلطان بر آورند  
 ناقه ز کوه و کوه زعمان بر آورند  
 در یاد چشم راویه افشان بر آورند  
 کز عدل و عبادت سلمان بر آورند  
 از کتب مرگ چشمه حیوان بر آورند  
 ریحان زنوک خارمغیلان بر آورند  
 صد آدم صفی زیگی نان بر آورند  
 طرباخ تازه از سر طرخان بر آورند  
 چون روز سر ز کور گریبان بر آورند  
 از موج اشک گوهر دندان بر آورند  
 ماه رحیل یارب و افغان بر آورند  
 کاغلام دهر و سنجق دوران بر آورند  
 اشعار قیس و اخطل و حسان بر آورند  
 تشریف خویش آیت قرآن بر آورند  
 کان مرتبت ز گفته یزدان بر آورند  
 کزوی زکوه بادیه جولان (۴۲) بر آورند  
 کز قرص پاشی (۴۳) قرصه میدان بر آورند  
 از شیر او طبرزد (۴۴) مهمان بر آورند  
 بر خاک از و چوباد پریشان بر آورند  
 بر یوسف از دمش دم زندان بر آورند  
 دیوار قحط بر در کنعان بر آورند  
 بند مهار اوز پسی ران بر آورند  
 کش چارحدبه طاریه ایوان بر آورند  
 در ملک خویش سنت قربان بر آورند  
 وز قدرتش مراد قدرجان بر آورند  
 خالی (۴۶) به عرض عارض رخشان بر آورند  
 زان نو بهای گنبد گردان بر آورند

جان بر کفان کعبه کز انگشتری لب  
 رشوت خوران فاقه که بر ناقه روان  
 کوه رونده ناقه در آن ریگ بحر سیر  
 یک چشمه نی درو دوچشمان کوه حلم  
 مگر عادل است کعبه خونخوار چون شده ست  
 روحانیان مرده که با آتش جگر  
 و امانده مان زنده که با زنده گسی دل  
 دو زخ صفت رهیست چرا چون بهشتیان  
 آن رهروان ماه روان بسی مقیمی  
 در دامن بهشت کشان پای آرزو  
 کف کش دهان شان چولب بحر و چون صدف  
 طبال شان چو صور سرافیل و صبح صبح  
 رقص ملایکه نگری در صف (۴۱) فلک  
 وانگه به رسم زمزمه ناقه هر یکی  
 شکل جمل به از حمل آسمان از آنک  
 بکشای سوره افلاک و نون و دان  
 آن بحر سیر بادیه یزدان کوه شکل  
 آن نرم پای سخت سر پیل گوش و دم  
 آن مهربان جهاز که طفلان شیر خوار  
 بادی مسخر آنکه کند رام خاک را  
 آن مرکب عزیز شکم دلو چاه حلق  
 و ز صاع گوش او ز در فتح باب مصر  
 جبل المتین که زانوی او را به جبل بست  
 ناف جهان که روی فلک رونمای اوست  
 بخشد به حاج عید و به عیدی (۴۵) او ملوک  
 جان ملونات و همه جسم قبله قدر  
 هندوچه سپهر حجر الا سودش کزو  
 سیماب زمزمشی ز در ناودان زر

تشریف دین و خلعت ایمان بر آورند  
 مقصود صد هزار مسلمان بر آورند  
 حجاج غسلی از سر فرمان بر آورند  
 احسب که این محاسبه ایشان بر آورند  
 اغراض و کام خویش دو چندان بر آورند  
 خلق خدای حاجت وامکان بر آورند  
 بر آسمان ز سئده دیوان بر آورند  
 در صدر او ملایکه هزمان بر آورند  
 او را دباغ و دعوت بستان بر آورند  
 در صدر او مصالح دو جهان بر آورند  
 وز عزم او که پنجم ارکان بر آورند  
 حاجات دین و مرد سخندان بر آورند  
 طوفان نوح اژدم باران بر آورند  
 طغیان آسمان در طوفان بر آورند  
 کاشعار من چو صیت بر اقران بر آورند  
 هم حاسدان بنده (۴۸) توجان بر آورند  
 آوازه صدور به احسان بر آورند  
 نام تو از صحیفه دیوان بر آورند  
 با این سخن مراد من آسان بر آورند  
 فصل خزان و دور زمستان (۵۱) بر آورند  
 کش (۵۲) روز عید در صف میدان بر آورند

خود کعبه خازن آمد و دیوان عمر کرو (۴۷)  
 در لحظه ای ز حلقه این نقطه وجود  
 خبت گناه را ز نم ز مزم ظاهر شود  
 جان کمال را چه نصیبست زان شرف  
 این شاعران شکر و ثنا بر در وزیر  
 صدر خجسته عبد که بر کعبه در شس  
 ظل خدای صاحب مقبل که از زمیشت  
 فرزانه برددین پیمبر کی ختم حج  
 محمود گز محاهد او نفس خار طبع  
 صدری که نه فلک به سر پنجه دعا  
 از حزم او که هشتم انجم همی برند  
 هر آینه معاینه از ملک دنیوی  
 گر قهر او اشارت آرد به نه فلک  
 و ز لطف تو اشارتی از در مصلحت  
 صدر امن آن درست دم نظم گسترم  
 هم دشمنان صاحب من زهره خون کنند  
 گوینده گمان عالم و پوینده گمان دهر  
 کام من از لطیفه احسان بر آوری  
 دشخوار یاب (۵۰) مادح و سروران ملک  
 چندان بقا و دولت باد که چار طبع  
 فرخنده عید و چشم تو قربان چو اشتری

و آنکه گفایتست به کشتن نخواهم آن

کز آتش تلوی (۵۳) فرمان بر آورند

مرچه این قصیده در دیوان چایی کمال اصفهانی موجود نیست و هم در عنوان قصیده  
 در مجموعه واضحا مال قطبی مرغزی معرفی گردیده است با آنها این بیت :  
 جان کمال را چه نصیبست زان شرف احسب که این محاسبه ایشان بر آورند  
 خواننده را به تأمل و امیدارد که نشود این قصیده هم از کمال اصفهانی بوده باشد ولی  
 از آنجا که قطبی را اسم و یالقب کمال الدین بوده است به آن اشاره میکند \*

۳ - اشعار شمس الدین اقطع بیلقانی : (ص ب ۳۷)  
 باکمال تأثر باید تذکر داد که ازین شاعریه جز چهار بیت که آنهم در صحیفه دیگر  
 پس از اسم وی درج گردیده است و به یقین معلوم نمیشود که مال اوست یا خیر  
 چیز دیگری باقی نمانده و این چهار بیت دعائیة قیصده بیست که دیگر ابیات آنضایح  
 شده است و آن ابیات قرار آتیست :

وگرز سایه اقبال تو مصیب شود      بر آفتاب رساند به انتصاب اعلام  
 همیشه تازریبعت سال را آغاز      همیشه تاکه به شامست روز رافرجام  
 چوسال بادتورا ماه فرخ و میمون      چوروزباد تورا شب خجسته و پدرام  
 توبر سر یر سعادت نشسته و پیشت      فلک رهی و جهان چاکروزمانه غلام

آقای سعید نفیسی در ص ۱۷۸ تاریخ نظم و نثر خود مینویسد که : «قاضی شمس الدین  
 اقطع در زمره کسانی که اسم شان در نزهة المجالس جمال الدین خلیل شروانی درج  
 گردیده است ثبت میباشد وی این اثر را برای شروانشاه علاءالدین فریریز (۶۲۲ - ۶۴۹  
 هجری) گرد آورده . این اثر مجموعه رباعیات میباشد».

همچنین در ص ۱۰۸ همین اثر مینویسد که در آذربایجان شاعران دیگری نیز میزیسته اند  
 مانند اقطع الدین بیلقانی . و از ایشان چندبیتی باقی مانده است.

ازین نبشته ها استنباط میگردد که شمس الدین اقطع وظیفه قضاوت داشته از شعرای  
 قرن هفت هجری میباشد و در آذربایجان میزیسته.

اگرهم این چهار بیت بالایی مال قاضی شمس الدین اقطع بیلقانی نباشد به اساس  
 تذکار سعید نفیسی رباعیاتی از وی باقی مانده که در نزهة المجالس خلیل شروانی  
 درج میباشد .

متأسفانه فعلا ازین اثر جزاز همین تذکارخبر دیگری در دسترس نبود و آقای نفیسی نیز  
 در زمینه معلوماتی ارائه نکرده اند تا میشد که رباعیات اقطع نیز حاصل و چند بیتی تهیه  
 میگردد.

طوریکه دیده میشود شمس الدین اقطع بیلقانی قاضی از همصران کمال الدین اسمعیل  
 اصفهانیست و هیچ بعید نیست که سه شاعر ناشناخته دیگر هم از همین دوره بوده باشند.  
 و این مجموعه کلیه اشعار شعرای نیمه دو م قرن شش و نیمه اول قرن هفت رادربر داشته  
 بوده است.

۴ - قصیده مغرالشعرا شمس الدین الجاسی :



این قصیده غالباً در مدح وزیر یا دبیری بوده که مجدّدین، پناه خطه اسلام، صاحباً و صدراً خوانده شد. موزان کلک وی بسیط ملک معدلت یافته و معموری خود را از سر گرفته و در ممالک دشمن قیامت برپاشده است اینست آن قصیده:

لمفخرالشعرا شمس الدین السجاسی رحمة الله

ص ب ۳۷ الف ۳۵

بتامی زرقیبان بخواه دستوری  
 شنید گل زپس پرده ناله بلبـ  
 برای تهنیت نو بهار میبو شنند  
 بیاله برگف لاله هنوز نرگس مست  
 خمارکز (۵۵) سر نرگس نمیشود زایل  
 عروس لاله به سر برگهای سبز چنان  
 مفرقت به نوعی که فرق نتوان کرد  
 درین چنین سره فصلی به حکم فتوی عیش  
 به ناله بلبل مسکین به گل همیگو یـ  
 تو قدر عشق چه دانی که از امید وصال  
 دلم چو ابر در آید به گریه میگو یـ  
 بدین گهر که چنین بیدریغ میبخشی  
 پناه اهل هنر مجدّدین که سایه او  
 بدان رسد شرف عدل او زغایه عدل  
 اگر چنانک نخواهد عنایتش ببرد  
 علو همت او بین نکوزهی همت  
 به جنب ذات شریفش سپهر کی خواند (۵۷)  
 پناه خطه اسلام صاحباً صدراً  
 دل کریم تو گنجینه خرد زانست  
 برآمد آیت نصر من الله از مصحف  
 امید تیره به خود توروشنست که تو  
 بسیط ملک ز کلک تو یافت کسوت عدل

که روز روز نشاط است و باده سوری  
 درید برتن خود حله های مستوری  
 بنفشه جا مه مشکلی شگوفه کافوری  
 ره عمابه (۵۴) لطف شراب انگوری  
 مگر ز چشم تو آموختست مغمور  
 که دلبران زپس پرده های زنبوری  
 کلاه گوشه نرگس ز تاج ففـفـوری  
 رواست مگر نفوری جز شراب ما خودی  
 به زعم گریه من خنده زن که معزوری  
 مگر تونیز زدلدار خویشتن دوری  
 دمی چشیده نه ای غصه های مغموری (۵۶)  
 گمان برم که ز دریای دست دستوری  
 ز آفتاب سبق میبرد به مشهوری  
 که روزگار تفاخر کند به ما موری  
 به آب لطف ز آتش مزاج محرووری  
 که بر مصالح دولت همیشه مقصوری  
 ز بینظیری خود داستان مفروری  
 که در سخاوتم اقتدای چهارموری  
 که برخزاین اسرار غیب گنججوری  
 به فال تو که بر اعدا همیشه منصوری  
 چو آفتاب ز سر تا قدم همه نوری  
 و گرچه تیغ شهنشاه میکند عسوری

نفاذ امر تو تا بر سریر عدل نشست  
 چو بار قهر تو بر آسمان کند پرواز  
 نفاذ حکم چنان رفت در ازل که کند  
 مگر اساس جلال (۵۸) نوت فگند قضا  
 رسید کوکبه عید و طاعتت با او  
 رهی موافق عید است بر عزیمت راه  
 زمانه می نگذارد و گرنه (۵۹) که کشیدی  
 مرا که در کنف آفتاب جود تووم  
 ز دستبرد فلک بردل من آن رنجست  
 اگر به من نظری کرد فیض جود تو کرد  
 به جز عنایت تو بنده را کسی نشناخت  
 به مجلس تو رود ذکر اهل دانش و فضل  
 منم که خازن فر دوس می بیارای  
 زهی سخن که به گوش عطار د نساخ  
 قبول خواجه تجلی نکرد تا سخنم  
 همیشه تا که ز دور فلک همی فگند  
 ز چرخ حاصل عمرت نشاط باد و عدو  
 ۵ - مسقط شهاب الدین اطلس در مدح ((سردار ملوکان شمه فرزانه از سلان)) که گوهر  
 سلطان است و از پشت سلیمان

شاعر تخلص خود را در بند سیزده ((شهاب)) ذکر کرده است. اصل مسقط از لحاظ تعداد  
 مصارع بندها مسدس شمرده میشود این مسقط ((در چهارده بند سروده شده، قرار  
 آتی :

لمفخر الشعرا شهاب الدین اطلس فی مسقط

ص ب ۳۳ الف ۳۱

چون باد صبا رایت نوروز بر افراخت زهره به طربخانه جان چنگ چو بناخت  
 از شاهد شب صبح دوم پرده بر انداخت از شکل کواکب کف مه شیشه همی ساخت

ساقی به نشاط از طرف باغ درون تاخت

قندیل به ساغر شد و مسجد به خرابات

دور فلک از دایره عدل در آمد بانگ ستم از منظر ادبار بر آمد  
زانجیم جو زمین رابه سعادت نظر آمد روی زمی ازخلد برین خوبتر آمد

هنگام زرخشک وسخنهای تر آمد  
تاکی سخن مصطبه وحا لک طامات

رضوان به چمن هشتدرخلد چو بگشاد هر هفت کند گل چو عروسی که بود شاد  
در حله اقبال صبا مجلس بنهاد گل بوی مل از جهمره چون لعل برون داد

بردست سهن رطل می ازلاله خوش باد  
بلبل زسر عشق بر گل به مناجات

تاچون رخ لیلی است به سرخی می گلگون مانند گل زرد بود عارض مجنون  
هر عاشقی این لحظه به صحرا و به هامون هر دلگیری امروز ز کاشانه بیرون (۶۳)

بر بوی گل و رنگ مل وشاهد موزون  
در نعره عشاق عروسان سماوات

سربسته بود غمزه ترکس سوی ریحان یعنی که زیک روزه بغداددوبستان  
دادی زپی خانه ودادی سویستان (۶۴) گل گفت به بلبل که ای خسته هجران

وصل آمد وشد نوبت هجر توبه پایان  
اکنون من وتوبیش وپس وحاضرو هیبات

سوسن چو کف ترک کشد هندی خنجر عشاق سحرگه به فتراق سوی دلبر  
چون ملک خراسان چمن ولاله چو سنجر قهری چو نظام از بر اوآخته دفتر

سنبل چو خم زلف ایازست معنبر  
ماه از مدد غصه محمود وگه از لات

از لخلخه گل لب بلبل به ترنم ما ممتلی العشق علی الصبر انا قم  
ازخون سیاوش بیاورزرگ خم کالشعشه انارام الصبح بها قم

زنهار مخور بردل مرغ وتن گندم  
فریاد مکن بیسبب از زهد وکرامات

بر چشم خرد کار جهان چیست فنا نیست بر گفت من آن گل که بشد بازگو اییست  
وامسال چوباغ از گل وسوسن بنوایست می خور که می لعل زدل رنج زدایست

مارا غرض از خوردن و گفتن زدعایست  
برپادشه عالم وعادل زمبها ت

خورشید سپهرگرم وسایه یزدان اسباب قران فلک و مقصد دوران  
در صدف مملکت ازگو هر سلطان بحرگرم ومعدلت ازپشت سلیمان

سردا ملوکان شمه فرزانه از سلان

درهر هنری یافته برهان بغایات

قلزم کف آفاق جهان گرم آمد خورشید عرب نظم به نشر عجم آمد  
بافره گیخسرو وبا جام جم آمد با پختگیش پشت فلک خام وخم آمد

از مادرایام چنو شاه کم آمد

هم درحرم رای وهم اندر براریات

ای نسل تواز سیرت خوب تو مگرم وی ذات تواز فر الهیت معظم  
باسور تو سورمه اعدا ت به ما تم بیشادی توشادی احباب توچون غم

از هیبت توسیم ونسیم عدو ت سم

وزشفقت تو زلت احباب تو طاعات

بینام تو را ملکت اقطاع جهان خاص نان داده به تن وآب حیات توبه جان خاص  
اqlام جهان شکر تورا همچو زبان خاص انعام تو بر عامه واصحاب قران خاص

در ملک دوعالم شده این داده آن خاص

برشاعر و برسایل و بر عالم حالات

مقصود دوعالم ز حقت گمشته مهیا بفروخته بر تو دو جهان ایزد دانا  
تو حق بخریده به دل ودینت به دنیا بر بزم جلالست شده مانند دارا

نزد تو شهاب آمده با مدحت غرا

از بارگهت بار خواهان بهر قرائت

ساحات ترا از بدایام امان باد کار تو بدان سان که تو خواهی ومن آن باد  
فرمان تو بر جمله اqlام روان باد در مدح تو بروی مه اqlام دوان (۶۵) باد

امروز چنینست به فردات چنان باد

شد ختم دعای من الهام و مجبات

۶ - مخمسی مستزاد نهی قمرالدین عمر رازی معروف به سیفی که در مدح مسعود شاه سروده

شده و حاوی هفده بند میباشد :

لفخرالدین عمر رازی المعروف به سیفی فی المسمط :

ص الف ۳۱ الف ۳۰

ای لعبت زهره نظر زلفت شب و چهرت سحر سیمین برو زربین کمر خوشتر بسی از سیم وزر  
گویی که هستی نیشکر کز پای ناسر سربه سر سبزی و شیرینی و تراز تو نباشد خوبتر  
خورشید و روز و گاه و شب

کوچک دهانت ای صنم از بیشست پیشس از کسمت کم (۶۶)

گویی که میاید به هم گاه هی وجود و گاه عدم  
خط بر لب ت کرده رقم چون بردم مهر و دردم مانند لابی بر نعم چون تو نبود انداندر عجم  
مینا خط و بیجا ده لب

جزع توانر گس هچین لعل تو را غنچه تکین آن از نظر سحر مبین این از شکر در لیمین  
سوزن میان سومین سرین از آن پیدا از این (۶۷)

آن چون گمان این چون یقین گویی که نخلی شرمگین

آویخت از خاری رطب

یاقوت از در عدن چون از سپا نجم برن کافورت از مشک ختن چون بر سمن برگ سمن  
زان بردلم کردی دهن تا بی دهن گویی سخن اکنون چودل بردی زمن گشتیم گویی هر دو تن

من مهره و تو بوالعجب

زلفت چو حلقه گرد گوش چون بر سر امروز دوشس  
گاه از لب تو با ده نوش گاه از رخ تولاه پوشس  
خط از رخت مشکی به جوش زلف از خطت عنبر فروش  
از عشق خط بیتاب و توش چون زنگی رفته زهوش

معشوق را کرده طلب

بادام تو خود دست تنگ در عین عیش صلح و جنگ

از پسته بر صبح رنگت هم نوش بخشی هم شرنگت

گویی ز دست از نام و ننگ در دوسها یک بد رنجگت

یا کرد با فرسنگ سنگت بر چرخ حسن تو در رنگت

در عقده راس و ذنب (۶۸)

درباغ چهرت چند گاه دیدم چو میگردم نگاه گل بر چمن سنبل به راه سروش پراز خورشید و ماه

کافور و مشک آب و گیاه گویی که بر بالای گاه بنشست با تاج و کلاه سلطان دین مسعود شاه

آن خسرو خسر و نسب

عزاستین چرخ آستان دریا به دل در و ابه جان  
چون چرخ باتیرو کمان چون ابرباتیغ و سنان  
جیعون کف گردون توان حزمش زمین عزمش زمان  
در سایه چترش جهان همچون زمین در آسمان

## صاحب قران از جدواب

آن تابه آدم تاجدار آن تابه عیسی بختیار  
در معرکه گرزه گذارد در صید شیر شرز به گار (۶)  
در قدرت خورشید کار از مملکت جمشیدوار  
هرگز چنوزنده سوار میدان ندارد یادگار

## نی در عجم نی در عرب

شاهی به شاهی مقتدادر زحمتش پر قضا  
از گرد صفش توتیا چشم ظفر زین بر ضیا  
بارحمتش فردعا در خط کفشش از عطا  
بگذاشته از علیا الرتب  
گوش هزاران پرغنا از همتی فوق السما

آن برزکوه بیستون از گزرگویی یاستون  
چون چرخ باشد آن نگون بودست چترش راز بون  
(۷۰) بینی جوی خون افتند براساو سکون  
از شش جهت ملکش فزون عزمش رود پیش از کنون

## گو بی قضا راشد سبب

دهراست بحر برکشف تو چون گسهر ملک صدف  
چون درق جودت بی صلف برسیم وزر عذوشر ف

خدخدزهی زهم به کف زهزه خبی ضیفم به صف  
شاهان نامی را سلف ماندند خلف و تو خلف

## گردد به هم زاسم و لقب

خورشید شاهانی به رأی نورت جهان رارهنمای  
چنرت سریر چرخ سای چون برسرت ظل خدای

افراخته شاهی همای نابر سرت بگرفت جای  
بر دست چرخش سود پای توماه واوازمه سـرا ی

## خصم تو چون ازمه قنب

تیمت چو تیغ آفتاب جا مش ز آتـسـریر ز آب  
تیرت دعای مستجاب آمینش از پیر عقاب

زان ناسخت زیر رکاب همچون هلالی در سحاب  
رمح تواز بساط مطرب گویی که از بیم شهاب

## لرزد تنان پر زتب

آن خنگ میمونت به فال کوهیست گردو ن راوبال  
 پرنوردستش ماه وسال از نعل نجمست و هلال  
 همچون براقی درسگال چون گرد بادی در مجال  
 در سیر چون گوی نهای و زتک شتابنده خیال

صرصر به هنگام جنب

ای خسرو عالم نهاد هر گز جهان چون تو نداد  
 چیعون گفت رفت و رادگردون و صفت جور و داد

تا از شب آرد روزیاد اندر شب کلمکت رساد  
 از روزم حشر بامداد تو بادی و بد خواه باد

تودر طرب اودر تعب

تا خاک راسمستت وحد تا آب راجز راست و مد  
 تا باد بیوزنت و عدت اناردر حص است و سد

تا قل هو الله احد خوانند الله الصمد

بادات عمرت تا ابد چیش تورا نصرت ممد

در عون چرخ و حفظ رب

۷ - پنج بیت از آغاز قصیده امیرالحکیم ملک الشعرا ابومحمد العمادی الغزنوی:

(ص الف ۴۳)

در عالمی که عشق تورا کار میروند اندیشه را معامله دشوار میروند  
 حسن تو با سپهر عنان در نمیگشند تادر رکاب لعل شکر بار میروند  
 در هر دلی که تابش خورشید عشق تست خورشید عشق بر سر دیوار میروند  
 هر حلقه یی ز جعد خم اندر خم تو را در کوبه هزار دل افگار میروند  
 در صف عشق بر رخ سنگرف رنگت تو شمشیر صبر خسته زنگار میروند

۸ - سیزده بیت از قصیده فلکی شیروانی. این قصیده در دیوان چاپی فلکی به اهتمام

طاهری شهاب محتوی چهل و شش بیت میباشد ولی در نسخه بولونی پنج بیت اضافی وجود  
 دارد که در چاپ طاهری شهاب نیامده. گذشته از این اختلافات خورد وریزه دیگری هم در  
 متن چاپی و متن مجموعه بولونی وجود دارد که از نظر متن شناسی با ارزش میباشند و سی  
 فعلا از تذکار آنها صرف نظر شد. پنج بیت اضافی چنین است.

از بی ملک قدر و دین مر تبست و قدر تو چون شب قدر روز توروز و شب قتال را  
 هر که شود به امتحان مهر تو زایل از دلش چرخ به کمین جان اوراد دهد زوا ل را  
 هم نشود که عطا واقف جزر و مال تو آنکه به مال جزدر ضرب کند و مال را  
 دادغم فراق تو در دل و چشم از هوس مسکن خواب و خر می و سوسه خیال را  
 از بی کسب نام و نان داده به بارگاه تو تاجوران به چشم و سر بوسه صف نعال را

۹- ۱۶ بیت از قصیده معروف فلکی در مدح منوچهر بن فریدون شیر وانشاه و تبرا خواستن  
 او از تهمتی که بدخواهان بدو بسته بودند نیز در مجموعه باقی مانده است این قصیده فلکی  
 نیز مانند قصیده قبلی در دو مطلع بوده حاوی ۷۶ بیت میباشد. متن ابیات باقیمانده در  
 مجموعه با متن قصیده چاپی تفاوتهای زیادی از لحاظ کلمات دارد. بیت نخست آن در  
 مجموعه چنین است:

دلم ز حسرت خالش چو خال اوست پراز خون

تم ز فرقت زلفش چو زلف دوست پر از خشم

ابیات باقیمانده از بیت ۶۰ تا ۷۳ (بدون بیت ۶۱-۶۲) با بیت ۵۶ دیوان چاپی مطابق  
 میباشد.

۱۰- سیزده بیت از قصیده رانیه در مدح قزل ارسلان که گوینده اش هنوز شناخته  
 نشده بیت اول باقیمانده در مجموع:

در خلق هوسچو آب حیاتست خوشگوار زان می که همچو زهر بود در دهن و لیسک  
 بیت در ذکر ممدوح:

سلطان وقت شاه قزل ارسلان که اوست تنها (۷۰) هزار رستم دستان به کار زار

غالباً این قصیده هم مال یکی ازین شعرا بی بوده که هنوز به صورت اساسی هویت آنها  
 معلوم نشده است چه در دیوان بسیاری از شعرا شناخته شده این دوره قصیده مذکور  
 دستیاب نگردید.

از جمله این همه شعرا البته کمال الدین اصفهانی ملقب به خلاق المعانی را همه  
 می شناسند و آثارش مبرهن و هویداست. مسلم است که فلکی شیروانی هم شاعر بیست معروف  
 و دیوانش به طبع رسیده و احوالش در مآخذ مذکور. شاعر دیگر این مجموعه عمادی غزنوی  
 است که احوال و اشعارش در تذکره ها و مجموعه های اشعار درج میباشد و درین مجموعه  
 هم بعضی پنج بیت از اشعار او باقیمانده است فخرالدین عمر رازی اگر مراد ابو عبدالله محمد





بن عمر بن حسین قرشی رازی باشد و ی‌درسال ۴۴۴ هجری در ری تولد یافته و در ۶۰۶ هجری در هرات فوت نموده آثارش معروف و مشهور است و اشعارش نیز جسته جسته در مجموعه ها و تذکره هادیده میشود. آنچه درین مجموعه تازه است شهرت وی به سیفی بودن اوست که قابل توجه میباشد و هم مسقط مندرجه اودرین مجموعه نمونه یسی از شعر مکمل فخرالدین عمر رازی است که در مدح مسعود شاه سروده شده. ممکن این فخرالدین عمر رازی معروف به سیفی کسی دیگری باشد بهر حال مسلم اینست که شاعر یست توانا، پر قدرت و ماهر و اینک که شعرش در پهلوی گفته های خلاق الهامانی کمال اسفغانی و فلکی شیر وانی و عماد دی غزنوی جا گرفته است بيمورد و بیبوده نبوده مقام عالی خود را حایز میباشد، شمس الدین اقطع بیلقانی را تا اندازه یی میشناسیم و لی باقی سه شاعر اعنی کمال الدین قطبی مروزی، شمس الدین سجاسی و شهاب الدین اطلس که آنها هم هر کدام شعرای قوی دست بوده در فن خود استاد میباشدند فعلا نامعلومند و آنچه از آثار ایشان درین مجموعه باقی مانده است برای ادب دری و تاریخ ادبیات این زبان ارزش فراوان را دارا میباشد و یقینا مقام خود را در قطار سایر شعرای زبان دری طوریکه شایسته آنهاست احراز خواهند کرد. واضح است که پس ازین به پژوهش و جستجو درمورد زیستگاه این شعرا و زندگینامه معاصران و ممدوحین شان پرداخته میشود و آنچه حاصل گردد برای اطلاع دانشمندان و شرقشناسان اشاعه خواهد گردید.

از روی فوتو کویپی آنچه میشود راجع به این نسخه نوشت اینست که از نظر صورت ظاهر به جز از اینکه سرو آخرش افتاده و هم بهید نیست که از وسطش اوراقی ساقط شده باشد آنچه از متن باقی مانده است آسیب ندیده به خوبی خوانا میباشد. مسلما معلوم نیست که اصل نسخه چه حجم داشته، شاید هم محتوی اشعار شعرای بیشتر دیگری بوده که در تاریخ ادب دری نامعلومند. بهر حال آنچه هم باقی مانده غنیمت بزرگی است که باید از آن در ادب دری طور لازم استفاده به عمل بیاید. طوری که از رسم الخط اثر میشود حدس زد نسخه در قرن هشت هجری کتابت گردیده است. مشخصات املائی آن همچنانیکه شایسته نسخه های اصیل و کهن میباشد چهار حرف فارسی ((جیگز)) را ندارد همچنین فاقد الف ممدوده است. بر علاوه بیشتر حروف در کلمات نقطه گذاری نشده که حین خواندن مشکلات زیاد تولید مینماید. با آنکه کتابت به خط نسخ خوانا صورت گرفته است اما گاهی که در نگارش بعضی از حروف عناصر تعلیق به ظهور میرسد و آنهم در کلمات مختلف به اشکال جداگانه صورت میگیرد. اشکال دیگری به خواننده رو میدهد. بین ((که)) ضمیر و ((که)) رابطه تمیز

نمیکنند، گاهی آنها را ((کی)) و زما نی ((که)) و وقتی هم بدون زبر ((له)) مینویسد. ((ب)) های آغاز و گاهی وسط و انجام کلمات، بیشتر نونهای آغاز، وسط و دامن جیم های وسط و دامن ((ی)) های آغاز و بیشتر وسط، در بسیاری موارد شین های وسط و دامن و ((ز)) های وسط کلمات را غیر منقوط مینگارد، همچنین دالهای محمله را گاهی به شکل ذال معجم و زمانی به صورت عادی بی نقطه قید میکند. از نسخه چهل و پنج برگ باقیمانده است، هر صفحه سیزده سطر دارد در صفحه الف ۴۳ شش بیت قصیده فلکی در حاشیه اضافه گردیده است، ص. پ. ۴. کاملاً به خط تعلیق کتا بت گردیده و غالباً کاتب عین شخص است. تاجاییکه امکا نداشت کوشش شد تا کلمات طابق النعل نقل گردد، در صورت نقطه گذاری نادرست و نا مفهوم اصلاح خواهند فرمود.

بابرگمیا :

- ۱ - مجموعه اشعار، کتابخانه یونیورسیتی بولونی ش ۳۲۸۳
- ۲ - میکروفیلم این مجموعه را محترم هورسیو بستورا برای دفتر ماتیه و ارسال فرمودند به این وسیله سپاسگزاری و امتنان خود را نسبت به لطف دایمی و همیشگی که در مورد همکاری علمی به ما دارند ابراز می‌داریم.
- ۳ - ژورنال آسیایی، ش ۳-۴ ص ۲۸۸، پاریس سال ۱۹۸۲
- ۴ - چون در نوشته های محترم پیوموتز و اصل متن مجموعه تفاوتی موجود است لذا عین نوشته اصل که در عنوان اشعار درج می‌باشد ارائه میگردد. در اصل متن مجموعه شمس الدین اقطع البقانی ص ۳۷
- ۵ - در اصل متن مجموعه : المفخر الشعر شمس الدین السجاسی رحمة الله ص ۳۷
- ۶ - در اصل متن مجموعه : لمفخر الشعر شهاب الدین اطلس فی مسقط ص ۳۳
- ۷ - در ص ب ۴۲ المروی، در ص الف ۳۵ المرغزی
- ۸ - در اصل متن مجموعه : لفخر الدین عمر الرزای المعروف بسیفی فی المسقط ص الف ۴۱
- ۹ - در اصل متن مجموعه: اطلس ص ۳۳
- ۱۰ - دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسمعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحر العلومی تهران ۱۳۴۸، ص ۴۵ - ۴۸ مجموعه ص الف و پ ۹
- ۱۱ - دیوان کمال الدین اسمعیل اصفهانی، ص ۵۵-۵۸، مجموعه ص الف ۱

- ۱۲ - در اصل : ((عراق))
- ۱۳ - از آنجا که برگهای مجموعه برهم خورده و شماره گذاری صفحات نظر به نظم قصاید از انجام صورت گرفته است لذا آغاز اشعار با صفحه بندی کتاب معکوس ثبت گردیده به این جهت در مقاله آنچه در میکروفیلم شماره خورده است درج گردیده یعنی از فرجام به آغاز.
- ۱۴ - در اصل : ((واز))
- ۱۵ - درین مصرع وزن مختل است، کلمه یی از متن افتاده، ممکن چنین بوده باشد:  
((بربط جنگ سراسیم ووزاز بر برداشت))
- ۱۶ - در اصل : ((دای))
- ۱۷ - در اصل : ((که از))
- ۱۸ - در اصل : ((خوان))
- ۱۹ - در اصل : ((گرگدان))
- ۲۰ - در اصل : ((غضمغفی))
- ۲۱ - در اصل : خوانده نشد
- ۲۲ - درین مصرع وزن مختل است
- ۲۳ - در اصل : ((معجم))
- ۲۴ - در اصل : ((زادش گنبد))
- ۲۵ - در اصل : خوانده نشد
- ۲۶ - در اصل : ((باذوالس))
- ۲۷ - در اصل : ((نار))
- ۲۸ - در اصل : ((ای)) معزوف
- ۲۹ - در اصل : ((سیری))
- ۳۰ - در اصل چنینست ((مفهوم ؟))
- ۳۱ - در اصل : ((حسن))
- ۳۲ - در اصل : ((چون))
- ۳۳ - در اصل : ((سی))
- ۳۴ - در اصل : ((تو)) حذف
- ۳۵ - در اصل : ((بخندد))

- ۳۶ - در اصل : ((ترقع))  
 ۳۷ - در اصل : ((جو))  
 ۳۸ - در اصل : ((زئق))  
 ۳۹ - مفهوم ؟  
 ۴۰ - در اصل : ((زبران))  
 ۴۱ - در اصل : ((صفت))  
 ۴۲ - در اصل : ((حولان))  
 ۴۳ - در اصل : ((ناس))  
 ۴۴ - فهمیده نشد ؟  
 ۴۵ - در اصل : ((عدو بعدی))  
 ۴۶ - در اصل : ((حالی))  
 ۴۷ - در اصل چنین است ؟  
 ۴۸ - دراصل : ((بندو))  
 ۴۹ - در اصل : ((اوارا))  
 ۵۰ - در اصل : ((یارب ؟))  
 ۵۱ - در اصل : ((رسلان))  
 ۵۲ - در اصل : ((کسی))  
 ۵۳ - در اصل : ((بلونه))  
 ۵۴ - در اصل چنین است ؟  
 ۵۵ - در اصل : ((حمازگر))  
 ۵۶ - در اصل : ((مغموردی))  
 ۵۷ - در اصل : ((خوانند))  
 ۵۸ - در اصل : ((گوشی))  
 ۵۹ - در اصل : ((واگرته))  
 ۶۰ - در اصل : ((حلال))  
 ۶۱ - در اصل چنین است ؟  
 ۶۲ - در اصل :: ((و)) حذف  
 ۶۳ - در اصل : ((بیرون))

۶۴ - در اصل : ((سومستان))

۶۵ - در اصل : ((روان))

۶۶ - در اصل : ((ارسیست سس از لمست لم))

۶۷ - در اصل : ((مفهوم ؟))

۶۸ - در اصل : ((مفهوم این بنفواضیح نشند؟))

۶۹ - در اصل : شریزه شکار

۷۰ - در اصل خوانده نشد

## شهید از کجاست ؟

در شماره بیست و هشتم مجله خراسان مقالتي است، زیر عنوان:

((شاعری در هاله فراموشی.))

عنوان دلچسپ بود، معنون راسر تا پابندقت خواندم و دانستم که، نگارنده مقاله جزدیوان شهید مراجع دیگری در دست نداشت تا بشرح حال نسبتا مستوفای شاعر پیر دازد و ی فقط نام صاحب ترجمه را که ((غلام امام)) است از دیباچه بی دریافته که مولف انشای بیخبر، فغان بیخبر و خونابه جگر میر منشی خواجه غلام غوث ((بیخبر)) (۱۸۲۳-۱۹۰۵ع) (۱)

(۱) خان بهادر خواجه غلام غوث که بیخبر تخلص اوست کشمیری الاصل بود، پدرش خواجه حضور اله از کشمیر براه لباسه به نیپال نقل مکان کرد، بسال ۱۲۴۰ هـ ق ((بیخبر)) در نیپال بزا دودر بنارس بسن و شد رسید مامايش خان بهادر مولوی سید محمد خان در دفاتر رسمی ایالات شمال غربی هند متصدی دارالانشای گورنر بود که مردم هند میر منشی گویند، ((بیخبر)) زیر دست مامايش در آگره به ملازمت پرداخت و پس از آنکه مامايش بسال (۱۸۴۴ مساوی ۱۲۶۰ هـ ق) منشی گورنر جنرل مقرر شد، خواجه غلام غوث ((بیخبر)) به منصب وی عزت فریب یافت، بسال ۱۸۸۵ ع (۱۳۰۳ هـ ق) متقاعد شد و در آله آباد سکونت اختیار کرد بسال ۱۹۰۵ ع (۱۳۲۳ هـ ق) درگذشت.

((بیخبر)) در اردو و پارسی قلم فرسایی میکرد، ثمری نوشت و نظم انشاد می کرد، شاعر نامی هند میرزا اسدالله ((غالب)) (۱۲۱۲-۱۲۸۵ هـ ق) شاعری پارسی ویرا چنین ستوده است:

((ابداً این را گویند، حدت طرازی اینست، اسلوبیکه در خاطر تازه نوایان ایران گذشته

بود، وی بروی کار آورد.))

بردیوان شهبید (مطبوع ۱۸۹۰ع) نبشته است. (۲) وزمان زندگی «شهبید» را از دیوان شهبید (ص ۴۳۸) بچنگ آورده، مقاله نگار راجع به ستین تولد و وفات شاعر وزادگاه اصلی اش نگاشته: «(تاکنون معلوماتی درد مت نیست.)». (۳)

من غرض تکمیل نسبتی این مقاله لازم دانستم معلوماتی را که دربارهٔ غلام امام «شهبید» در دست است تقدیم مطالعین گرامی بدارم:

زادگاه و جای رهایش غلام امام «شهبید» قصبه امیتپوی بود که در مضافات لکهنو واقع است و منسوب به آنرا امیتپوی خوانند، ازین قصبه مردان نامداری برخاسته اند. چون: شیخ احمد فیاض امیتپوی (عالم سدهٔ دهم هجری) - شیخ نظام الدین امیتپوی (ف ۹۷۹ یا ۹۸۱ هـ ق) - موای امیرالدین علی امیتپوی (ف ۱۲۷۲ هـ ق) و دیگران .... (۴)

بهرتری نماید پس ازین صاحب ترجمه را شهبید امیتپوی بنامیم تا از شاعران دیگر متخلص به شهبید که در بر صغیر هند گزشته اند تمیز شود.

پدر غلام امام شهبید امیتپوی غلام محمد نام داشت (رحمة اللہ علیہ) که پدرش محمدواظ و جدش عبدالواحد عثمانی بود - غلام محمد امیتپوی سالکی بود صاحب ارشاد و تلقین، و مردان را بر راه حق رهنمون میگرد، حضرت غلام محمد امیتپوی قدم بر قدم اسلاف داشت، نیاکان وی نیز مردان خداجو، قانع و عزلت گزین بودند، این ارث از پدر به پسر رسید و شهبید امیتپوی نیز چون پدر صاحب ارشاد و تلقین گشت، در نواحی لکهنو و شهرهای دیگر هند چون: مراد آباد، رامپور، اله آباد، حیدر آباد دکن و آگره مسلمانان زیادی از او کسب سلوک کرده بودند، عمایده مسلمانان بر صغیر هند خاصاً نواب خطهٔ رامپور کلبعلی خان بریخی

(۲) مولانا محمد حامدخان ((حامد)) مصحح مطبعه نول کشور سال طبع دیوان شهبید را که ۱۳۰۷ هـ است از حروف منقوطة این مصرع دریافته:

((که جمله اهل سخن راپسند خاطر باد))

حل: (ج مساوی ۳)، جمع (خ مساوی ۶۰۰)، جمع (ن مساوی ۵)، جمع (ب مساوی ۲) جمع (ن مساوی ۵۰)، جمع (خ مساوی ۶۰۰)، جمع (ب مساوی ۲) مساوی ۱۳۰۷

(۳) رگ . مجلهٔ ۲۸ خراسان ص ۷۵

(۴) رگ . تذکرهٔ علمای اهل سنت ص ۵۰ - تذکرهٔ علمای هند ص ۱۴ - ۲۹ - ۲۴۰ - تاریخ مدینهٔ الاولیا - نزهة الخواطر ۳۱۴ - ۳۷۸ - ۸۱۷ - باغی هندوستان ...

(۱۲۸۱-۱۳۰۴ه‍.ق) جاگیردار بزرگ بندر گاه سورت سعید محمدخان ومدارالمهام قلمرو دکن سرسالار جنگ اول (ف ۱۳۰۱ه‍.ق) بحضرت شهید امیتھوی ارادت داشتند وبنظر احترام بوی می نگریستند، از طرف سرکار نظام دکن سالانه چهار صدوسی روپیه کددار به او نذرانه پرداخته می شد .

حضرت شهید امیتھوی علوم متداوله آن زمان را نزد مولوی حیدر علی فیض آبادی و شیخ اسدالله لکھوی خوانده بود و در نظم و نثر پارسی به قتیل ، مصحفی، ساحر و سید اسماعیل ما زند رانی تلمذ داشت ، اردو زبان مادری اش بود و پارسی را خوب می دانست در هر دو زبان نظم و نثر می نوشت ، نعت هایی را که او انشاد کرده بود در زمان خودش شهرت فراوانی داشت از آن رووی را ((مداح نبی)) لقب داده بودند و گاهی هم ویراعاشق رسول می خواندند نعت هایی را که در روز میلاد النبی (ص) می خواند از آن مجعوعه جداگانه ترتیب داده بود که محمد یحیی تنها در زمرة مولفات صاحب ترجمه آنرا به حیث يك اثر مستقل معرفی نموده است ، وی علاوه بر دیوان پارسی ای که در شماره ۲۸ مجله خراسان معرفی گردیده مجموعه یی از نظایم های اردو نیز داشت و لی من از طباعت آن آگاهی ندارم، انشای بهاری خزان وی بچاپ رسیده و میر منشی غلام غوث ((بیخبر)) بر آن تقریظی نگاشته ، بیخبر موصوف درین تقریظ از نگارش های عربی حضرت شهید امیتھوی خبر داده است بدین نهج :

((فاضل بی بدل، عالم عدیم المثل، منشی اعجاز نگار، شاعر سحرگفتار مولانا غلام امام شهید جن کاتانی فضل و کمال مین نه دیده نه شنید ، تحریر عربی سی ان کی اعشی اور جریر کی پیتھی قبرمین نه لگی تھی (....))

ترجمه : .... مولانا غلام امام شهید که در فضل و کمال نظیرش نه دیده شده و نه شنیده .  
از (رشک) نبشته های عربی وی پشت اعشی و جریر در لحد بزمین نرسیده است (۵)  
ناگفته نماند، تذکره نگار پشتون محمد حسین خان ترین شاهجهانپوری در ریاض انفرادوس (تالیف ۱۲۷۶ه‍.ق) غزل اردویی را در ذیل ترجمه شهید یک معاصر خواجه میر درد دحلوی (ف ۱۱۹۹ه‍.ق) و میرزا محمد رفیع سودا (ف ۱۱۹۵ه‍.ق) بود (۶) بیاورده، بدین مطلع و مقطع :

(۵) ابوبصیر اعشی (میمن بن قیس بن ضلیعه ف ۶ه‍.ق) و ابوحرزه جریر (ف ۱۱ه‍.ق) از فامداران شعرای عرب بودند و در سبک و اسلوب مشابهت های زیادی بهم داشتند  
(۶) بین این شهید و شهید امیتھوی تقریباً یک سده تفاوت زمانی است.



نه هوکامجه سادنیامین گویی ناکام سوسو کوس

که مطلب بهاگتاهی، سن کی میرانام سوسو کوس

غضب هی، حال سی اپنی نہیں واقف هی وه اب تک

((شہید))، اب جس کی خاطر سی ہوئی بدنام سوسو کوس

این غزل درص ۴۶ مجمع الاشعار نیز درذیل ترجمہ شہیدی بیامده که بامیر درد وسودا  
معاصرت داشت ولی مرتب تذکرہ ریا ضس الفردوس محمدحسین فاضل درحاشیہ بنگاشته:  
شاید این غزل ازغلام امام شہید باشد (۷)

راجع به نثر نویسی غلام امام شہیدامیتھوی در سیر ا الہصنفین (۲۹۱۱) بیا مده :  
وی نثر رنگین را خوب می نوشت ودرآن زمان نثر رنگین (که عبارت از نثر مسجع باشد) در  
هندوستان رواج داشت .

این مطلب رارام بابو سکینه نیز در تاریخ ادب اردو (۸۰۲) بیاورده است .  
تاریخ فوت حضرت شہیدامیتھوی در نزهة الخواطر (۳۴۷۷) ۱۴ سوال ۱۲۹۷ هج قضا  
است که درشہر الہ آباد بوقوع پیوسته .

## نگاهی به دفتر شعر دری معزالله خان مومند

معزالله خان فرزند عبدالله خان بن محمدخان بن مستجاب خان محب خیل مومند در قرن دوازدهم هجری در کوتله محسن خان از نواحی پشاور میزیست. زنده‌گی وی را تا سال ۱۱۸۲ ه.ق. یقینی دانسته اند (۱) معلومات درستی در باره سال تولد و مرگ وی به دسترس پژوهشگران و ادبیات شناسان زبان پشتو قرار ندارد. دیوان شعری تا سال ۱۹۵۷ ع چاپ شده بود و ادوی ادبیات شناسان بر سخن‌سرایی وی متکی به سه غزلی بود که پادری هیوز در کلید افغانی به چاپ رسانده است (۲). و همین سه غزل وی بود که تذکره نگاران اورادر تذکره های پشتو معرفی داشتند (۳) پس از چاپ دیوان وی از روی دستنویسی به خط خود شاعر از سوی اکادمی پشتوی پشاور (۴) آشکار گردید، که معزالله نه تنها به زبان ما دری خود شعر ناب سروده است بل در زبانهای دری و هندی (اردو) نیز سروده های پراچ و قابل اعتنایی دارد. معزالله خان مومند در اشعار هندی و دری ((افغان)) تخلص کرده است. درین نبشته مارا کاری با بررسی سروده های پشتو و هندی معزالله خان نیست بل ما تنها دفتر شعر دری وی را مورد بررسی و ارزشیابی قرار میدهم و بر سبک سخنسرایی، و همین گونه بر اثر پذیری وی از ادبیات کهن زبان دری سخن خواهیم گفت :

### دفتر شعر دری

دفتر شعر دری معزالله خان مو مند افغان تخلص مشتمل بر ۹۱ غزل و سه مخمس است که از آن جمله سی و سه غزل آن در ردیف (الف)، دو غزل در ردیف (ب)، چهارده غزل در ردیف (ت)، نوزده غزل در ردیف (دال)، یک غزل در ردیف (ر)، یک غزل در ردیف (ز)، ۹ غزل در ردیف (ش)، چهار غزل در ردیف (م) پنج غزل در ردیف (ن) و سه غزل در ردیف (ی) باشد.

بیشتر غزلیات معزالله افغان به پیروی از سنت غزلسرایان کهن ادب دری پنج تا هفت بیت است دوپاسه غزل ۹ بینه نیز داردو یک غزلش سیزده بیت باشد، مجموع ابیات این دفتر شعر به ۶۱۳ بیت بالغ میگردد . دفتر شعر دری معزالله همراه بادفتر شعر هندیش ضمیمه دیوان شعر پشتوی وی موسوم به آیینه معنی نما(ه) بیامده است. دفتر شعر دری معزالله به این ابیات آغاز میگردد:

نداری الفتی بامن بجز وحش ورمیدنہا      من ومجو رخت گشتن تو وگاہی ندیدنہا  
 به سوی کعبہ مقصود رفتن نیست آسانتر      فروریزند عنقارا پروبال ازپیریدنہا  
 وبه این ابیات به فرجام رسیده است:

به قانون دگرشد طرز عالم حیرتی دارم      به چنگت کس نمی بینم درین ماتم سراچنگی  
 درین محفل که بیدردان حریف وباده می نوشند      توان درپردہ ((افغان)) داشت چون درپردہ آهنگی

افزون برین دفتر شعر که شامل نودویک غزل وسه مخمس است. دریکی از شماره های سال ۱۹۷۰ ع مجله پشتو(۶) نشریة اکادمی پشتوی پشاور مضمونی به نشر رسیده بنام ((دمعزالله خان په شخصیت اوشاعر ی یوتجدیدی نظر)) نگارندة مضمون پردل خان ختک از حواشی یکی از نسخ خطی تیهورنامه ملکیت معزالله چند پارچه شعر دیگر دری رابیاورده وادعا کرده است که پارچه های دری در حواشی این دستنویس به خط معزالله واز سروده هایی ازان خودشاعر (معزالله خان) است .

سروده های این دستنویس شامل پارچه های زیرین است:

۱ - قطعه یی درتولد فیض الله خان فرزندشاعر دوبیت اولی این قطعه چنین باشد :

کودکی فرخنده در اسعد زمان      شد تولد نام او فیض الله خان  
 از محل خواجه زادی پر تمییز      شد منور خانه معزالله خان

قطعه شامل پنج بیت است ودر بیت اخیر آن ازکلمات ((خوشی مبارکباد)) معزالله خان به قلم خودبه حساب ابجد سال تولد پسرش را استخراج نموده است که سال ۱۱۷۶ھ.ق. باشد .

۲ - غزلیست در رثای خاتونی به نام شاه بیگم سالوفات وی به حساب ابجد ازین غزل استخراج می شود وآن ۱۱۸۲ھ.ق باشد ، این غزل هفت بیت است، مطلع و مقسطع آنرا مینویسم :

هزار آه زجان ناله در جهان برخاست صدای نوحه زمین تابه آسمان برخاست  
 چو سال رحلت او جستجوی گام بود که رفت بی بی جنت همین فغان برخاست  
 ۳ - قطعه دیگری در رثای برادرش عزیزالله خان است، این قطعه پانزده بیت باشد. ماده  
 تاریخ وفات برادرش در مصرع آخر قصیده زبفته است و به حساب ابجد ۱۱۷۶ هـ. قازان  
 استخراج شود. آغازین بیت‌های این قطعه:

قدوه ارباب دانش زبده اصحاب هوش اختر برج سعادت گو هر درج حسیا  
 گر نبودی قلم احسان عزیزالله خان پیش اودریا چرا گشتی گرفتی چون گدا  
 عرصه دنیا چو پست افتاد او را در نظر راندرخش همت خود برسنوات علا  
 و آخرین بیت‌های قطعه چنین باشد:

زنده جاوید ماند هر که دارد نام نیک خضر این را میدهد ترجیح بر آب بقا  
 سال تاریخش چو بر سیدم ز جالینوس عقل گفت بیرون ز ذات الجنب اعداد دوا

۴ - تاریخ آمدن نادر افشار به هندوستان هم از پرداخته‌های اوست که میاوریم  
 نادر آمد به هند در یک دم بر خلاق نمود جور و ستم  
 سال تاریخ او چو بر سیدم هاتف غیب گفت ((چند قدم))  
 از ماده ((چند قدم)) به حساب ابجد ۱۱۵۱ هـ. ق. برمی آید که آن تاریخ رفتن نادرشاه  
 افشار به هندوستان است (۷).

این چهار پارچه شعر دری دیگر معزالله خان که بیست و نه بیت شود در دفتر شعرپارسی  
 وی نیامده و طوریکه در بالا ازان یادی رفت به خط خود شاعر درج حواشی یکی از نسخ  
 خطی تیمور نامه میباشد.

مقاله نگارمجله پشتو بیتی از یک غزل دیگر او را نیز در مقاله خود آورده و گفته است که در  
 دیوان وی چاپ نشده است. اما اگر بیت برگرفته شده از کدام غزل خطی وی باشد ما را  
 باور مند میسازد که لابد غزلیات دیگر از وی مانده است که تا هنوز اقبال چاپ نیافته اند، و  
 اینک همان یک بیت زیبای معزالله.

زبان خوردن لب جانان عجب خاصیتی دارد

که میگیرد ز مرد در دهان یا قوت میگردد

## اثر پذیري معز الله از استادان ادب دری:

در دفتر شعر معز الله مو مند یادی از چند شاعر بزرگ ادب دری وهم از چند شا عر دری سرای هندوستان رفته است. غزلیات شماری ازین سخنوران را تضمین نموده ، به جواب غزلیات بعضی از آنها غزل سروده وعده بی راتنها نام گرفته است . من درین بخش نبشته آن قسمت های دفتر شعر دری معز الله رامورد بحث قرار میدهم که بااستادان ادب کهن دری در رابطه است :

۱ - حافظ : معز الله خان مومند این غزل حافظ شیرازی را:

«ای نور چشم من سخنی هست گوش کن      چون ساغر ت پر است بنوشان و نوش کن» (۸)  
چنین تضمین کرده است :

خواهی که اهل عشق شوی ترک هوش کن      چون نی زسوز عشق صدا و خروش کن  
از بیم محتسب چه خوری باده را نمان      گر عاشق سی سبوی محبت به دوش کن  
بیرون مرو ز دایره عشق ای عزیز      گر صدقضا چودف خوری آخر خهوش کن  
خواهی که زهد عشق میسر شود ترا      تسبیح خویش رهن کن و باده نوش کن

((افغان)) نوشت حافظ شیرازی این غزل

((ای نور چشم من سخنی هست گوش کن))

۲ - طالب آملی (وفات ۱۰۳۶ ه.ق) در دفتر شعر دری خود معز الله جواب این غزل طالب را.  
((به تن بویا کند گل های تصویر نهالی را      به بایبدار سازد خفته گمان نقش قالی را))

چنین سروده است :

بده ساقی به من جام شراب پرتگالی را      کند تا زایل از دل فکر های لا ابالی را  
به گلشن لاف خوبی ز دگل اما دید چون رویت      نخواهد بعد ازین دم زد کشیده انفعالی را  
ز بانم سوختن گیرد جو حال یک نفس گویم      چه سان سازم بیان غمها و حالات لیالی را  
نگاهی کن به حال من ز راه مرحمت گاهی      که ماند چشم گریان من ابر برشنگالی را  
شب و روزش بود فکری به جمع سیم و زر کردن      غم غافل ندارد هیچ وقت ارتحالی را

جواب آن غزل گویم که طالب گفته است ((افغان))

((به بایبدار سازد خفته گمان نقش قالی را))

۳ - صایب تبریزی (وفات ۱۰۸۸ ه.ق.): در دفتر شعر دری معزالله نسبت به هرشاعر دیگر زبان دری از صایب یاد بیشتر و بهتری شده، و معزالله اورابه احترام زیادی ستوده است. بعضی از غزلیات او را تضمین کرده و به جواب یکی دوغزل وی جواب گفته است. این یاد کرد های صایب در دفتر شعر معزالله به این شرح درج می باشد :

صایب موزون کلام ((افغان)) چه خوش فرموده است

((غیر حق رامیده ره درحریم دل چسرا))

\* \* \*

التماسی کرد ((افغان)) صایب تبریز را  
راز دل رامیتوان در یافت از سیما ی ما

\* \* \*

جواب صایب شیرین کلام کرد ((افغان))  
((بس است تیغ تغافل من جفا جو را))

\* \* \*

این جواب آن غزل ((افغان)) که صایب گفته است  
((خنده ها برشمع دارد دیده گریان ما))

\* \* \*

نسبت ((افغان)) به شعر صایب تبریز نیست  
گفتگوی این کجا و گفت گوی او کجا

\* \* \*

این جواب آن غزل ((افغان)) که صایب گفته است  
((ای زمرگان تو در چشم گلستان خا رها))

\* \* \*

کرد باصایب خوش لحن چه عرضی ((افغان))  
سرو گلزار بهشت است قد دلجو یش

• • •

واینک غرض داوری، غزلبایی را که معزالله مومند به استقبال سروده ها ی صایب تبریزی  
پرداخته است میاوریم :  
صایب سروده بود :

بس است تیغ تغافل من جفا جو را  
مکن به خون من آلوده تیغ ابرو را (۱۰)

واین غزل را معز الله چنین جواب گفته است :

نمیسزد که دهی رنگ و سمه ابرورا	چه احتیاج به زهر آب تیغ جادو را
کشید از بغل خویش شا نه را شمشاد	بدین بهانه کند دست عنبر ین مو را
زمار زهر نگرودد به صحبت صندل	اثر کجا بکند قول نیک بد خورا
نگه به سوی دگر میکند سیاه چشمت	چگونه رام کنم این رمیده آهو را
فتاده گیسست مرا رتبه سلیمانسی	کنم اسیر به یک جزبه صد پیرو را
جواب صایب شیرین کلام کرد ((افغان))	((بس است تیغ تغافل من جفا جو را))

۴ - ناصر علی سرهندی: افزون بر شاعران یاد شده معزالله در دفتر شعر دریش شماری  
از سخنسرایان دری پرداز هندوستان زمین رانیز یاد نموده است. غزلیات شان را تقصیم  
کرده یا جواب گفته و یا از آنها تنها یادی نموده که دال بر آشنایی وی با اشعار و آثار آنهاست.  
از آن جمله نام ناصر علی را بیشتر در دفتر شعر دروی میابیم :

چه خوش ناصر علی فرمود ((افغان)) رابه یاد آمد  
(محبت جاده یی دارد نهان در خلوت دلها))

. . .

این جواب آن غزل ((افغان)) که ناصر گفته است  
(ای ز تیرت جسته از چشم غزالان خوابها))

\* \* \* \*

مصرع ناصر علی ((افغان)) به یاد آمده است  
(حاصل قطع امل از بند دنیا رستن است))

\* \* \* \*

به یاد آمد مرا ((افغان)) چه خوش ناصر علی گفته  
(تو چون در جلوه آبی مغز جان سیماب میگردد))

خون شد ((افغان)) دل من ازغم مصراع علی  
روی در مسجد ودل ساکن خمارچه سود

در یاد کرهای ناصر علی در شعر معزالله دیدیم که وی چهار غزل ناصرعلی را جواب گفته و غزلی از او را تضمین کرده است. من یک غزل جوابیه وی را در اینجا میآورم تا باشد که از قدرت ادبی معزالله نیز آگاهی بیشتری حاصل داریم. غزلیست از ناصرعلی به این مطلع:

تو چون در جلوه آبی مغز جان سیما میگرد  
تجلی میکند برقی که آتش آب میگرد (۱۱)

جواب معزالله :

تجلی تو چون پیش نظر در خوا ب میگرد  
سرم در سجده می افتد به پیش کعبه رویت  
تو چون در جلوه می آبی نفس در سینه میسوزد  
خیمال روی او بی پرده چون آید به سوی دل  
ز فرط اضطرابی خاطر می سیما میگرد  
به چشم نقش ابروی تو چون محراب میگرد  
ز شرم روی تو آینه موج آب میگرد  
دل از گرمی حسنش ز خود بیتاب میگرد  
بیاد آمد مرا ((افغان)) چه خوش ناصرعلی گفته  
((تو چون در جلوه آبی مغز جان سیما میگرد))

همینگونه معزالله از شاعران دیگر دری پرداز هندوستان چون : واصل ، مو سوی و برهمن بدین گونه یاد کرده است:

این جواب آن غزل ((افغان)) که واصل گفته است  
(ذوق رسوایی دهد عشق تو در دآلود را)

این جواب آن غزل ((افغان)) که ((واصل)) گفته است  
(وسمه حاجت نیست ظالم ابروی خونریز را)

این جواب آنکه ((افغان)) موسوی فرموده است  
(تا نباشد باده نخل دلخوشی بی حاصل است)



میکند ((افغان)) جواب واصل خوش لحن را  
 ((نکته وحدت میسر کی به جز کامل شود))

جواب برهن ((افغان)) کنم گرمصفا بینند  
 دل صاحبدلان آینه معنی نما باشد

بادعای موسوی ((افغان)) ندام احتیاج  
 خود به سامان میرسد کارم زبی سامانیم

در مجله پشتو مقاله نگار ((معزالله خان موند په شخصیت اوشاعری یوتجدیدی نظر))  
 درباره (موسوی) یادشده در ابیات بالایی معزالله خان به حواله ص ۱۲۶ آثارالکرام آزاد  
 بلگرامی نگاشته است که : نام مکمل موسوی: مرزا معزالدین محمد موسوی بود. به سال  
 ۱۰۵۰ ه.ق. در مشهد دیده به دنیا کشود، به سال ۱۰۸۲ ه.ق. رهسپار دیار هند گردید و  
 در سال ۱۱۰۱ ه.ق. در دکن چشم از جهان بست.

درباره برهن به حواله (ص ۶۳) ارمغان پاک ترتیب شیخ محمد اکرم گفته اند : نامش  
 چند ربهان بود و برهن تخلص میکرد. شاعر صاحب دیوان است به سال ۱۰۷۳ ه.ق. در  
 بنارس چشم از جهان بست. و در مورد واصل به حواله (ص ۵۸۱) گلشن سخن نبشته اند :  
 نامش واصل خان، کشمیری الاصل بود به عمر ۸۲ سالگی در لکنو وفات یافت.

اما این موضوع ((نکته وحدت میسر کی به جز کامل شود)) فکر مرا به سوی دیگر بردوان  
 اینکه مادر گروه روشانیان شاعری به نام ((واصل)) داریم. البته در دیوان پشتوی وی  
 جز یک غزل ملمع (دری پشتو) شعر دیگری به زبان دری نیست اما در میوزیم سالارچنگ  
 دکن و کتابخانه خطی تاشکند د یوانهای خطی دری به نام واصل ضبط است  
 محتوای این دو نسخه بیشتر به عرفان گرایش دارد.

درباره به تحقیق بیشتر ضرورت است. چون دفتر شعر دری واصل وهمین سان از  
 برهن و موسوی را در اختیار ندارم از این نمونه بی از شعر دری معزالله را به گونه مقاله  
 پسه نیاوردم.

در بخشهای آخری دفتر شعر دری معزالله سه مخمس نیز به چشم میخورد. درینجا معزالله سه غزل خود راتخمیس کرده است مطالع این مخمسها را درینجا باغز لیاتوی نشان میدهم:

کی سرشک گرم من کم ز موج طوفان است      روزو شب دو چشم من همچو ابرگریان است  
سیل اشک راهی شد صبر دل پریشان است      (آتش دل غمگین دمیدم به طغیان است)

دور شو حیا از من این بلای سوزان است))

مخمس به این غزل: ((آتش دل غمگین دمیدم به طغیان است)) سروده شده که غزل شماره (۴۲) دفتر شعر دری معزالله باشد. (ص ۱۳۷ دیوان).

ساقیا جام به دست تو ز می لریز است      در چنین فصل گل از می چه مرا برهیز است  
تیغ ابروی تو بیوسته به قلم تیز است      (دشته چشم سیاهت چه بلاخونریز است)

لب شیرین تو جانانه چه شورانگیز است))

این مخمس به این غزل ((دشته چشم سیاهت چه بلاخونریز است)) ساخته شده، و غزل آن در ص ۱۳۹ دیوان ضبط باشد شماره آن (۴۸) است.

غبار خط فرو گرفت آن خورشید تابان را      گرفته در میان خیل پری تخت سلیمان را  
هزاران جلوه ها دیگر ز خط باشد خوبان را      (زروی یاسمن متراش جانان خطریجان را

ازین سر مایه دولت مکن دور این نگهبان را))

مخمس بالایی برین غزل ((زروی یا سمن متراش جانان خطر ریجان را)) سروده شده، این غزل در ص ۱۱۹ دیوان بیامده و غزل شماره دوم دفتر شعر دری وی است.

### سبک سخن سرای معزالله:

از مطالعه اشعار دری معزالله بر می آید که وی شیفته آثار صایب، طالب آملی، ناصر علی سرهندی و دیگران است، اشعاری را که معزالله به جواب آنها سروده و یا از غزلیات آنها تضمیناتی دارد، و همچنان غزلیات دیگری که چکیده طبع خودش است به همهی آنها اثرات مکتبی پیدا است که آنرا ادبیات شناسان مکتب ادبی هندی گفته اند. اکثر شعری که معزالله با آثار شان آشنایی و دل بستگی دارد، از شاعران پیروان مکتب ادبی هندی سروده شده اند. چون صایب، طالب آملی و ناصر علی سرهندی (۱۳). از آنرو به یقین میتوان سبک سخن پردازی دری معزالله را تابع مکتب ادبی هندی خواند. البته درین مختصر گنجایش

ارائه دلایل بیشتر نباشد. مطالعه شعر دری معزالله خود نمودار این حقیقت است. درباره اینکه معزالله چگونه از سبک سخن سرایی پیشینیان ادب دری متأثر است به ارائه نظر دوتن از ادبیات شناسان می‌پردازیم:

گفته اند: در سال ۱۹۵۷ ع شادروان استاد دکتر بدیع الزمان فروزانفر و روان شادا استاد دکتر محمد معین ۱۳۵۰-۱۳۵۱ ه. ش. از اکادمی پشتوی پشاور بازدید کردند. ضمن بازدید آنها دکتر شعر دری معزالله خان را دیدند آنها گفته بودند. اشعار معزالله چون کلام صایب و حافظ پخته‌گی دارد. و جای تعجب است که یک نفر غیر از اهل زبان چگونه شعری به این شیوایی و زیبا می‌میسرایند. (۱۴)

اشعار دری معزالله خان دارای مضامین توانگون برابر با شرایط و طرز فکر و اندیشه های قرن دوازدهم هجریست. مضمون اساسی شعر دری وی را عشق و محبت پر یرویان میسازد. نکات عارفانه و مسایل اخلاق ویندواندرز نیز در بعضی از بیتهای غزلیات و ی بازتاب یافته است. نگاه کنید به چند بیت دیگر او .

میشود در عمر پیری غم دوچندان خلق را  
حرص دراین عمر میگردد فراوان خلق را  
\* \* \*

سفر به پیش و تو بیتوشه روانی بی‌خبر بنگر  
ز خاکستر کفن باخویش می آرند آخگرها  
\* \* \*

که لب پیمانه بوسم گاه بوسم پای خم  
نیست واقف هیچکس بر باطن و اسرار ما  
ما خدارا در میان بت پرستی یافتیم  
میشود شیرازه قرآن همین زنا ما  
\* \* \*

گشت چشم من سفید از بسکه رفت از دیده آب  
شد سرشکم موج دریا مردم چشم حجاب  
\* \* \*

گر خلاصی ز جهان میطلبی باش خموشی  
در قفس بندشد آن مرغی که گویایی هست  
\* \* \*

دشمنت گر کم زخس باشد مشوبی احتیاط  
بجر را از خوف تیغ باد در بر جوشن است  
\* \* \*

سقله زر دار گرهز چند دانا میشود عاقبت کاری بدی زو باز پیدا میشود  
\* \* \*

بی هنر را بالب خاموش بود ن بهتر ست تیر کج چون ازکمان برجست رسوایشود  
\* \* \*

خود پسندان عاقبت بارندا مت میکشند مصلحت درکار ها ((افغان)) به کار افتاده کن  
درفر جام این بحث غرض آشنایی بیشتر پژوهشگران به سروده های دری اوغزلی را  
از دفتر شعرش به گزینش میگیریم :

هر نفس از تشنه کامی داشتم بیداد داد جرعه بی آبی مرا از خنجر بیداد داد  
پای در زنجیر سراز خالک می آرد برون حیرتی دارم که میگویند سرو آزاد زاد  
بسکه دارد نسبتی با قامت موزون یار میسزدکز سربلند یها شود شمشاد شاد  
خانه بردوشم به سودای بردوش کسی تاقیامت خانه دیوانه گسی آباد باد  
بادل پردرد ((افغان)) شد سکندر نغمه سنج

شوکت دار ندارد چرخ بی بنیاد یاد

### سرچشمه ها و پانویسها :

۱ - مرثیه‌یی که شاعر در رثای خاتونی به نام بادشاه بیگم سروده ماده تاریخ آن سال ۱۱۸۲ ه.ق استخراج میشود و تا این وقت زنده گی وی را یقینی دانسته اند. این مرثیه به خط مولف در حاشیه یکی از دستنویس‌های تیمور نامه ملکیت کتابخانه معزالله ضبط است همین نسخه تیمور نامه در گنجینه دستور یهای اکادمی پشتوی پشاور محفوظ میباشد .

۲ - کلید افغانی از پادری هیوز ص ۳۶۳ ص ۳۷۴ ص ۳۹۸ طبع ۱۸۷۲ ع . لاهور .  
۳ - پستانه شعرا ج ۱ ص ۲۸۹ از استاد بزرگ مرحوم علامه حبیبی طبع ۱۳۲۰ کابل، پشتو تولنه .

۴ - دیوان معزالله از روی نسخه ناقص بار اول به سال ۱۹۰۷ ع . به همت همیشه خلیل بامقدمه وی در پشاور چاپ شد . دیوان مکمل وی با دفتر های شعر پشتو، دری و هندی (اردو) به سال ۱۹۰۸ ع . از سوی اکادمی پشتوی پشاور چاپ گردید. متن آن ۱۷۶ صفحه و مقدمات آنرا مرحوم مولانا عبدالقادر، خیال بخاری و منورخان افریدی نبشته اند.

دیوان از روی دستنویسی به چاپ رسیده است، که به سال ۱۱۵۹ هـ. ق. به خط خود معزالله نبشته شده است. دیوان معزالله با رسوم باز به همت همیشه خلیل با مقدمه وی ۲۵۶ صفحه به سال ۱۹۶۱ ع در پشاور به چاپ رسید.

۵ - دفتر شعر دری معزالله در دیوان چاپ اکادمی پشتو از صفحه ۱۱۹ شروع شده و تا صفحه ۱۶۴ رسیده است. و در چاپ همیشه خلیل از صفحه ۱۶۳ آغاز و در صفحه ۲۲۵ به فرجام رسیده است.

۶ - پشتو (مجله) شماره جون سال ۱۹۷۰ ع صص ۹-۱۷ طبع اکادمی پشتوی پشاور.

۷ - تعلیقات فواید فقیرالله از استاد رشاد، ص هفتاد، طبع ۱۳۵۹ هـ. ش، پوهنتون کابل.

۸ - دیوان حافظ به کوشش دکتر یحیی قریب، ص ۳۶۷، طبع سال ۱۳۵۴ هـ. ش، تهران.

۹ - دیوان طالب آملی، به کوشش طاهری شهاب، ص ۲۲۶، طبع سال ۱۳۴۶ هـ. ش، تهران.

۱۰ - دیوان صایب تبریزی، ص ۲۹، طبع آفسیت دانشگاه ادبیات و علوم انسانی تبریز.

۱۱ - دیوان ناصر علی سر هندی، ص ۴۹ طبع ۱۲۸۱ هـ. ق، هند، در مطبع مثنوی نول کشور.

۱۲ - دهند دکتا بانو پشتو خطی نسخی، صص ۲۶۴-۲۶۵، طبع ۱۳۶۳ هـ. ش، اکادمی علوم افغانستان.

۱۳ - تحول شعر پارسی از زین العابدین مومن، ص ۳۵۴، طبع ۱۳۳۹ هـ. ش، تهران، پشتو ادب اوهندی ادبی شوونجی از زلمی هیواد هل در تعلیقات دخانگل خلیل خوشعرونه ص ۵۶، طبع ۱۳۳۶ هـ. ش، اکادمی علوم افغانستان.

۱۴ - مقدمه خیال بخاری در آیین معنی نما، ص ۱۵.

حسین فرمند

بود کلک هنر ور را هر انگشت  
کلیدی بهر قفل رزق در مشقت  
ازان دستی که ناید هیچ کاری  
بود بر تن عجب بیسوده باری

## تابنده سهیل آسمان هنر

در کشور ما همه مظاهر و شاخه های هنر، از آن میان شعر و خوشنویسی تابناکی و فروغ جاویدان دارد. شفا فیت و گیرای نخستین شعر های زبان دری، عظمت حماسه پایای فردوسی، حکمت و اعجاز سخن سنایی و ناصر خسرو، تصویریر آفرینی و دایستان پر دازی زبانی و امیر خسرو، توانایی لفظ و رسایی بیان حافظ و سعدی، تصوف و عرفان خداوندگار بلخ و بالاخره ترکیب سازی و مضمون آفرینی ابوالهمنی بیدل، درحقیقت خون گرم زنده گی و پویایی را نه تنها در رگهای ادبیات ما، بلکه در پیکر ادبیات جهان به جریان انداخته است.

باز مانده گان و فرزندان این شخصیتها و شاخصها ی شعر و ادب راه و رسم پدران شان را از دیده به دور نداشته و پیوسته آتش گرم و فروزنده آنان را روشن نگه داشته اند. درین نبشته یکن از وارثان بالاستحقاق شعر و هنر پیشین را که توانست در روزگار

خودش (اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ خورشیدی) کاروان دانش و شعر به‌ویژه خوشنویسی را یاری و مدد دهد به‌شناسایی می‌گیریم .

سر زمین فرهنگ گستر ما، در پویه تاریخ و پهنه سده ها همانند سایر بخشهای فرهنگی، در بنای کاخ شکوهمند و بالنده‌هنر، به‌ویژه هنر خوشنویسی، سهم ارزنده و در خود توجهی داشته است که از دید هنرآگاهان پوشیده نیست. این هنر در کشور ما پیشینه‌دور و پرافتخار دارد. چنانکه یکتان از آگاهان فن گفته است :

((کشور عزیز ما، مرکز مدنیتها ی قسدهیم بوده و از قرن‌ها به داشتن اقسام خطوط غنی است و مردمانش همواره سبکهای ممتاز و نیکویی را در فنون خطاطی ایجاد کرده‌اند و از بدو دیانت حقه اسلام خطوط هفتگانه مروجه را ... در مراحل اثبات و تکامل آورده .... اثر احیانا از دگران اکتساب کردند روش اصلی و قواعد محیطی را قطعاً از دست ندادند)) (۱)

روشن است که پیش از اختراع فن چاپ و به میان آمدن چاپخانه های پیشرفته و پیچیده امروزی، تکثیر و پخش و نشر هرگونه بیام و مرام، کتاب و رساله و حجت و سند و وابسته و نیازمند به همت کاتبان و منشیان خوشنویس بود. شاهان و سلاطین روزگار، آنچنان که شاعران و قصیده پردازانی را با صله های فراوان و نوازشهای بیگران، مبلغ خواست و آردان، شکوه و جلال، سطوت و هیبت، شجاعت و سخاوت و در نهایت باشعور بران شعر پاسدار قدرت شان می‌ساختند، به کاتبان و منشیان خوشنویس هم‌بی توجه نبودند. زیرا آنان احکام شاهان و پیمانهای دولت مردان و اندیشه بینشمنان را به نیکوترین و جسی روی صفحه کاغذ، فرا چشم مجریان امور و مسلمانان آگاه به جلوه می آوردند .

گذشته ازین دل‌بسته‌گی بیشکسو تان دانش و فرهنگ، در پخش و نشر فرآورده های فر - هنگی و ادبی و نیز ذوق زیبا پسندی مردم این مرزو بوم، برونق بازار خوشنویسی افزوده و آن را هرچه بالنده تر و شکوهمندتر ساخت.

این هنر اصیل بایه‌ودن فرزند فرودهایی در عصر درخشان تیموریان هرات در خط اوج قرار گرفت و به درخشیدن آغازید، درخششی که بر توانوار آن گیتی را در نور دید و تا هنوز که هنوز است جلوه های تابناک آن از گنجینه های معنوی بزرگترین مراکز علمی و فرهنگی جهان چشم فرهنگیان و هنردوستان را روشنی میبخشد .

درین برشگاه زمانی، که رنسانس خاورزمینش خوانده‌اند دانش و فرهنگ و ادب و هنر سکوت ننگین ناشی از چپاولهای یغماگران چنگیزی را در هم شکست و بار دیگر رونق

پارینه را از سرگرفت . دارالعلم هرات بنیانگذاری شد و ((در عهد شاهرخ و هنر- پروری شمرزاده بایسنقر دوره پادشاهی سلطان حسین بایقرا به تشویق آن پادشاه ادب دوست هنر پرور وزیر نیگو تد بیرش علی شمیرنوی هروی ... اشخاص بزرگ و هنر مند به رشد رسیدند ... در کتابخانه بایسنقر بیش از چهار صد کاتب و مصور و مسد هب و مجلد مشغول کار بودند ، چندانکه اکثر کتب نفیس و آثار گرانبهای شعرا ی نامی که اکنون در دست است از برکت آن شمرزاده هنر پرور است ... او بود که هر کجا نسخه نادر و کویاب سراغ میگرفت آن رابه دارالعلم هرات میکشید و ذریعه کتاب نسخی متعدد ازان فراهم مینمود، و در کتابخانه های هرات وقف میکرد و نسخه یی هم به کتابخانه خویش محفوظ مینمود.)) (۲)

در زمره چهره های تابناک هنری آن روزگار نامی بهزاد ، میرک ، ملک الکتاب سلطانعلی مشیرینی ، استاد میرعلی هروی (دوئف مداد الخطوط) ، میرسید احمد آهوجشم معروف بن اسحاق شمیرایی ، دوست محمد کتابدار وده ها تن دیگر دارای درخشش و پایایی ویژه و مصداق واقعی این مفهوم است که گفته اند :

گرم است به هر زمانه بازار قلم بهتر ز همه شغل بود کار قلم  
هر چیز بهاری و خزانسی دارد سر سبز به چار فصل گلزار قلم (۳)

این هنر اصیل و زیبا (خوشنویسی) ، حتا در شرایط ناگوار سده سیزدهم هجری قمری که به قول پژوهشگر دقیق اندیش و ژرف نظر حسین نایل ((سرزمین ادب خیز و هنر پرور ما به فرصه تاخت و تاز و میدانگاه کشمکش داعیان تاج و تخت و جنگ طلبان بی توجه به فرهنگ مبدل گردیده بود ... و دود مانهای مسلط بر سر نوشت مردم در تمام این مدت جز به خون کشیدن یکدیگر و به ویرانی آوردن مدنیت دیرینه و بباد دادن داشته های مردم کار دیگری نکردند و گاهی در جهت مصالح وطن از لحاظ عمران و فرهنگ و آسایش مردم برنده اشمنتند ... و بازار پر جوش و خروش ادب به سختی از رونق افتاده بود و دیگر کار و انهای تنبیه زدن و بافته از جان درین بازار بار نهی افگند.)) (۴) رو نقش را از دست نداد چه از همان زمان تاروز گارما پیوسته خوشنویسان با ذوق و هنر مندی از گوشه و کنار کشور سر بر آوردند و حریم آنرا به پاسداری نشستند ، مانند: میر عبدالرحمان الحسینی ، خلیفه ملا محمد حسین سلجوقی ، عطاء محمد الحسینی ، میرزا محمد یعقوب مخلص ، عبدالعزیز صوفی ، سید محمد ایشان الحسینی ، سید محمد داود الحسینی ، مولوی محمد اسحاق زرین قلم ، محمد علی عطار ، استاد و کیلی پولزایی و شمار زیاد دیگر .



تنی ازین پاسداران گزیده که هنوز نوای موزون سیر گلگش در گوشها و گرمی بحثش در دلها موج میزند ، مرحوم شیخ محمدرضای خراسانی است که تاکنون کمتر در باب او خوانده و یا شنیده ایم. گرچه نوشتن و گپ زدن دربارهٔ مردی به بزرگی و فضل شیخ محمد رضا به ویژه بابدست نداشتن فرصت کافی کار نیست دشوار و شایسته استادان وخامه زنانی همپا وهمتای خودش ، باز هم به خاطر بزره برداری وخوشه چینی ازخر من بر بار هنر و دانش این مرد ستر گک ، حتی القادور وتا آنجا که میسر بود پژوهشها و پویشهایی به عمل آمد که هر چند کافوی و بسنده نیست پیشگش ذهن وقادو نقاد خواننده گان میگردد :

شاد روان شیخ محمد رضا فرزند سرزمین شعر وادب ومهد دانش وهنر یعنی هرات است . اودر کودکی سایه مهر پدر را از دست داد ودربناه حمایت مامایش آخند محمدصادق داشگر که مایه بی ازدانش داشت ، سبق میخواند ، تاآنکه پایه رشد نهاد ورا هی مدرسه شد .

پس از آنکه دانش منقول ومعقول را تا اندازه بی فراگرفت با مامایش به زیارت مشهد مقدس رفت . آخند داشگر همانجاده از جهان بر بست وشعیخ بزرگوار دریکی از مدارس شهر اقامت گزین شد وبه کارت تحصیل وتدریس مشغول . وی در مشهد به شیخ خراسانی و در بازگشت به هرات نسبت اقامت چندین ساله در مشهد به شیخ طوسی شهرت یافت . (۵)

شیخ محمد رضا که خو شنویسی هنری از هنر های اوبه شمار میرود دانشمندی بود متبحر وکیما گری بود ماهر ، بر علم تاریخ ، هیات ، نجوم ، ادبیات ، فلسفه وحکمت آگاه بود وبر فن خطابه ومنبر چیره دست . او خط کوفی ولاتینی را میدانست (۶) ودرباز ندری به تخلص سپهیل شعر میسرود . بهتر است افق پرواز او را در آسمان دانش وهنر از بیابان خودش به خوانش گیریم که گفته است : ((...گاهی عقاب عقل وفکرت در علم صنعت چون زیق فرار طیار ، گپی همای فبوم در علم نجوم چون کوب سیار و گما هی سیاح وار در اقالیم جفر شمر به شمر میگشتم و طلسم مبهات رادر علم طلسمات می شکستم وزمانی در علم اصول وصول می جستم و گاهی در علم نحو محو میگشتم .)) (۷)

آنچه در باب دانش وهنر شیخ گفته آمد ، حقایقی است انکار ناپذیر ، که نه تنها سر چشمه های موجود ومیسر و روشن بیسنا نشسته در صحبت ومحض آن بزرگمرد ، آن به گواهی نشسته اند ، بلکه آثار پر ارج و باز ماندهٔ خودش نیز موید آنت .

چنان پیداست که ساحه تابش آفتاب‌دانش و هنر این دانشی مرد، روز تاروز گسترده و گسترده ترشد و نو و گرمی آن به گوشه‌وکنار کشور و حتی به مجامع و محافل درباری آن وقت نفوذ نمود، تا اینکه به خوا هشی مقامات وقت به کابل آمد رفعا لیت های علمی و هنری خود را ادامه داد. او در آغاز با اعزاز و اکرام به کتابخانه سردار نصرالله خان شامل خدمت شد (۸) و ضمنا از همکاران افتخاری اداره ساذونادر یعنی موزیم آن وقت و افراد مسلکی دربار بود و زمانی هم در موسسات فنی و طباعتی کشور انجام وظیفه مینمود. تا آنکه پس از استرداد استقلال افغانستان (۱۳۹۸ش) به مدیریت موزه کابل مقرر گردید و در سالهای بعدی چندی به حیث معلم در مکتب صنایع نفیسه کابل ومدتی هم به حیث عضو در ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف وقت که آخرین وظیفه و سمت رسمی شان بود گماشته شد. بالاخره پس از سالها جدوجهد و تلاش پیگیر و خسته‌گی ناپذیر در عرصه دانش و هنر، روز چهارشنبه ۱۳ صفرالهیظفر ۱۳۶۱ ق. در حالیکه تخمین هشتاد بهار راسیر و خزان را پشت سر گذاشته بود به جاودانه گمان پیوست. (۹)

آرامگاه شیخ، در جواز زیارت سید مرد واقع قسمت بالایی چنداول قرار دارد که از سنگ رخام تعمیر یافته است. در سنگ بالای قبر آیه الکرسی شریف به خط ثلث و به لوح بالای سر، این ابیات به خط فارسی به چشم می‌شود:

شیخ محمد رضا نابغه نامور	عالم کامل صفت فاضل نیکو سیر
خط خوشمش هر گجا هست به چندین رقم	بود در انواع علم مطلع و بهر دور
جنتری دایمی ساخت که ایام را	ما ضمیمه بدهد نشان ز آتیه گوید خبر
در سنه یک هزار، سه صد و شصت و یکم	به پانزده از صفر کرد ز دنیا سفر (۱۰)

که خوشنویس و شاعر گرانا به شیرعلی قانون به خط خوش خویش به لوح مزارش مکتوب و محکوک نموده است. (۱۱)

میر محمد علی آزاد کابلی، شاعر هر روزگارش در فقدان او اندوهنامه می دارد، که نه تنها بیانگر مرتبه دانش و فضل شیخ، بلکه مبین ارادت این شاعر به آن دانشی مرد نیز میباشد:

نیا مد درین دهر دون هیچ فرد	که آخر نگردید عمرش تباه
ز چنگ اجل کس برون جان نبرد	اگر هست مجرم و گنای بیگناه
ندارد دگر چاره‌ی غمیر مرگ	بیفتاد هر کس درین تیهره چاه
ولی حیف از آن کش پس از بعد مرگ	کم آید همالش درین پهنه گاه

جوشیخ گرامی محمد رضا که بودش زعلم و هنر دستگاه  
 اگر قوم را قدر دانسی بدی همه یکسره جامه کوردی سیاه  
 چنین شخص جامع ندیدم به عمر برین گفته دارم هزاران گواه  
 ز هر فن که جستم درآن داشت دست به هر علم دیدم ورا بود راه  
 بیا مرزش ایزد از فضل خویشی گناهان او را بیخشد اله (۱۲)

چنانکه گفته آمد ، سخن گفتن و نوشتن درباب هر یک از ابعاد دانش و هنر شیخ، فرصت کافی و پژوهش دقیق و گسترده را ایجاب میکند، تا بر وسعت دانش ، و الایی اندیشه ، اصالت هنر و شخصیت علمی و اجتماعی او به درستی پی برده شود، که انجام آن از حوصله این نبشته بالاتر است و میتواند مو ضوع کتاب یا مقالات عدیده پژوهشی را تشکیل دهد. اما در باره خوشنو یسی شیخ مرحوم ، که از هنر های برجسته و نمایان او به شمار میآید، مولف هژارات شهر کابل با باورمندی بیان میدارد، که ((این مرد صاحب کمال .... در اقسام خط ماهر بود.)) (۱۳)

استاد عزیزالدین و گیلی پوپلزایی ، خطاط هفت قلمی و روشنگر مشعل خوشنو یسی در روز گارما، که به قول مرحوم فکری سلجوقی گویا درنگاشتن خط ثلث و کوفی به خطوط شیخ توجه داشته اند (۱۴) ، شیخ خراسانی را در اقسام خطوط کوفی، عربی، پارسی و صنایع تزئینی به اسلوب قدیم ماهر دانسته و میافزاید، که در اندرون ظروف بلوری و روی آینه قدما نقوش و بعضی ابیات و رباعیات و صفت الحال ترسیم و تحریر میکرد . در دوره های جوانی به امور خوشنویسی و نقاشی دربار و ادارات و مطابع کشور خدمات زیادی به انجام آورد و آثار قلمی او پخته و شایان دقت بوده است . (۱۵)

استاد پوپلزایی ، همچنان با زرفنگری و به حیث چهره آگاه از هنر خوشنو یسی، شیخ خراسانی را یکی از پاسداران چهار گانه هنر خط، در نیمه سده چهار دهم هجری در کشور دانسته بایان روشن و آگنده از سیاسی و تمجید می نگارد : ((.... کسانیکه نگذاشتند شیرازه حسن خط و صحافت و تزئینات اساسی در مروری سال اخیر در افغانستان از دست رود و از هم بگسلد، اندازه فعالیت و اشتراک مساعی جدی همین دو برادر (سید محمد ایشان و سید محمد داوود) و صوفی عبدالحمید و شیخ محمد رضا بود که یقینا این امانت معنوی را به نوبه خودشان در نیمه یک قرن حفظ کردند.)) (۱۶)

شادروان استاد حبیبی، در شناسنا مه کوتاهی که به حیث رئیس انجمن تاریخ، بر کتاب ((ریاض الالواح)) نگاشته است، شیخ محمد رضا ی خراسانی را هنر مند توانمند، شاعر

و عالم خوب، به ویژه منجم دانسته، یاد آور میشود، که انواع خط را خوب مینوشت و مصور و میناتوربست هم بود. (۱۷) و در جای دیگر شیخ را استاد خطوط در سده چهاردهم هجری خوانده تصویر ی از خطوط کوفی و نستعلیق اورا که در صفحه (۶۰) ریا فس الاواح آمده، به دست میدهد. (۱۸)

به بیان مرحوم فکری سلجوقی، که از رهوز خوشنویسی و احوال خوشنویسان آگاه بود ((شیخ ذوق خط داشت و به مشق مشغول شد، نستعلیق را نیکو نوشت، به خط ثلث پرداخت و رنجهها برد تادران خط به استادی رسید. خطوط کوفی را درست نوشت، آنگاه نزد میرزا رضای نقاش هروی، که در تصویر آتیهیب یگانه روزگار بود به مشق تذهیب پرداخت و در آن فن مهارتی پیدا کرد.)) (۱۹)

شیخ بزرگ که بالاستحقاق لقب شیخی را به دست آورده و این نام به قامت علمی او سخت زینده و شایسته بود، در دوران حیات علمی و هنری خویش رسالتمندانه، به آفرینش آثار پراچی در زمینه های گونه گون دانش و هنر دست یازید. مگر امروز جز شمار معدودی از آنهادر دست نیست، چه نسبت ناشستن فرزند و وارث، بیشتر ینه کتب و آثار گرد آورده و تراوشهای فکری او، توسط راه بلدان و بعضی افراد بیخبر به هدر رفت (۲۰) و به قول منشی عبداللطف یک تن از دانش دوستان و ادب شیفته گان که مردیست روشندل و آگاه بر احوال شیخ و خانواده او، همه آثار از دانه شیخ پس از مرگش توسط یک تن از مشاهیر کشور خردار ی گردیده و تاکنون نام و ماهیت آنها در برده ابهام نگه داشته شده است.

باور مندیم اگر روزی به تمامت آفریده های دانشی و هنری این اختر تابان آسمان دانش و هنر سده روان کشور، مجال دسترسی میسر آید، چهره او را در فضای دانش تابنده تر، و مقامش را در گستره هنر برجسته تر خواهیم یافت.

از آثار این نابغه هنر مند، آنچه از دستبرد بیخبران در امان مانده و برده ابهام انحصار فرهنگی، یارای پوشیدن چهره رخشان آنبار داشته نهایت اندک است. ولی همین کمیت، از چنان کیفیت عالی برخوردار است، که بی هراس و با باور تمام، میتوان کاخ رفیع شخصیت علمی و هنری شیخ را بر بنیاد آنها استوار داشت و با برجا. در اینجا با معرفی فشرده یی ازان بازمانده های اندک، سخن را دنبال مینماییم:

## تجارب الانسان و انوار الحکمه

این مجموعه هنری که بازتابه توانمندی و تسلط کامل شیخ، در نگاشتن انوار عخطوط و هنر تذهیب میباشد، زیر شماره (۱۶ - ۲۲۲) در آرشیف ملی ج.د.ا، نگهداری میشود. مجموعه دارای ۲۴ برگ در کاغذ کشمیری ابریشمی است، که به خاطر جلوگیری از خطرات احتمالی با احتیاط و ذوق تمام، در بین هر دو برگ، کاغذ خشکی ملون چاداده شده. تاریخ کتابت آن بدون تردید، جمادی الاول ۱۳۱۴ ه.ق است، زیرا شادروان شیخ محمد رضا خود در پایان برگ چهارم به روشنی بیان داشته اند، که ((تحریر شد به پنجم شهر جمادی الاول ۱۳۱۴ رقمه الهذ نب الفانی محمد رضا الخرا سانی)) و نیز بار دیگر در حاشیه صفحه ۲۴ ماده تاریخ کتابت آن را باین شعری و در کمال استواری و زیبایی بازتاب داده است:

ز بهر گوهر تاریخ رسمش شدم چویا ز ملک دل به زاری  
که ناگه هاتقی داداین نادارا ((نوشتم چون برای یاد گاری))

که مصراع اخیر به حساب جمل عدد ۱۳۱۴ یعنی سال کتابت مجموعه را به دست میدهد. این اثر بانگه در آرشیف ملی زیر نام ((مجموعه انواع خطوط)) محفوظ است، به پشتوانه بیان شیخ در نخستین برگ کتاب ((تجارب الانسان و انوار الحکمه)) نام دارد. بیجا نخواهد بود اگر عبارت متن را فراجشم قرار دهیم تا زمینه داوری پدید آید: ((الهی به حق آنها که رخس همت در ساحت میدان قناعت تاخته اند و نقد حیات در تحصیل اسباب تجرد و ترک لوازم تعلق در باخته اند، که مشام جان ما را به نسایم گلشن توفیق معطر ساز و دیده دل ما را به آثار این کلمات که به تجارب الانسان و انوار الحکمه موسوم است منور دار. این چند کلمه بی استاز کلمات شایه در فقرات و افیه انمه دین سلام الله علیهم و بعضی از حکما و سلاطین و بزرگان دیشان، که همه از اهل مدد و یقین اند در نصایح و مواظ که به گفتار اندک و به معنی بسیار درین مجموعه ابراد شد، که انشاء الله تعالی ناظرین بهره مند و مستعدین فرا خور استعداد محفوظ و سودمند شوند.))

موضوع این اثر را مطالب گوناگون در زمینه های وعظ، بند و اندرز از سخنان بزرگان و پیشوایان دین و حکما و گزیده گان دانش و فرهنگ تشکیل میدهد، که درخور پژوهش جداگانه و بیانگر عمق آگاهی و معرفت شیخ است و یادگار و نمونه عالی و ناب از خطوط لث، نسخ، نستعلیق، کوفی، شکست و شکست ریز یاغباری این خوشنویس.

حواشی مجوه عه ، سراپا با جداو لملون ومظلا وفاصله میان سطر ها با جداو ل سرخ مشخص وآراسته گردیده است . درصفحات اول تاسیزده هم وبیست ویکم تابیست و چهارم تذهیب دندان موشی ، چنان هنرمندانه دربین سطور متجلی گردیده ، که ارزش اثر را دوبالا ساخته است . صفحات چهار ده تابیست نمونه هایی ازخطوط کوفی رابادیزاین رتذهیب عالی ولوحه های زیبا درب—درارد . نمونه های مندرج در صفحه نژده وبیست که باسفید آب روی ابره لاجوردی بدنگار آمده ونیز تهمت لوحه ها جزیک مورد به روی نقشات جداگانه کارشده وباهتر مندی ویژه یی ، نصب صفحات معین ومناسب مجموع عه شده اند . بانکه دربخش متباقی مجموعه بیشتر از جداو ل ملون ومظلا ی حواشی ، وجداول سرخ وسط سطور تذهیب وتزیینی به چشم نمیخورد تلفیق هنرمندانه شیوه های نسخ ، نستعلیق وشگفت بدن شکوه وجلوه خاصی بخشیده است .

هرگاه میسر آید ، چاپ رنگه این مجموعه پرربها ، چنانکه هست وبه گونه آفتست ، نه تنها ازجهت ارائه مطالب معرفتی وآموزشی ، بلکه از نگاه هنری وبه دست دادن بهترین نمو نه های خط ، برای نو آموزان وهواخواهان این هنردیربا ، سخت ارزنده خواهد بودوبراج .

## سوانح محمود زابلی وتذکره لاولیا ی غزنی

در گنجینه نسخ خطی متعلقه استاد فاضل ودانشمند محمد صالح پروتا ، نسخه یی با کاغذ نوع هندی به داخل (۲۴۳) برگه موجود است که نام دقیق کتاب ، مؤلف وکاتب آن روشن نیست . ظاهرا استاد خودباتو چه به مندرجات اثر ، نام آن را در آغاز ین برگه نسخه ، ((سوانح محمود زابلی وتذکره لاولیا ی غزنی)) نوشته ودرنیمه فرجامین همین برگه باخط نیکو افزوده اند : ((این نسخه خطی تذکره مقابری بزرگان غزنی داخل کتابخانه شد . چند صفحه که به خط کوفی است باشکله اورسمها ی بعضی از محرابهای مساجد قدیم بیگمان عمل ورقم مرحوم مبرور غفران ما ب شیخ محمد رضا خراسانی میباشد اعلی الله مقامه . متن کتابت نستعلیق آن از کاتب دیگر بود که شناخته نشد . از فحوای مندرج در کتاب استنباط میشود که در سالها ی ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ه . ق . این مجموعه که ظاهرا اسم آن به نظر نرسید باید ساخته وپرداخته باشد . چون کتاب چاپی ((ریاض الالوا ح)) مؤلفه شیخ مرحوم حاضر نبود ، بنا بر این مقابله یی نتوانست صورت گیرد .))

استاد این نسخه را سخاوتمندانه در اختیار نگارنده قرار دادند ، که از محبتشان سپاسگزارم .

برابر گزاری این نسخه با متن چاپی ((ریاض الالواح)) مولفه شیخ محمد رضا خراسا نی روشن ساخت که گویا این اثر در تمام خود، جوهر مایه و مواد اولیه گرد آورده شده بی است برای نگارش ریاض الالواح، با این دگرگونی که در نسخه مورد بحث، افزوده بر فصل گسترده و کامل زنده گینامه و ابعاد مختلف شخصیت محمود زابلی، در باب هر یک از اوکیا و بزرگان فروخته در بستر غزنه، به پیما نه وسیع سخن رانده شده، که صورت نهایت فشرده، منقح و پیراسته آن در ریاض الالواح چهره نمایی دارد.

درباره چند برگ نگاشته شده به خط کوفی ((باشکلها و رسمهای بعضی از محرابها ی مساجد قدیم))، (ص ۶۳-۵۵ و ۲۰ - ۲۱) تشخیص و شناخت دقیقانه استاد پروتنامبنی بر اینکه عمل ورقم شادروان شیخ محمد رضا خراسانی است بی تردید مورد تایید و پذیرش میباشد زیرا عین همان عمل ورقم در صفحات (۵۱ - ۶۱) ریاض الالواح باز تاب دارد، اما نکته قابل گفتن اینکه به تصریح خود شیخ در ریاض الالواح (ص ۵۱-۶۱)، اشکال و رسمهای یاد شده، مربوط به تزیینات لوح مرقد سلطان محمود غزنوی و دومنار تاریخی شهر غزنه میباشد و گذشته ازین در نسخه مورد بحث، نقشه لوح سنگ منصوب به دیوار روضه سلطان نیز نمایش داده شده است که در ریاض الالواح به چشم نمیخورد.

با توجه به نزدیکی و مشابَهت های ظاهری خط دواتر و بادر نظر داشت این مطلب، که هنگام نگارش این نسخه (۱۳۲۳-۱۳۲۴ق.) کار تدوین ریاض الالواح در حالت تکوین بود بعید نمیباشد، اگر خطوط نستعلیق متن را هم اثر خامه شیخ بپذیریم و برخی از کمیها و کاستیها را ناشی از آن دانیم، که مؤلف و کاتب این نسخه را همچون پیرنگ و طرح آغازین کاری بنانهاده است، که با آراسته گی ویژه هنری و بیانی، در آینه کتاب ارزشمند ریاض الالواح چهره کشود. موجودیت برگهای متعدد و فواصلی که شاید به خاطر نوشتن مطالبی اینجا و آنجا سفید گذاشته شده و بعدا میسر نگردیده و یا بنا بر دلایلی درج آنها مناسب به نظر نیامده، مسوده و پیش نویس بودن نسخه را تایید میدارد. بالاخره اگر در مورد کتابت نسخه، تاملی رابه خاطر احتیاط بپذیریم در باب مؤلف آن که شادروان شیخ محمد رضا است، جای هیچگونه شک و تردید باقی نیست.

آخرین نکته بایسته برای گفتن آنکه، در نخستین برگهای این نسخه نسبتا مهم مشوب به سلطان محمود غزنوی به نگارش آمده و ادعا شده است که ((...در سنه ۱۳۲۴ به توسط یکی از متولیان مزار پرنوار مهدوح، تمسک باسند، به خط قدیم و کاغذ قدیم به مهر

اولاد و احفاد سلطان عظیم الشان برابرم رسید بنابراین، نسبنامه سلطان ممدوح رادر حیز تسطیر آورده تحریر نمودم)) و لسی از اصل سند ومبر و نشان آن اثری نیست. ازینکه شیخ هنر مندو باکمال هما نند لوایح قبور وخطوط تزیینات سایر عمارات و بنا ها نقش و تصویرری ازین سند مهم تاریخی به دست نداده، گویا درپسذیرش واصلیت آن تا هل درکار است. این اثر از جهت ارائه آگاهیهای گسترده تر نسبت به ریاضالالواح اهمیت وارزش ویژه یی کسب میکند .

## ریاض الالواح

در گنجینه غنی وپربرار آرشیف ملی ج.۱.د. نسخه اصلی این کتاب به خط خود مولف (شاد روان محمد رضا خراسانی) زیر رقم (۲۲-۱۴۲) نگهداری میشود . گذشته از آنکه درصفحات اول و دوم نسخه ، زیرسطور به گونه دندان موشی ونهایت هنر مندانه تذهیب شده است، تمامت برگهای آن مجدول ومزهبانند . بانوجه به مرتبه دانشی وارزش هنری ریاض الالواح ، انجمن تاریخ افغانستان درسال ۱۳۴۶ خورشیدی ، به مناسبت سمینار بین المللی کتب خطی، آن را عینا به همان خط و به گونه آفست به داخل (۲۱۹) صفحه طبع و نیاز نیازمندان ودلبسته گان هنر و دانش به ویژه تاریخ پژوهان وخوشنویسان را رفع کرد .

ریاض الالواح که در صفر سال ۱۳۲۶ هـ.ق به خط خوش مولف دانشمند آن کمال و آراسته گی یافته (۲۱) ، نه تنها آیینه آثار بازمانده شهر تاریخی غزنه ، بلکه جلوه گاه باورینی است از آگاهی ودانش تاریخی ، توانایی در خوانش ونگارش انواع خطوط وهم هنر شاعری شیخ خراسانی .

شاد روان شیخ محمد رضا خراسانی ، درنگارش وبعد باز نوشت این اثر نا باور ارزش ، رنج فراوان برده ، به همراهی شخص آگاهی ، به همه مزارات وقبور وزیارات ولایت غزنین ((مقرسلطنت و مدفن پادشاهان نامدار ومحل توطن ومهاجرت علما وفقها و اولیای کبار)) (۲۲) مشرف شده ، هر جا لوح ومزاری و مقابر واحجاری دیده با هنر - مندی تمام هریک ازالواح را چنانکه بوده به رشته تحریر درآورده است. (۲۳)

درپسذیرش رنجی بدین فراوانی ، ونگارش اثری بدین سترگی ، باور وهدف شیخ آن بوده است که ((هرگاه نقل الواح مزارات برداشته و تحقیق قبور وزیارات کرده شود ، هرآیینه بیرون از فایده وخالسی از فساد نخواهد بود و همچنین از روی تاریخ الواح ،



از منه بودن و وفات اولیا و سلاطین متحقق شده، دفع اختلاف تواریخ میشود و نیز طریق نوشتن عبارات الواح اموات که در سابق معمول بوده که دانستن آن قسمی از تواریخ است از برای شایقان علم احوال گذشته گمان و طالبان آگاهی بر اطوار و آثار پیشینیان معرفت حاصل شده باعث زیادتی بصیرت ایشان خواهد شد.)) (۲۴)

بنا برین فرآورده گلهای پویشها و پژوهشهایش را با مهارت و توانمندی استادانه، به داخل یک مقدمه هفت روضه در دامان ریاض الالواح جادادکه خواننده آگاه و باذوق بایک نگاه گذرا بر برگهای زرین و وزین این اثر، میتواند پایه هنر مندی و مرتبه استادی شیخ را در زمینه خوانش و نگارش انواع خطوط و هنر تزیین و میناتور دریابد و بر آگاهی و تسلطش بر علم تاریخ و قواف حاصل کند و نیز با خوانش ابیانی در آغاز کتاب و ملاحظه اشکال و رسمهای مربوط به تزیینات و لوح مرقد سلطان محمود و منارهای تاریخی غزنه، استعداد شگفت انگیز این سپهیل آسمان شعر و بهزاد روزگار را به تماشا نشیند.

این گفته استاد مرحوم پوهاند حبیبی در آغاز ریاض الالواح چاپی، که ((انجمن تاریخ میخواهد نخست این متن زیبا را به همان خط و نفاست به مردم برساند و در آینده تعلیقاتی مبنی بر شرح مزارات و رجال غزنی بدان افزوده و چاپ کند)) (۲۵)، در ست پس از گذشت ده سال در هیئت یک تکمله و به همت استاد گرامی پوهنوال سرور همایون تحقیق پیدا کرد. این اثر در میزان ۱۳۵۶ خورشیدی زیر نام ((مقامات تاریخی و مزارات غزنه)) به مناسبت مجلس بزرگداشت حکیم سنایی غزنوی نهمصد سال پس از روزگار تولد وی، از طرف وزارت اطلاعات و کلتور وقت و از طریق موسسه انتشارات بیهقی زینت چاپ یافت.

این تکمله که در بردارنده فهرست دقیق اعلام مندرج در ریاض الالواح، تعلیقات و توضیحات مفید و لازم و عکسهای تاریخی از مزارات و بناهای باستانی غزنه میباشد استفاده و فیض ریاض الالواح را آسانتر و عامتر ساخته و در تمامت خود برهان قاطعی است بر راستی و درستی سخن مؤلف در مقدمه مبنی بر اینکه قصد اصلی وی ((از نگارش این جزوه تهیه تکمله بی است بر روی ریاض الالواح شیخ محمد رضا خراسانی متخلص به سپهیل که در دسترس محققین تاریخ افغانستان گذاشته شود تا بتوانند از اثر مزکور آسانتر مستفید شوند.)) (۲۶)

## خزاین السکوک فی مسکوکات الملوک

درین کتاب، بعد دیگری از دانش و هنر مولف جلیل القدر شیخ محمد رضا خراسانی جلوه دارد، که ابعادی چون خوشنویسی، شاعری و تاریخ آگاهی او را تحت الشعاع قرار داده است. این بعد هنری همانا مهارت و چیره دستی حیرت برانگیز مولف در شناخت مسکوکات فلزی (به مدد آگاهی تاریخی و دانستن خط لاتینی و کوفی) و مهمتر از آن قالب گیری سکه های نایاب، به وسیله طلا، نقره و مس است که به بیان شیخ در مقدمه ((مورخان آثار... به این طرز عجیب سبقت نبرده اند و نگارنده گان اخبار... به این نمونه غریب پیشی نگرفته اند)) و ((چون این کتاب نایاب مشتمل بر صبور مسکوکات بود... مسمی به خزاین السکوک فی مسکوکات الملوک شد.))

این اثر نایاب و یگانه، که بر روی کاغذ خوفندی و خط خوش مولف، به شیوه نستعلیق نگاشته شده زیر رقم (۲۲ - ۱۴) در آرشیف ملی ج.د.ا، حفظ است. کتاب دارای (۳۳) برگ و پشتی قطعه یی بوده شمار سطور در صفحات آن متفاوت میباشد. سرلوحه مسدوب و ملون و همچنان صفحات مجدول و مذهب آراسته گی آن را بیشتر ساخته، سکه های قالبگیری شده بر ورق زرو صفحه نقره، که با ترتیب و شرح ویژه یی در اوراق کتاب جا گرفته بر ارزش و اهمیت آن افزوده اند.

بخشهایی از مقدمه کتاب راه خوانش میگیریم تا سبب تالیف، شیوه کار و سال تالیف آن را از بیان رسا و خامه توانای مولف دریابیم: ((... بسیاری از دراهم و دنانیر و مسکوکات ملوک و مشاهیر در خزانه عالیه موجود و همه آنها نامنتظم... بود و به سبب خطوط غیر موجه عبارت آنها نامفهوم و رقوم هر یک نامعلوم مینمود. چون انتظام این امر که... باعث... افزونی دانش و بینش و توسعه تجربت و کیمیاست و تزکیه درایت و فراست بود... لازم و متحتم مینمود که همه آن مسکوکات از طلا و روپیه و پیسه درکتا بی درسلک ترتیب و انتظام مربوط و ترجمه و تاریخ و نام صاحب هر سکه به رشته توضیح و تنقیح مضبوط گردد، تا باعث فواید تام و انتفاع عام باشد. لهذا این کمینه... محمد رضا خراسانی... چون در ترقیم خطوط متنوعه فی الجمله معرفتی و در تحصیل آنها تجربتی داشتیم... همه آن سکه هارا... به کمال تحقیق و انتهای تدقیق معلوم کرده به طرز لایق و طریقی فایق و ترتیبی بدیع و ترکیبی رفیع مرتب ساخت که طلا بر ورق زرو روپیه بر صفحه نقره و پیسه بر روی مس مضروب و منقوش کرده که منحیث الشكل و-

الصورة والخط درکمال مشابهت و بااصل سکه مطلق فرق و تفاوتی ندارد. علی -  
الترتیب نمبر زده در محاذی هر نمبر نشان داده و در جانب یسار هر یک ، تاریخ اصل  
سکه و آنچه مدت که از زمان سکه شدن تا زمان حال ، که یکهزار و سه صد و بیست و پنج  
هجری گذشته ، باحوالی پادشاه که سکه به نام اوست و زمان تولد و سنه جلوس و تاریخ  
وفات و مدت سلطنت و عمر و احوال او به عریضی ایجاز ... مرقوم افتاد. )) (۲۷)

اما پیش از آغاز کار اصلی ، به رسم پیشینیان ، مؤلف در توحید و قدر دانی از  
پیشوایان دین داد سخن داده و یساری از دستگاه حاکمه زمانش به عمل آورده است .  
درالابدای این مقدمه به مناسبت برای مناسب ، اشعاری از سروده های اونیز به چشم میخورند  
که برخی از آنها دربر دارنده آگاهیهای تاریخی میباشد . بیوست به مقدمه ، کار اساسی  
مؤلف به داخل یک مفتاح ، چهار خزینه و یک قفل که نهایت دقیق و مناسب نامگذاری شده  
است به ترتیب زیر آغاز مییابد :

مفتاح - در ذکر رواج مسکوکات و ابتدای اژدر عالم و فواید آواز برای انجاح امورات  
سلسله بنی نوع آدم .

خزینه اول - در مسکوکات سلاطین اسلام که گذشته اند .

خزینه دوم - در مسکوکات سلاطین کفار که گذشته اند .

خزینه سوم - در مسکوکات سلاطین اسلام که فی الحال سلطنت دارند .

خزینه چهارم - در مسکوکات سلاطین کفار که فی الحال سلطنت دارند .

قفل - در تشریح مسکوکات و استعمال نام های هر یک ، که مروج هر ملک است و

معادله هر یک با مسکوکات مروجه این دولت قوی شوکت و تحقیق اوزان هر یک ۱.

البته هر یک از خزاین چهار گانه مشتمل بر سه صندوق است بدینگونه :

صندوق اول در طلاها ، صندوق دوم در رویه ها و صندوق سوم در پیسه ها .

این فهرست به روشنی ، دقت و گسترده گی کار و هم طرح منطقی و علمی شیخ رادنگار

شستن ((خزاین المسکوک فی مسکوکات الملوک)) بیان میدارد . ولی باتاسف باید یاد آور شد  
که یگانه نسخه موجود جز مفتاح ، صندوق اول (۵ سکه طلا) و بخشی از صندوق دوم (۵  
سکه رویه) هر دو ط به خزینه اول را در بر ندارد . ظاهرا چنان مینماید که بخش متباقی

و لغتم کتاب که از ارزش معنوی و مادی فراوان بر خود دارد بوده ، به نحوی از میان رفته و یا  
شاید فرصت طلبی آنرا در تصرف شده باشد زیرا آگاهی که به خط مؤلف در حاشیه صفحه  
(۳۶) جلب توجه میکند ، اکهال کتاب و حنا ندریسه نقادانه شیخ بر کار انجام شده و اراده

او مبنی بر نگاشتن نسخهٔ ثانی راگوا هی میهد ، بدینگونه : ((مخفی و پوشیده مبادکه انشاءالله و تعالی اگر توفیق رفیق گردد ، در نسخه ثانی ، طلا و رویه و پیسه از هر پادشاه در مقابل نام واحوال صاحب سکه در یکجا نشان داده میشود و تفریق طلا و رویه و پیسه نخواهد شد ، تا باعث تطویل بلاطایل و تکرار احوالات پادشاه نباشد و مورد ایراد خورده بینان نباشم .))

گرچه همین مقدار موجود ، مظهر خوبی از هنر ودانش مولف و نیز شاعری و خوشنویسی او شده میتواند ، مگر ضیاع بخش از دست رفته جبران ناپذیر است و عامل آن نا - بخشودنی و میتوان آنرا موردی از بی‌مبالاتی های فرهنگی در گذشته به‌شمار آورد .

### با زمانده‌های پراکنده

افزوده بر کتابها و رساله های یادشده سراغ شماری از آثار و کار های دیگر شیخ نیز به دست آمد ، که از جمله دو نمونه خط او در آرشیف ملی زیر شماره های (۲۴-۳۶۴) و (۳۱۹-۲۴) نگهداری میشود . دسترسی به نمونه نخستین بنا بر معاذیری میسر نشد و فقط از روی فهرست همبنقدر روشن گردید که در سال ۱۳۳۶ هـ . به شیوه شکست کتابت شده است . اما نمونه دو م ، یک پارچه فویه (۲۸) و یادگار است از روزگار امیر عبدالرحمان به قطع (۲۴ ضرب ۱۰) سانتی متر ، بدخل یک وقایه قطعه بی دارای رویه چرمی . بر روی فویه نمونه‌هایی از خطوط نسخ ، ثلث ، شکست و طغرا بی شیخ جلب توجه میکنند که با سفید اب و درنبا یست استادی و هنر مندی نگاشته شده‌اند .

قطعه بی هم به قطع (۱۷ ضرب ۱۱) سانتی متر که در کمال لطافت و نیکویی ، به نگارش آمده و نمایشگر خط نسخ و شکست ایسن خوشنویس چیره دست با پیرایه بی از هنر تذهیب است در ملکیت استاد پرونا قرار دارد . خوانش کامل متن قطعه نسبت فرسوده گی و حتا پاره گی قسمتهایی از آن ممکن نشد ولی مهر طغرای شیخ در کنار راست فوقانی و عبارت ((مشقه العبد الاحقر العاصی محمد رضا ... جهادی الاول سنه ۱۳۱۷)) در پایان قطعه درخشش نمایان دارد .

همچنان قطعه زیبایی به قطع نسبتاً کوچک نگاشته شده به‌خامه توانای شیخ نزد استاد مایل هروی است که بر روی ابره رنگه کار شده . متن این قطعه نهایت کوتاه اما پر معنی و چنین است :

((قال علی علیه السلام :

شرف الانسان بالعلم والادب لابلما ل والنسب

فی شهر جمادی الاول سنه ۱۳۵۶ دارالسلطنه کابل کتبه الحقیق شیخ محمد رضا ))  
در نگارش همین متن کوتاه و موجز، تسلط و توانمندی شیخ در تلفیق شیوه های نسخ  
ثلث، نستعلیق و شکست آشکار و پدیدار است. در حاشیه پایانی قطعه که گویا بعد  
بدان پیوست شده تک بیت نغزی به خط خوش نستعلیق موجود است، که به قول  
استاد مایل آنهم رقم شیخ محمد رضا می باشد. و خوانش آن خالی از لطف نخواهد  
بود :

تماشا در عرق کنای دل آن رخسارموش را اگر باهم ندیدی اختلاط آب و آتش را  
خطاطی و تکمیل افتاده برگهای نسخه قلمی و بسیار زیبای قرآن مجید محفوظ در کتابخانه  
یو هنتون کابل (۲۹)، ترسیم و تحریر مجدول کتیبه چهل زینه فندهار به عین ساخت خود  
کتیبه، نگارش لوح مزار جناب شاه عبدالعظیم فوشنجی معروف به شاه آقای قلعه قاضی به  
خط ثلث و نستعلیق، لوح مزار سردار غلامعلی خان پسر امیر عبدالرحمان خان (۳۰)  
خطاطی بخشی از کتاب سراج الاحکام و تشریحات مربوط به زیارت موی مبارک در قندهار  
ازکار های هنری و ارزنده اوبه شمار آورده شده و دخالتش به امور استکتاب در مطابع کشور  
در ارتباط به آثار خطی و تزئیناتی که ذریعه مرکب مخصوص چاپ سنگ انتشار یافته،  
بی تردید دانسته شده است. (۳۱)

در مجله آینه عرفان (سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۵) نیز نوشته های علمی و پژوهشی این  
دانشمند سربر آورده جایگاهی دارد ستوده، که بر گسترده گی دانش اوبه ویژه در زمینه  
نجوم و گاه هسناسی گواه توانند بود. از آن میان مقاله بی زیر عنوان ((یک اختراع جدید))  
نشر شده در شماره (۴-۵) سال ۱۳۱۲ خورشیدی را باید یاد آورشد، که نه تنها از  
اهمیت موضوع و ارزش تقویم بحث میکند، بل شرح جالب و مفصل و تصویری از یک تقویم  
دایمی به دست میدهد، که محصول اندیشه و ذهن وقاد خود نویسنده است و فقط باعیار شدن  
در آغاز هر سال، میتواند سه تاریخ مهم شمسی قهری و میلادی را به دست دهد.

اما بر بنیاد باوری که شیخ از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ خورشیدی ((به نشر مقالاتی با  
ترجمه از زبان فرانسوی و ایتالیایی در مجله آینه عرفان (اکنون عرفان) دست زده است)) (۳۲)  
هر چند در کلکسیو نهایی سانسهای یاد شده جست و جوگردید، چنین موردی به مشاهده  
نرسید.

در شماره های مختلف سائهای مذکور ، زیر نام محمد رضاخان ، ترجمه های متعددی از منابع فرانسوی و ایتالیایی به چشم میخورد. از آنجمله یکی کتاب «قلب یا پیام صباوت» شاهکار ادموند ایتالیا بیست ، که به صورت پیرم از شماره (۶-۷-۸) سال دوم (۱۳۱۱ ش.) آغاز ، و تا شماره سوم سال چهارم (۱۳۱۲ ش.) ادامه نییابد ، و دیگری هم ترجمه یی زیر عنوان ((نونه تراژیدی و کمدی)) از زبان فرانسوی چاپ شده در شماره دوم سال سوم (۱۳۱۲ ش.) میباشد ، که به قول دانشمند آگاه ، محمد آصف آهنگ ، کار یساکتن از همروزگاران همنام شیخ به نام محمد رضا ی ترجمان (برادر داکتر عنی احمدخان و برادر- خانم استاد احمدعلی کهزاد مورخ معروف کشور) است. و اگر ترجمه های شیخ ، جدا از این ترجمه ها باشد ، نگارنده را اقبال دستیابی بدان ها میسر نگردید .

باز بسین سخن اینکه شیخ بزگسوار ، وارسته و سراشسته زیست و باکار و پیکار خلاق فرهنگی و هنری ، جاودانه گی را از آن خود ساخت . مناعت نفس را از دست نداد و تا آنگاهی که شمع حیاتش به خاموشی گرایید ، از پوشش و کوشش درگستره هنر و دانش دست نکشید و باز نایستاد . یادش شاد و راهرفته اش به روی دانشیان و هنر وران باز و هووار باد .

### سرچشمه ها و یاد کرده ها

- (۱) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر. عزیزالدین پوپلزایی. کابل: انجمن تاریخ ۱۳۴۲ ش، ص ۲
- (۲) ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان (دیباچه) دوست محمد هروی با تعلیقات فکری سلجوقی. کابل: انجمن تاریخ ، مطبعه دولتی ، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۹
- (۳) این رباعی اثر طبع شاعر فاضل مولوی قربت است. رجوع شود به ((هنر خنادر افغان- نستان در دو قرن اخیر)) ، ص ۱۶۰
- (۴) چشم انداز های اجتماعی و ادبی افغانستان در سده سیزدهم . حسین نایبل. خراسان شماره ۲ ، سال ۴ (چوزا- سرطا ن ۱۳۶۳ ش.) ، ص ۲۹
- (۵) ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان ، ص ۶۹-۷۰ و دهچنان خطاطان و نقاشان نهرات تألیف علی احمد نعیمی و میر عبدالعلی شایق، مطبعه هرات، ۱۳۵۳ ، ص ۲۵۹
- (۶) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر، ص ۴۳

- (۷) تباریب الانسان و انوار الحکمه . شیخ محمد رضا خراسانی . نسخه خطی محفوظ در آرشیف ملی ج. د. ا. ص ۱۸-۱۹
- (۸) ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان ، ص ۷۰
- (۹) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر ص ۴۳-۴۵
- (۱۰) وزارت شهر کابل . معهد ابراهیم خلیل . کابل ، مطبعه دولتی ، ۱۳۳۹ ش ، ص ۱۳۶ (مصراع اخیر این شعرکه در لوح مزار شیخ حکشدهاست ، از نگاه وزن سخته می دارد)
- (۱۱) ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان ، ص ۷۰
- (۱۲) مجموعه اشعار میر محمد علی آزاد ، نسخه تایی محفوظ در خانواده اش ، ص ۲۰۲
- (۱۳) وزارت شهر کابل ، ص ۱۳۶
- (۱۴) ذکر برخی از خوشنویسان و هنرمندان ، ص ۷۸
- (۱۵) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر ، ص ۴۳-۴۴
- (۱۶) همانجا ، ص ۴۸
- (۱۷) یاد داشت بر ریاض الاطوار ح . به قلم پوهاند حبیبی ، کابل : انجمن تاریخ مطبعه دولتی ، ۱۳۴۶ ش .
- (۱۸) تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان . پوهاند حبیبی . کابل : انجمن تاریخ ، ص ۱۱۵ و ۲۴۳
- (۱۹) ذکر برخی از خوشنویسان ، ص ۷۰
- (۲۰) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر ، ص ۴۴
- (۲۱) ریاض الاطوار ، شیخ محمد رضا خراسانی . کابل : انجمن تاریخ ، مطبعه دولتی ، ۱۳۴۶ ش ، ص ۲۱۹
- (۲۲) همانجا ، ص ۶
- (۲۳) همانجا ، ص ۷
- (۲۴) همانجا ، ص ۶
- (۲۵) همانجا ، ص ۱

(۲۶) مقامات تاریخی ومزارات غزنه . پوهنوال سرور همایون . کابل : انتشارات

بیهقی ، ۱۳۵۶ ش ، ص ۱

(۲۷) خزائن السکوک فی مسکوکات الملوک، شیخ محمد رضا خراسانی . نسخه خطی محفوظ

در آرشیف ملی ج.د.ا، مقدمه .

(۲۸) این واژه، که شاید از فرانسوی آمده باشد در انگلیسی به صورت Foil

وبه معانی چیزی که چیز دیگر را جلوه دهد، سیماب پشت آئینه و زرورق بدل میباشد که

در جواهر سازی فوفه نیز گفته شده . فوفه یاورق در پشت نگین گذاشته میشود تا گوهر

در برابر آن جلوه کند .

(۲۹) رجوع شود به ((مقامات تاریخی ومزارات غزنه))، ص ۳

(۳۰) خط و نظم این لوح ، اثر خامه وطبع شیخ است. رجوع شود به ((مزارات کابل))

ص ۶۱-۶۲

(۳۱) هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر ، ص ۴۳-۴۴

(۳۲) مقامات تاریخی ومزارات غزنه ، ص ۲



دوكتور شاهين فاضل

((فكرتم از غيب خبردار بود  
نوگ فلم مظهر اسرار بود))  
عبدى بيگ شيرازى

## (مظهر الاسرار) عبدى بيگ شيرازى

اين كتاب ديگرى نيز به نام ((مظهر الاسرار))، (۱) كه به قلم خواجه زين العابدين على نويدي  
عبدى بيگ شيرازى تعلق دارد انتشار گرديده است .

اين دهمين اثر از آثار شاعر، مورخ و مترجم مشهور مي باشد كه به دسترس خواننده گان  
محترم قرار گرفته است .

ناگفته نماند كه چا پ همه آثار عبدى بيگ شيرازى به سعي و كوشش ابوالفضل رحيموف  
اين دانشمند معروف انستيتوت خاور شناسى اكادمى علوم آذربايجان شوروى تهيه گرديده  
است .

آثار انتشار شده عبدى بيگ قرار ذيل اند:

- ((روضه الصفات)) (۲) ، ((دوحه الازهار)) (۳) ، ((جنت الاتمار)) ، ((زينت الاوراق)) ،  
((صحيفة الاخلاص)) (۴) ، ((چوهر فرد)) (۵) ، ((مجنون و ليلي)) (۶) ، ((هفت اختر)) (۷) و  
((آيين سكندرى)) (۸) .

آقای آدمیت در کتاب ((دانشمندان و سخن‌سرایان فارس)) پس از نقل ترجمهٔ حال نویدی شیرازی از ((تحفة‌سامی)) و ((سفینهٔ خوشگو)) نوشته اند :

(( در فروردین ماه ۱۳۴۰ از جانب آقای رحیم اوف ابوالفضل عضو انستیتوی خاور شناسی اکادمی علوم آذربایجان شوروی مقیم باکو نامه‌یی به من رسید که در آن اشاره به کتاب ((دانشمندان و سخنسرایان فارس کرده و نوشته بود : ((من نیز که در حال حاضر دربارهٔ حیات و فعالیت ادبی شاعر شیرازی زین‌العابدین علی عبیدی بیگ نویدی مشغول تدقیق هستم باچند پرسش می‌خواهم اندکی از وقت گرانبهای شما را بگیرم)).

از نوشته های آقای رحیموف معلوم میشود که هردی دانشمند و محقق است و ده مثنوی مخطوط از نویدی در اختیار دارد و به این مناسبت مدت دو سال است که راجع به حیات و آثار ادبی وی وارد تحقیق شده)) (۹).

در بارهٔ زنده‌گی و آثار عبیدی بیگ شیرازی نیز از مقالات ابوالفضل رحیموف در مقاله احمد گلچین معانی نیز معلومات جالبی را میتوان دید (۱۰) او در آغاز مقاله اش مینویسد :

((علی بن عبدالهون ملقب به زین‌العابدین و مشهور به عبیدی بیگ و متخلص به نویدی، عبیدی و یک تخلص دیگر که بر بنده مجهول است، متولد ۹۲۰ در شیراز و متوفی در اردبیل، شاعر پر کار، مستوفی نامدار و مورخی عالی‌مقدر بوده که به سبب دور و درازی نام، لقب خطاب، نسب نسبت و داشتن سه تخلص در شعر، تذکره نویسان و مورخان بعد از روزگار خود را گنج کرده و نتیجتاً داغ باطله خورده و از یاد هافراموش گشته است)) (۱۱)

فخرتین تذکره نویسی که از وی نام برده سام میرزا فرزند شاه اسمعیل صفوی (۱۰۲۴-۱۴۸۷) و آخرین تذکره نویس به گفته احمد گلچین معانی ((فاضل معاصر ما آقای محمد حسین رکن زاده آدمیت)) بوده است (۱۲)

تقی‌الدین کاشی که تذکره نویس معاصر است ترجمهٔ او را چنین به قلم آورده:

((نویدی شیرازی - خواجه عبیدی بیگ، اصل وی از شیراز است و از اکابر آنجاست، لیکن هرتیریز واردبیل میبود، اسم اصلی وی علی است و لقبش زین‌العابدین، سالهای دراز مستوفی و اوارجه نویس دفتر خانه بود و دوزمان شاه غفران پناه ابوالقاسم طهماسب روح‌اله روحه آن منصب به وی تعلق داشته و در امانت و دیانت و راست قلمی که لازم است از باب قلم را نظیر و عدیل نداشت و در مدت منصب در قاضیت احسان و ذاعت انعام و استیفای مطالب نفوس و تحصیل مرا ضعی‌خو نظر به وجهی توجه مینمود که زبان اهل روزگار به شکران الطاف و نیک نفسی شکر بار بود و رقاب از باب قلم به طوق نعم او گرانبار و

با وجود این حالات در وادی شعر و فضیلت از دیگران ممتاز و مستثناست و به صفای طبیعت و جودت قریحت و تذکبه نفس و تصفیه خاطر مثال و مانند ندارد و اکثر سالکین مسالك سخنور در پیش است و از مثنوی گویان و معاصران زمان خود بیش. (۱۳)

سام میرزای صفوی در ((تحفه سامی)) خود دربارهٔ عبدی بیگ شیرازی بیان فرموده اند :  
 ((تامفرده نویسی قضا و قدر جمع و خرج افراد بشر را حسب المفصل تنقیح داده ، همچو او جوانی محبوب و هنر مند به گوشوار نظهور و میزان مرور دهور نیاورده ، در شعر مخصوصاً مثنوی ید طولایی دارد و خیال انگیزی او در مثنوی بسیار نازک و پر چاشنی واقع است)) (۱۴)

نیاکان پدری عبدی بیگ شیرازی مقیم شهر شیراز بوده اند ولی جد مادری او ، پدرش و خود وی در شهر های اردبیل و تبریز به سر برده اند، جد مادری شاعر ، یعنی خواجه نظام الدین محمد بن خواجه عمادالدین علی شیرازی در شهر اردبیل در مقبره مشهور شیخ صفی به سمت ناظر خدمت میگرد ، پدرش عبدالهومن صدرالدین محمد بن نصیر- الدین احمد القوای الشیرازی که با خانواده شاه اسمعیل صفوی (سالهای سلطنتش ۱۰۲۴-۱۰۰۱ میلادی) آشنایی نزدیک داشته و در خانوادهٔ امیر حسین خان شاملو لله باشی سلطان محمد میرزا (سالهای سلطنتش ۱۰۸۷-۱۰۷۸ م) پسر ارشد شاه طهماسب (سالهای سلطنتش ۱۰۷۶-۱۰۲۴ م) مصروف و وظیفه بود.

عبدی بیگ نیز به سمت ناظر این شاهزاده به دربار اعزام شده و در محضر شیخ علی بن عبدالعلی که یکی از دانشمندان برجستهٔ زمان خود بود به گسب تحصیل پرداخت . او بعد از فوت پدر (۱۰۳۰ ر. ۱۰۳۱ میلادی) در دفتر خانهٔ دربار به سمت متصدی سیاق (حسابداری) به خدمت پرداخت و فعالیت ادبی خود را آغاز نمود. (۱۵)

شاعر که تقریباً مدت پنجاه سال به فعالیت ادبی خود ادامه میداد نخستین اثر خود یعنی اولین (خمسه) اش را (۱۶) با تخلص (نویندی) و آثار بعدی را با تخلص (عبدی) سرود . در حال حاضر در کتابخانه های شهرهای باکو، لنینگراد، تاشکند، تهران، تبریز، لندن و پاریس ۱۵ مثنوی شاعر با اسامی ذیل محفوظ است:

((جام جهشیدی)) ، ((هفت اغتر)) ، ((مجنون و لیلی)) ، ((مظاهر الاسرار)) و ((آیین سکندری)) در خمسه اول. ((جوهر فرد)) ، ((دفتر درد)) ، ((فردوس العارفين)) ، ((انوار تجلی)) و ((خزین الملوك)) در خمسه دوم. ((روضه الصفات)) ، ((دوحه الازهار)) ، جنت - الاثمار)) ، ((زینت الاوراق)) و ((صحيفة الاخلاص)) در خمسه سوم یا ((جنات عدن)) .

يك اثر مربوط به تاریخ عمومی به نام «تكملة الاخبار» و نیز اثری به نام «صريح الملك» که دربارهٔ املاک موقوفهٔ مقبرهٔ شیخ صفی در اردبیل است.

غیرازینها عبدی بیگ دواتر دیگررا که به مدح محمد بن عبدالله و علی بن ابوطالب اختصاص دارد از زبان عربی به فارسی ترجمه کرده است. (۱۷)

عبدی بیگ شیرازی «مظهرالاسرار» رادر بحر سریع که آن را «بحر کرامت آثار» نامیده تالیف نموده است، دربارهٔ این بحر مولف در بیجا، مثنوی اش نوشته است :

بحر سریع است ویر آب حیات      گرمی تقطیع کنی التفتات  
مفتعلن مفتعلن فا علان      بر گزر قا فیه خوان فاعلات (۱۸)

عبدی بیگ بعد ازین دو بیت راجع به بحر سریع مینویسد :

((اصل این بحر نزد فصحای عرب مستفعلن مستفعلن فاعلان است و قصاید غرادرین بحر گفته اند، اما در عجم ساکن اول ازهر هو مستفعلن انداخته شده متفعلن ساخته و مفتعلن به جای آن آورده نامش سریع مغبون کرده اند و اصحاب خمسه تیمنا به ذکره الاعلی کلمهٔ طیبهٔ بسم الله الرحمن الرحیم را به تحریک دوساکن که به مذهب فصحای عرب صدقه و نزد شعرای عجم به اسم سکنهٔ جایز است با این بحر یافته افتتاح کلام آن کرده اند:

الله الله چه بحر است اینن بحر      کس ندیده است به این آیین بحر  
هست بحر صدقش از در پر      اندرو لفظ صدق معنی در  
موج این بحر کرامت آثار      میدهد گوهر معنی به کنار  
اندر و مجمع بحرین نهان      لفظ و معنی خضر و موسی آن  
پیش این بحر کرامت انجام      چیست قلم که توان بردش نام؟

این فقیر ازین بحر دو گوهر برآورد یکی «مظهرالاسرار» در برابر مخزن شیخ نظامی، دوم «جوهر فرد» به اسلوب قران السعدین امیر خسرو» (۱۹) .

از مطالعهٔ «مظهرالاسرار» آشکار میگردد که عبدی بیگ نویدی شیرازی از دو شاعر بزرگ یعنی نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی الهام گرفته و مثنوی خود را تالیف نموده است .

وی در کتاب خود اسما ی نظامی و خسرو را چندین مرتبه یاد کرده و در مدح شان ابیات متعددی را نوشته است :

آب حیات از قند دل خوردند  
 قهقهه‌یی از آن به نویدی چشمان  
 تا که بر آید چو نوا می‌ش نام  
 وزن نظامی و نویدی یکی  
 مست کن از می‌کنده خسرو یشس  
 نیست عجب ناله اهل نیاز (۲۰)

اهل بیان چون به سخن دل برند  
 جزء ایشان به نویدی فشان  
 فیض نظامیش بده در کلام  
 هست به میزان سخن بی شکلی  
 فیض ده از لفظی و از معنوی یشس  
 در ره خسرو که خرامد به ناز  
 یاد جای دیگر آورده‌شده :

فیض از ل تا ابدم میدهد  
 ملک سخن وقف دل پاک اوست  
 مدجز ازو سحر ز خسرو بجا ست  
 کو به سخن معجز و این سحر کرد (۲۱)

روح نظامی مادم میدهد  
 وه چه نظامی که خرد خاک اوست  
 تا به سخن جان جهان را بقاست  
 فرق همین است درین هر دو مرد

((مظاهر الاسرار)) دارای مقدمه، سه خلوت، سه مناجات، سه نعت، بیست مقاله، یازده فصل، ۳۷ حکایت، ۲۰ تمثیل و یک غزل میباشد که مولف اثر خود را ((مستهل بر قواعد سلوک درویشان و قوانین سیر ملوک و اصحاب ایشان)) نامیده است (۲۲).

این مثنوی عبدی بیگ شیرازی باتو حید، مناجات و نعت آغاز میشود. در (عرض حال) مولف از شاه طهماسب تقاضا مینماید که به او مرحمت نموده و دلش بحال وی بسوزد:

گرچه نخواهم که پذیر ی ملال  
 در ره تو جان به رضا داده ایست  
 بنده به درگاه تو خاک در است  
 راستیم هست و هنر این بسم  
 تر بستم کن کسه به کار آیمت  
 مرحمتی کن به من بینوا  
 بر درگس نیست غلامی چنین  
 شو به گرم ملتفت حمال من (۲۳)

گوش کن از بنده یکی عرض حال  
 بنده به درگاه تو المستاده ایست  
 گر همه کس بر در تو چاکر است  
 گر چه به صورت ز همه واپسم  
 گرچه نه اکنون به شمار آیمت  
 یک نظر افکن سوی من خسرو  
 بنده غلام توام ای شاه دین  
 حیف بود غفلت از احوال من

مولف بعد از چندین سال چنین تقاضا را از اسمعیل ثانی که بعد از مرگ پدرش به پادشاهی رسیده میکند (۲۴)

ناگفته نماند که عبدی بیگک در اواخر عمر خود يك ضمیمه ۱۵۶۲ بیتى بر ((مظهر الاسرار)) افزوده است . (۲۵)

وی در مورد کار مجدد خویش مینویسد:

بر دربار آمد نم آرزو ست      بر سر کار آمدنم آرزو ست  
نی بخود این راه دراز آمدم      بین که چسان رفتم و باز آمدم (۲۶)  
در آن هنگام او ۵۳ سال داشت.  
عمر گرامی که بنا بر رجا      پنجه و سه کشت چه حرف بنا (۲۷)

عبدی بیگک در طول زندگی خود دانشهای مختلف را آموخته و خود را در یکی از حکایات ((مظهر الاسرار)) دانش طلب نامیده است .

در صغر سن من دانشی طلب      با یکی از زمیره اهل ادب  
صحبتی از روی صفا داشتیم      در دل او تخم و فا کاشتم (۲۸)  
در بالا تذکر داده شده که عبدی بیگک از اشعار نزامی گنجوی و خسرو دهلوی الهام گرفته آثار خویش را نوشته است، او در چند جا مثنوی ((مظهر الاسرار)) درباره معجزه نظامی و سحر خسرو در شعر خاطر نشان نموده و آرزو کرده است که خودش نیز در شعر معجزه و سحر بوجود بیاورد .

باشد اثر روح قدس یار من      فیض رساند به دل زار من  
من هم از اندیشه سحر آزما ی      معجزه و سحر نو آرم به جای  
روح و قلم رنج کشان منند      طبع و خرد گنج کشان منند (۲۹)

عبدی بیگک در سال (۹۸۸) هجری قمری در اردبیل فوت کرده است . (۳۰)

درفوق گفته شد که عبدی بیگک شیرازی در فعالیت ادبی و تاریخی خود آثار متعددی نوشته است ولی زحمات او چنانکه باید و شاید و طوری که لازم است ارج و بهایی نیافته است او خود درین باره چنین گوید :

حاصل از آثار سخندانیم      هیچ نشد غیر پشیمانیم  
شعر پر آب شده زیب کتاب      دفتر خود به که بشویم در آب  
چاک که برسینه زخم خامه را      خاک که بر سر تنم ناممه را  
نی دلم از این دو صفت خرم است      هست عیان کین دویی ماتم است

لیک چگویم کہ ازین بیشتر  
 پیش خسان گر هنرم هست عار  
 آنکہ نباشد ز خرد بهره مند  
 بہر هنر مند بود کار من  
 قیمت این بودہ ز گنج و هنر  
 پیش کسان هست بہ صد اعتبار  
 قیمت گوہر چہ شننا سدکہ چند؟  
 خاصہ همین مظہر اسرار من (۳۱)

در آخر باید بگویم کہ چاپ مثنوی عبدی بیگ شیرازی برای ہمہ دوستداران شعر  
 وادب تحفہ ارزشمندی میباشد .

مآخذ :

- ۱ - عبدی بیگ شیرازی ((مظہر الاسرار)) حاضر کنندہ متن و مقدمہ از روی دستنویس  
 خود شاعر ابوالفضل ہاشم اوغلی رحیموف ، ادارہ انتشارات ، دانش) شعبہ ادبیات خاور  
 مسکو ۱۹۸۶ .
- ۲ - عبدی بیگ شیرازی ((روضۃ الصفات)) ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل ہاشم اوغلی  
 رحیموف ، مسکو ۱۹۷۴ .
- ۳ - عبدی بیگ شیرازی ((دوحۃ الازہار)) مقدمہ ، فہارس ، تعلیقات و تصحیح از علی  
 مینایی تیریژی و ابوالفضل رحیموف ، مسکو ۱۹۷۴ .
- ۴ - عبدی بیگ شیرازی ((جنت الانہار)) ، ((زینت الاوراق)) ، ((صحیفہ الاخلاص)) ،  
 ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل ہاشم اوغلی رحیموف ، مسکو ۱۹۷۹ .
- ۵ - عبدی بیگ شیرازی ، ((جوہر فرد)) ، ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل ہاشم  
 اوغلی رحیموف ، مسکو ، ۱۹۷۹ .
- ۶ - عبدی بیگ شیرازی ((مجنون و لیلی)) ، ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل ہاشم  
 اوغلی رحیموف ، مسکو ۱۹۶۶ (چاپ دوم - ۱۹۶۷) .
- ۷ - عبدی بیگ شیرازی ((ہفت اختر)) ، ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل رحیموف ،  
 مسکو ۱۹۷۴ .
- ۸ - عبدی بیگ شیرازی ((آیین سکندری)) ، ترتیب متن و مقدمہ از ابوالفضل رحیموف  
 مسکو - ۱۹۷۷ .

۹- مجله (وحید) ، ماهنامه علمی ، ادبی، انتقادی واجتماعی ، سال سوم شماره مسلسل  
۲۸، تهرآن ، ۱۳۴۵، ص ۳۴۴-۳۴۳ .

۱۰- احمد گلچین معانی ((نویدی شیرازی)) مجله فوق الذکر ، ص ۳۴۶-۳۴۵ (( بعدا مجله  
وحید)) .

۱۱- مجله وحید، ص ۳۴۰ ، به فکرا ابوالفضل رحیموف عبد ی بیگ شیرازی در  
نهم ماه رجب سال ۹۲۱ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشوده است که مانیز  
طرفدار این فکر هستیم زیرانتیجه گیر ی مولف از آثار خطی خود عبدی بیگ شیرازی  
بوده است .

۱۲- مجله وحید، ص ۳۴۰ .

۱۳- در آنجا .

۱۴- در آنجا ، ص ۳۴۱ - ۳۴۰ .

۱۵- مقدمه ((مظهرالاسرار))، ص ۶-۵ .

۱۶- عبدی بیگ سه خمسه تالیف نموده است .

۱۷- مقدمه ((مظهرالاسرار)) ، ص ۷-۶ .

۱۸- ((مظهرالاسرار))، ص ۱ .

۱۹- ((مظهرالاسرار))، ص ۲-۱ .

۲۰- در همانجا ، ص ۱۳ .

۲۱- در همانجا، ص ۲۴-۲۳ .

۲۲- در همانجا، ص ۲ .

۲۳- در آنجا، ص ۳۲-۳۱ .

۲۴- در آنجا، ص ۲۱۳-۲۱۴ .

۲۵- مقدمه ((مظهرالاسرار))، ص ۱۷ .

۲۶- ((مظهرالاسرار))، ص ۱۸۸-۱۸۷ .

۲۷- در آنجا، ص ۱۸۸ .

۲۸- در آنجا، ص ۲۱۵ .

۲۹- در آنجا، ص ۳۵-۳۴ .

۳۰- مقدمه ((مظهرالاسرار))، ص ۸ .

۳۱- ((مظهرالاسرار))، ص ۳۶-۳۵ .



## واژه

( ۳ )

### واژه ووند:

ژوند و نقش آن در زبان درگذشته سخن گفته ایم (۱۹)، اینجا تنها مقایسه بسیار کوتاهی را برای بازشناخت واژه از و نده راه می‌اندازیم. واژه ها باوند هاهم از نگاه کار کرد وهم از نگاه نقش معنا ناهمداستان اند وما این ناهمداستانی رابه گونه زیرین نشان میدهیم :

۱ - وند ها همیشه دارای معنای دستوری بوده واژگهای بسته را میسازند و نقش واژگانی رانمیداشته باشند ، وپیوسته به تندیس وابسته ساختمانی واژه به شمارمیروند. هر برابر واژه هم دارای نقش دستوری وهم دارای معناو مفهوم واژگانی است و به تندیس واژگ آزاد و بزرگتر از آن دیده شده میتواند .

۲ - وند همیشه ویژه گی واژگناسا نه را باخود میگيرد ، در برابر واژه هم ویژه گی واژه - کشناسانه وهم نحوی رابا خویشن میپذیرد.

۳ - در زبان و به ویژه در زبان فارسی دری گاهی این امکان پیداآمده است که برخی از ساختار های هجاو از زبانی در جایگاههای گوناگون دستوری هم نقش واژه رابازی کرده اند و هم نقش وندرا (واژگرا) به گونه نمونه هماواژه های ((زاری) و ((نالک)) در این ساختار ها ونداند :

نمگزار، گلزار، مرغزار، غمناک، نمناک  
 ودراین جمله‌ها، واژه‌اند :

- ۱ - اودر بستر بیماری زار و ناتوان شده بود،
- ۲ - چندین گونه ناک در بدخشان و تخار یافت میشود .  
 باید افزود وگفت در زبان فارسی در این قسم پیشامدها بسیار دیده شده میتواند ،  
 پس پژوهش جداگانه بی رانیاز دارد (۲۰)
- ۴ - وندهر گاه باریشه یاتنه پیوست شود، نقش دستوری آنرا به یکباره گی دیگر گون  
 مینماید . به گونه مثال کنشواژه گذشته آزاد ((گفت)) رادر دست داریم، هر گاه پیشوند  
 (هی) را به آن پیوست نماییم ((میگفت)) میشود.  
 ودر نتیجه ما گذشته استمراری راساخته ایم. باز واژه ((غم)) رادر پیش دیده میگیریم  
 ((غم)) نام است هر گاه پسوند ((ناک)) رابه به آن بیفزاییم ((غمناک)) به دیده میاید ،  
 اینجاست که نقش صفت رابه خود میگیرد.  
 دراینجا نیاز به یاد آوری می افتد که پیوستگرایی درواژه های آمیخته و آمیخته ساخته  
 بیشتر پهلوی معنایی دارد از اینکه دستوری مانند اینکه اگر ((گشت)) راکه کنشواژه در  
 گذشته آزاد میباشد با((گل)) که نام است پیوست نماییم ((گلگشت)) میشود .  
 این واژه از دو وابسته آزاد ساخته شده در جمله مثل یکی از وابسته هایش یعنی ((گل))  
 نام است . این پدیده تنها یک واژه نوباسا ختارنو به میان آورده است . این واقعیت ،  
 همچنان دریکجا شدن ((کار)) با ((کردن)) و ((سود)) با ((بردن)) یعنی ((کارکردن)) و  
 ((سود بردن)) نیز درست میاید (۲۱) .

از این راه واژه راچنین معرفی می نماییم: واژه چنان ساختار زبانی است که هم دارای  
 نقش و مفهوم دستوری و هم دارای معنا و مفهوم واژگانی میباشد.

## واژه و ساختارهای یاری دهنده :

ساختارهای یاری دهنده، ساختار های زبانی اندکه هم در موردسازمانده هی فرایند  
 های واژگناسانه وهم دوبره نحوی یاری رسان اند. بسیاری از بخشهای دستور ی سخن  
 از جمله ساختار های یاری دهنده به شمارروند مانند، کنشواژه های یاری دهنده، عطف ،  
 معین کننده هاو حتاقید .

من این گونه ساختار های زبانی را به دو بخش جدا می‌نمایم: ساختار های یاری دهنده واژگی و ساختار های یاری دهنده واژه‌یی. با یادگفت گنشواژه های یاری رسان نقش دوگونی را بازی میکنند، یعنی هم پیگیره واژه را با خود میگیرند و هم تندیس واژگ را در خویشتن می دارند، چون (شادن) در شکل نامی (مراد اینجا از اسم فعل است) خود واژه است و در چهره امری یا گذشته آزاد خویش (یعنی گذشته آزاد: شد، فرمانی: شو، واژگ).

چون ساختار های یاری دهنده واژگی از نگاه ساختار خود جای واژگ را میگیرند، پس به مانند واژگ در شمار میایند. مادر یکی از بحث های خود، در باز شناخت واژگ از واژه (سه بخش ۱، ۲، این بحث مراجعه کنید) گفته‌ها بی داشتیم اینجا عین چیز را باز نویگو بیم و همان رهنمود های گفته شده را در اینجا درسد شایسته سازگاری (تطبیق) می‌دانیم.

از این روی واژه را چنین شناسا می‌نمایم.

واژه چنان ساختار آزاد زبانی است که می‌تواند چهره ساختار های یاری دهنده آزاد را به خود بگیرد.

## واژه و ناسا و (نام آوا):

در جهان دانش زبان و به ویژه به روی پیروی از خرد زبانشناسی یونان باستان به میان آمدن زبان را به رنگ همه‌گانی و واژه را به گونه ویژه‌گانی (خصوصی) به روی دو دیدگاه از یابی می‌گردد دید سرشتی (طبیعی) و پیدانی (قرار دادی) (۲۲) دید سرشتی آن امروز پیروانی کم دارد و دید پیدانی پیروان زیاد. اکنون رهنمودهای زبانشناسی نوین دید انجمن را بیشتر می‌پسندد. ما هم طرفدار این نظر هستیم.

در اینجا، درباره به گفتگوی گسترده بی‌نمی‌پردازیم چه این درونمایه (موضوع) زور برداشت آنرا ندارد، تنها درباره نام آوا و وابسته‌گی آن به واژه سخن می‌زنیم.

در زبان ساختار هایی پیدا می‌یابند که سر چشمه سرشتی دارند و ما آنها را واژه‌های نام آوا می‌گوییم، مانند: میوه، موم، او او کوکو، جیو جیو و دیگران.

یکی از ره آورد (حجت) های سر شتیان در طبیعی بودن زبان، هستی همین گونه واژه‌ها در آن است (این بینش به سبب اینکه آواهایی که این گونه واژه‌ها را به وجود می‌آورند در همه گی زبانهای جهان همگونی نمی‌دارند، نادرست می‌نمایند زیرا ما آنها را طبق خصوصیت یگانه روانی و اجتماعی خود، تلفظ می‌کنیم. پس در صورتی این نظر درست از آب در می‌آید که همه واژه‌های سازگرایانه در تمام زبانهای جهان بدون اختلاف فرا گوئی (تلفظ) گفته

آیند، باوجودی که چنین نیست). این واژه‌ها وابسته به هر زبانی اند و به روی پیمان گرو هی زنده گی آدمیان تقلید و تلفظ میشوند، یعنی سنت های اجتماعی و روانی و حتا اقلیمی در کار برد این گونه واژه ها نقش پایه یی را بازی میکنند.

این گونه واژه ها شامل واژگان زبان نیز میباشند، هم دارای مفهوم وهم معنایند زیرا مورد کار برد اجتماعی دارند. از جانبی نام چیز سماز گرفته شده رابطه را بین ساختار ومعنا برقرار میسازد. (۲۳) از همین جاست که ما میگوییم نام آواها دارای مفهوم ومعنا اند.

به طور نمونه واژه های ((تپ تپ)) و ((شرشر)) هم دارای مفهوم اندوهم معنا. مفهوم بدین معنا دارند که یک اندیشه همه گانی، یعنی تدبیس قدم پای، درخت یا آب و باد رادر اندیشه مابه نهایش میگذرانند و دارای معنا بدین روی اند که از کاربرد آنها فکر ترسانیدن، شوخی کردن کسی برکس دیگر، ریختن آب از یک زمین بلند به زمین پست، وزیدن باد، شور خوردن شاخه درختان راه رفتن کسی یا چیزی در بیشه یا در بین آبسوه رستینها به مادست میدهد به همین راه برای تهام ساختار های نام آوایی مفهوم ومعنا میتوان داد.

برخی از واژه های دیگری را که در مورد آفرین گویی، درد، ترس، ندا، شگفتی و افسوس گفته میابند، نیز در جمله واژه های نام آوا به شمار آورده میتوانیم، مانند: آخ آه، وهوه، به به، آوخ. برخی از دستور نویسان سنتی و به خصوص پنج استاد، این قسم واژه هارا، در بخشهای گفتار به نام ((اصوات)) یاد کرده اند (۲۴) که این خود نادرست میباشد زیرا، نخست، اصوات واژه عربی بوده چندینه (جمع) به شمار میا ید و صوت نمیتواند، جای واژه را بگیرد چه صوت به تنهایی معنا ندارد و واژه معنا و مفهوم دارد، دوم، دادن نامواژه اصوات به این رنگ واژه ها نادرست مینماید برای اینکه ابهامی رادر پهلوی خود میگیرد پس نمیتواند معنا و مفهوم همه جانبه یی را ارائه بدهد.

از پیاده گفته های بالایی میابیم و میگوییم که واژه چنان ساختار آزاد زبانی است که پدیده نام آوا (سازگیری) نیز یکی از ویژه گی های آنست.

## واژه و واجهای زبر زنجیری:

در یکی از پارچه نبشته های پیشین خود (خراسان، شماره نخست، ۱۳۶۴، صص ۱۰۰-۱۰۲) در باره واجهای زنجیری و نقش آنها در باز شناخت معنای واژگ و واژه سخن گفته بودم که اینجا تکرار آن را لازم نمی بینم. پس بهتر است خواننده ارجمند برای پی بردن به آن سخن گفته شده به شماره یاد شده سری بزند.

باید گفت وابسته گی ساختاری و نقش معنا دهی واج های زنجیری یا توتو بی به واژه يك راه استواری راهمیشه نمی پیمایند. این چهره های زبانی برای به انجام رسانی وظیفه های پایه بی خود در زبان ، به یاری چهره های دیگر زبانی که در خویشتن پهلوی نیمه فزیکي و خنیاگرانه رانیز میداشته باشند، پیوسته دست نیازپیش میکنند. این چهره های مورد نیاز واجهای زبر زنجیری یا عرضی اند که من در وابسته گی آنها با واژه اینجا کوتاه سخن میگویم .

واجهای زبر زنجیری پدیده هایی از نظام آوایی اند که بر بالای واجهای زنجیری یاسر- چشمه بی می افتند و خنیاگری زبان را نشان میدهند و در آواشناسی و واجشناسی به رنگ آواها و واجهای دومین به شمار گرفته می آیند. با هستی دومین مرتبه بودن شان در شناخت واژه و حتا جمله پایه برجسته دارند .

به سخن دیگر نقش معنایی، دستوری و نحوی رادر زبان بازی میکنند ، چهره هایی که این نقش هارا در خود میگیرند عبارت اند از: فشار، درازایی آواز، ارتفاع (نواخت و آهنگ) .

برخی از دانشمندان واژه را یکی از یگانه‌نهایی میدانند که محتوای زبانی رادر خود دارد و یگانه نمای بیان نمیشد یعنی واژه یگانه نمای معنایی بوده یگانه نمای آوایی نیست . (۲۵) این گفته به روی دو نکته درست نیست- نخست، خود واژه آخشیچ چندین پهلویی است و گوهر ساختاری آن آوا میباشند دوم ، نظام آوایی زبان یعنی واج در باز ساخت معنای آن نقش اساسی دارد. پس واژه برای روشن ساختن منش زبانی، هستی خویشتن و پایه معنایی خود به کومک پدیده آوایی و نظام واجی زبان نیاز بسیار سخت دارد. من در این نوشته از آیف ت واژه به چهره های زبر زنجیری سخن میزنم و نقش هر یکی از این چهره ها را به گونه زیرین در واژه میژوهم :

## ۱ - - فشار :

فشار یکی از چهره های خنیاگرانه سخن است و ویژه واژه میباشد و در یکی از جاهای آن می نشیند. اینجا، هجایی که دارای فشار است بایک نیروی بزرگتری از هوای بازدم گفته میشود. همچنان فشار يك تاکید خاص بر واژه وارد میکند و واژه بی را از واژه دیگر باز می شناسد . (۲۶)

فشار نقش های مهم دیگری رادر ساختمان واژه بازی میکند. یکی از این نقش ها نشان دادن وابسته گی های نحوی بین واژه ها یا بخش های واژه هاست. باید گفت ، این پیشامد

در زبان انگلیسی بیشتر رخ میدهد (۲۷). در زبان فارسی دری هم این پدیده در ساختمان های زیرین به خوبی دیده شده میتواند :

- ۱ - خدا جمع داد مساوی خداداد،
- ۲ - خدا داد مساوی خدا داد .
- ۳ - ان جمع کار مساوی انکار،
- ۴ - ان کار مساوی این کار،

شماره های (۱) و (۳) واژه اند زیرا فشار را تشدید عنصر آخرین خود برداشت کرده اند در برابر شماره (۲) جمله (دارای نهاد و گزاره است) و شماره (۴) عبارت است چه هر دو آخشیج آنها فشار را در خود گرفته اند .

این خود روشن است، اگر فشار بسه نادرست به روی واژه ها گذاشته شود، واژه ها به آسانی از همدیگر شایسته شناخت نمی باشند (۲۸). در اینجا هم فراگویی (تلفظ واژه نادرست از آب درمیاید و هم معنای روشن آن پایه استوار به خود نمیگیرد.

ازجانبی بودن و نبودن فشار درواژه ها ، آنها را به واژه های زور مند و نا زور مند بخش میدهد . این واقعیت در گنجوازه زبان انگلیسی زیادتر به چشم میخورد . بدین روی تندیهای نازورمند و همگو نسازی (۲۹) در گفتار هر گوینده انگلیسی زبان هم در امریکا و هم در بریتانیا همه گمانی است (۳۰) . برافزود به این ، نقش برجسته دیگر فشار گزینش باز شناخت معنای واژگانی (به گو و مثال مردی با فشار درجای نخست به معنای (شجاعت)) و با فشار درجای دوم به معنای ((یک مرد)) در لهجه فارسی ایران در گفتار دیده میشود ، و دادن معنای دستوری و گردانشی درواژه هاست . در انگلیسی اگر واژه import را با فشار درجای نخست بخوانیم ، نام است و اگر با فشار درجای انجای تلفظ کنیم گنوازه میباشد . در هسپانوی واژه canto با فشار در هجای نخستین ((من میخوانم)) معنا میدهد در حالیکه معنای همین واژه با فشار در هجای دوم ((او خواند)) میباشد . (۳۱)

زبانهای جهان به روی برداشت فشار درواژه ها ساختار های زبانی خود از همدیگر جدایی مینمایند . در بسیاری از زبانها ، واژه ها فشار بردار هستند ، مانند: فارسی دری ، انگلیسی ، روسی و بسیاری از زبانهای هندو اروپایی و سامی . در مقابل شمار کمی از زبانها به ویژه فرانسوی فشار را درواژه نمی گیرند بلکه در گروه آوایی می پذیرند . در واقع ، گروه آوایی بلندترین یگانه نهایی (۳۲) است که ما میتوانیم آن را همال گروه نحوی

(یعنی عبارت) به‌شمار آوریم. از این برمیآید که گاهگاهی فشار ویژه واژه نمیا شد بلکه نزدیک به همیشه وابسته به هستی آن است.

برخی از زبانهای جهان دارای فشار پای برجای اند، مانند: فرانسوی، فارسی دری و چیک. در فرانسوی آخرین هجای گروه پیوسته از جمله قویترین هجابه‌شمار می‌رود فشار برجسته را در خود می‌گیرد. (۳۲) به گونه‌مثال در (unenfant) فشار در بالای (fant) قرار می‌گیرد و اما در گروه آوایی (un enfant pauvre)

فشار برسر pauvre می‌نشیند. در زبان فارسی دری واژه اگر نام و وابسته های آن باشد، فشار در هجای آخر می‌نشیند و اگر کنشواژه باشد، فشار در هجای نخست جای دارد. در این زبان هر چند واژه بزرگتر شود، فشار جای استوار خود را دارد یعنی همیشه یاد در هجای آخر (در تندیس نام‌بودن) و یاد در هجای نخست (در تندیس کنشواژه بودن) بار می‌شود. اما واژه های چیک تقریباً همیشه فشار را در هجای نخستین خود می‌پذیرند. در برابر زبانهای در بالای یاد شده، زبانهای هستی دارند که دارای فشار پای برجای نیستند بلکه دارای فشار آزاد اند، همچون: انگلیسی، روسی و اسپانوی. نمونه های از واژه های فشار بردار این زبانها را لا آمده است، پس اینجا نیاز به تکرار آنها نمی‌افتد.

از فرجام این همه بحث کوتاه می‌آییم و می‌گوییم که فشار تاجایی و نزدیک به همیشه ویژه واژه میباشد.

۲ - درازایی آواز: درازایی آواز که سنت‌گران آنرا را شده می‌گویند در زبانها نقش گوناگون را بازی میکند. این پدیده در بعضی از زبانها خصوصیت واجگونه‌یی دارد.

زبان فارسی دری به‌قسم نمونه این خصوصیت به‌شمار می‌آید. چون بحث در این گونه پدیده به آواشناسی و واجشناسی ارتباط می‌گیرد ما از آن چشم می‌پوشیم. در برابر، درازایی آواز در برخی از زبانها ویژه گمی واجی دارد و این وابسته به واژه است که به بحث کنونی ارتباط پیدا میکند.

درازایی آواز هم در هستی واکه ها و هم در هستی همخوا آنها دیده شده میتواند. زبانهای عربی، دنمارکی، فنلندی، جاپایی و کوریایی از زبانهای بی‌اند که با داشتن واکه های دراز در برابر کوتاه نامدار اند. در این زبانها هستی تقابلی واکه های دراز و کوتاه سبب شناخت یک واژه از واژه دیگر از نگاه معنایی همواره شده میتواند. به‌گونه

نمونه در زبان کوریایی (!) دروازه (ایل)) اگر کوتاه خوانده شود ، روز معنا میدهد ، ولی اگر همین واژه در فراگویی آید ، واژه ((ایل)) همال کار است (۳۴) در فنلندی واژه (u) در واژه ((تولی)) اگر کوتاه گفته شود (می آید)) معنا میدهد ، و در برابر اگر دراز در گفته آید ((می وزد)) معنای آن است . (۳۵).

زبانهای ایتالیایی ولوندا (laganda) . و نه های خوبی از زبانهای دارنده همخوان دراز در برابر کوتاه شده میتوانند . در ایتالیایی واژه ((نون)) (nonno)

به کشیده گفتن واج (ن) دوم ((پدرکلان)) معنا میدهد و اگر آن واج را بدو نشد بگویم یعنی ((نون)) (nono) معنای واژه ((نهم)) میباشد . لوند در برابر ی از قبیل ((کولا)) (Kkula) به معنای ((گنج)) و ((کولا)) (Kula) به معنای ((دو)) رادر خویشتن دارد . (۳۶)

این گونه در برابری واجهای دراز با کوتاه برای باز شناخت معنای واژه ها از همدیگر در نامواژه واجشناسی خصوصیت واجی گفته میشود . فهمیدن این پدیده نه تنها برای آواشناس مهم است بلکه برای واژه شناسی نیز مهم دانسته میشود .

۳ - ارتفاع : دیگر گونگی های با سر شته ارتفاع والگوهای آن اگر به ساختن های بزرگتری از قبیل جمله ارتباط گیرد ، آهنگ پایه میانه میگذارد که به این بحث ما اکنون ربطی نمیدارد .

در برابر هرگاه دیگر گونگی های با سر شته ارتفاع والگو های آن به توت های کوتاه گفته هال درازایی هجا و به یگانه نهای ((کوچک)) دستوری همچون واژه یاواژک وابسته می دارد ، نواخت پایه میانه میگذارد . زبانهایی که ارتفاع را به این راه به کار میبرند ، زبانهای نواختی گفته میشوند . (۳۷) . دیگر گونگی هایی که بر معنای واژه در این زبانها ، تاثیر می اندازند ، نواخت نامیده می شوند . به گفته دیگر نواخت یکی از عامل های سازه بی ساختار آوایی واژه (یا گروه) است (۳۸)

زبانهایی که اختلاف ارتفاع در آنها يك واژه را از واژه دیگر بازمی شناسد در جهان کم نیستند . به سخن روشن تر دیگر گونگی در ارتفاع ، در این زبانها برای شناسایی معنای واژه به کار میرود . از مهمترین این زبانها میتوان چینی ، تای ، یو روبا ، سویدی یعنی (Bini) واچو را دانست .



در این زبانها، نواخت هم برای بازشناخت معنای واژگانی به کار برده می شود و هم برای باز شناخت معنای دستوری و کار گرد دانشی به رنگ نمونه در گویش ماندین از زبان چینی (ma) اگر به نواخت تراز بالا خوانده شود ((مادر)) معنا میدهد، اگر به نواخت بالاخیزان گفته شود ((شاهدانه)) در معنا می آید، اگر به نواخت پایین خیزان در گفتار آید. همال ((اسپی)) است و اگر به نواخت بالا افتان ادا شود ((سخت سرزنش کردن)) معنای آن می باشد (۳۹). در مقابل زبانهای اگیو وینی در نظام نواختی خود معنای دستوری را بیشتر به کار می برند. چنانچه در اگیو اندیشه افزایش به گونه تقریبی معادل (Of) انگلیسی به یک نواخت بالا گفته میشود (Of) انگلیسی همال از ویانشانه افزایش در زبان فارسی دری است. در نظام ساختاری زبان وینی اگر ساختار (ma) ایمه هم در آغاز و هم در انجام با نواخت پایین خوانده شود ((من نشان می دهم)) معنا میدهد. اگر در آغاز با نواخت بالا و در انجام با نواخت پایین گفته آید ((من نشان داده راهی استم)) معنای آن است و اگر در آغاز با نواخت پایین و در انجام با نواخت بالا گفته شود، معنای آن ((من نشان دادم)) میشود. (۴۱)

طوری که دیدید نواخت در این زبانها برافزود بر باز شناخت معنای واژه، نقش سازه بی رادر ساختمان واژه بازی میکند. پس از روی این پیشامد های دیگر زبر زنجیری استفاده برده واژه را چنین شناسایی کنیم:

واژه پدیده زبانی است که در ساختار آن هم نواخت و هم درازایی آواز نقش پایه بی داشته و نزدیک به همیشه یک فشار برجسته رادر خود میگیرد.

### یادداشت ها و گزافنامه این بخش:

۱۹ - عین الدین نصر، «دستگاه واژگی زبان»، خراسان شماره نخست، سال پنجم ۱۳۶۴، صص ۹۸-۹۹.

۲۰ - در این باره به پژوهش نوی نیازداریم.

۲۱ - در این مورد باید پژوهش نوی به خویشتن تندیس بخشید

—22 F.M. Berezin, Lectures On Linguistics,

Moscow: Higher School Publishing House, 1969

P. 7.

23— Universals of Language (edited by Joseph H. Greenberg), Cambridge: The M. I. T. Press, 1966, PP. 221, 225-226, 254.

۲۴— عبد العظیم قریب ، ملک الشعراء بہار و دیگران ،  
دستور زبان فارسی ، تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی  
۱۳۵۰ ، ص ۸۸-۸ .

25— Bertil Malmberg, Phonetics, New York: Dover Publications, Inc., 1963, P. 70.

26— Peter Ladefoged, A Course in Phonetics, New York: Harcourt Brace Jovanovich, Inc., 1975, P. 98.

27— Ibid.

28— J. D. O'connor, Phonetics, Harmondsworth: Penguin Books Ltd, 1976, P. 194.

29— Ladefoged, Op cit, P. 93.

31— Malmberg, Op cit, P. 82.

32— Ibid., P. 70.

33— Ibid., P. 80.

34— Ladefoged, Op cit, P. 224.

35— O'Connor, Op cit, P. 197.

36— Ladefoged, Op cit, P. 223.

37— J. C. Catford, Fundamental Problems in Phonetics, Bloomington: Indiana University Press, 1977, P. 111.

38— Malmberg, Op cit, P. 85.

39— Tone (Edited by Victoria A. Fromkin), New York: Academic Press, 1973, P. 45.

40— Ladefoged, Op. cit, P. 226.

41— Ibid., P. 227.

دكتور عبدالرشيد صمدى :

# انورى وغزلهائى او

## سيرات ادبى

منظور از ميراث ادبى انورى ديوان نسبتاً مڪمل وى ميباشد كه تا زمان مارسيده است. هر چند در بعضى از مآخذ آمده است كه انورى در علم عروض وقوافى ونجوم وهيت رساله هاى تازه تاليف كرده است، ولى از اين رساله ها امروزائى نىست .

ديوان شاعر، چپ سعيد نفيسى شامل (١٤٧٠٠) بيت است. ولى تا چاپ شدن فهرست نهاى كتابخانه هاى مختلف ديوان انورى به شكل پراكنده موجود بود و از روى نسخ خطى ديوان وى كه در فهرست ها ذكر يافته است آهسته آهسته منتخب ديوان اشعار شاعر در مطبعه هاى گوناگون ايران وهندوستان وتاشكند چاپ شده اند.

بايد گفت كه كتابت ديوان انورى دشوارى هاى زيادى را در قبال داشته است زيرا بعضى از قصيده ها وقسمتى از قطعه هاى شاعر با تعبير هاى مشكل و پيچيده وبا مفاهيم علمى-فلسفى سروده شده در كتابت نسخ ديوان او كاتبان دچار سهوها واشتباه هاى زياد شده اند. از طرف ديگر فهم ديوان اوبه سبب معنى هاى علمى وفلسفى براى آنان دشوار بود. به همين سبب چند شرح مشكلات ديوان انورى توسط دانشمندان قرن هاى گذشته نوشته شده بود كه تا امروز ارزش خود را از دست نداده اند .

با وجود این دیوان شاعر به طور مگمل نشر نشده است. چاپهای سعید نفیسی و مدرس رضوی هم کامل نیست، زیرا چند قصیده و قطعه و بعضی از غزلهای انوری در این چاپها نیامده است .

سعید نفیسی و مدرس رضوی تقریباً از (۸۰) نسخه قلمی و چاپی دیوان انوری استفاده نموده اند.

از اینکه آنها، یعنی سعید نفیسی و مدرس رضوی توصیف نسخه های خطی دیوان انوری را به طور مگمل داده اند، بنابراین لازم دانستیم که عمده ترین خصوصیتهای آنها را خا طرنشان سازیم .

نسخه نسبتاً قدیم که از ان مدرس رضوی استفاده کرده است به قرن سیزده میلادی تعلق دارد و آن نسخه مغلو ط است و در کتابخا نه ملی ملک (ایران) محفوظ میباشد. نسخه دیگری که کتابت آن به قول مدرس رضوی به قرن چارده میلادی تعلق دارد نامگمل میباشد و تنها قصیده و قطعه های شاعر را در بر میگیرد .

نسخه بسیار مهم دیوان انوری که از ان مدرس رضوی بیشتر استفاده کرده است ، در قرن پانزده میلادی کتابت شده است . نسخه های متباقی نیز در سالهای ۶۹۲، ۷۰۸، ۱۹۰۱، ۱۰۲۳ کتابت شده اند که تو صیف کامل آنها در مقدمه مدرس رضوی آمده است .

سعید نفیسی از سیزده نسخه قلمی و چاپی دیوان انوری استفاده کرده است ، که از بین آنها دوی آن قابل یاد آوری است . نسخه نسبتاً کامل و قدیم تر نسخه احمد افشا و شیرازی است که موصوف آن را به سعید نفیسی تقدیم کرده است . این نسخه در ابتدای قرن سیزده کتابت شده شامل قصیده و قطعه، غزل و رباعی و مثنوی است . نسخه دیگری که سعید نفیسی استفاده کرده و این نسخه نیز شامل قصیده و قطعه و غزل و رباعی بوده است، تخمیناً در ابتدای قرن شانزده روی نویس شده است.

نسخه های دیوان انوری که در کتابخا نه های اتحاد شوروی محفوظ اند تعداد آنها به (۲۸) میرسد این نسخه ها در ترتیب دیوان شاعر استفاده نشده اند . از این تعداد چهار نسخه در دوشنبه، ۱۴ نسخه در لنین گرا دوده نسخه در تاشکند محفوظ اند .

در زمره دست نویسهای شعبه لینگراد انستیتوت شرق شناس اکادمی علوم اتحاد شوروی چارده نسخه دیوان انوری محفوظ است که معرفی آنها توسط زن. و. واراژیکینا صورت گرفته است .

در شعبه نسخ خطی کتابخانه دولتی به نام سلنی کوف شدربین شهر لینگراد نیز سه نسخه دیوان انوری محفوظ است.

از اینکه توصیف آن نسخه هادر فبر ست دارن داده شده اند ماتنها از بعضی خصوصیات مهم آنها یاد آور میشویم .

خصوصیت نسخه ها آن است که کتا بت هرسه نسخه به قرن های شانزدهم هجدهم تعلق داشته شامل قصیده و قطعه و غزل و رباعی است.

در نسخه شماره ۳۳- که توسط دارن معرفی شده است شماره بیتهای بعضی غزلهای انوری به هجده ویست میرسد .

نسخه پ.ن.س ۲۲۶ با آنکه دارای غلطیهای زیاد میباشد ولی در آن غزلهای شاعر قریب به صورت کامل آورده شده اند . دیگر اینکه در بعضی غزلهایی آمده اند که در دیگر نسخه ها وجود ندارند . نسخه ای که در کتابخانه فاکولته شرقشناسی پوهنتون لینگراد به (شماره ۶۳۶) محفوظ است، شامل قصاید و قطعه و رباعی میباشد و شامل غزلیات نیست . سال کتابتشی هم معلوم نیست ولی از روی نشانه های خط میتوان آن را به قرن هجدهم نسبت داد . این نسخه دارای ۱۹۳ ورق میباشد .

برای مطالعه میراث ادبی انوری، نسخه های دیوان شاعر که در گنجینه نسخه های خطی انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان شوروی موجود است، نیز اهمیت زیاد دارد . در کتابخانه مزکور چار نسخه دیوان انوری محفوظ است .

۱ - نسخه ۴۹۵ : این نسخه شامل قصیده، غزل و رباعی و در کاغذ هندی با خط نستعلیق در قرنهای ۱۷ و ۱۶ نوشته شده است . اندازه اش دوازده و نیم در بیست و یکم میباشد و ۳۵۱ ورق و ۲۲۵ غزل دارد .

۲ - نسخه ۹۲- این نسخه شامل قصیده و قطعه و رباعیهای شاعر است و تخمینا در قرن ۱۷ استنساخ گردیده است . تعداد اوراق آن در دوصد و چهل و پنج و به خط نستعلیق کوچک نوشته شده است . پشتی آن چگری است . اندازه اش ۱۸ در هجده و نیم میباشد .

۳ - نسخه ۱۱-۵۰۵ : این نسخه شامل دیوان پنج شاعر - مجدالدین همگر شیرازی، انوری ابیوردی، سراج الدین قهری، ابوبکر عثمان امامی هروی، سوزنی سمرقندی میباشد و نیز مجموعه غزلهای شاعران مختلف را در بر میگیرد . در این نسخه قصیده، قطعه، غزل و رباعی انوری با خط نستعلیق نوشته شده است . هر قصیده عنوان دارد . سال ۱۱۲۶ هجری قمری (۱۷۱۴ میلادی) نسخه برداری شده اند . اندازه اش نوزده و نیم درسی و دو است .

نسخه ذخیره ستاریکوف - ۱۱: این نسخه نسبتاً کامل دیوان انوری است در ابتدای قرن ۱۹ کتابت شده است نسخه دارای ۲۰۷ ورق بوده و چند ورق اخیر آن از بین رفته است خط آن نستعلیق و در هر ورق ۶۴-۶۶ مصرع جای داده شده است. اندازه اش هفده و نیم در بیست و نه است.

این نسخه هم شامل قصیده (ص ۱۱۰-۱۱۱) قطعه (۱۱۱-۱۶۵ ب) غزل (۱۶۵-۱۹۵ الف) و رباعی (۱۹۵ الف ۹۰۷) میباشد. (۲۵۰) غزل دارد.

یک خصوصیت مهم نسخه آن است که در حاشیه آن کلمه ها و عبارتهای مشکل شعر انوری شرح و ایضاح شده است.

در کتابخانه انستیتوت شرقشناسی اکا دمی علوم ازبکستان شوروی به نام ابوریحان البیرونی نیز ده نسخه دیوان انوری محفوظ اند. از میان این نسخ یک نسخه اش فقط رباعیات را احتوا میکند و نسخه متباقی قصیده و قطعه و غزلیات انوری را در بر گرفته اند.

یک نسخه قلمی دیوان انوری در کتابخانه شخصی سید داود آغا که اوساکن قریه دهدادی ولایت بلخ ج. د. ا، میباشد نیز محفوظ است. باری فرصت دست داد تا از نسخه موصوف استفاده کنیم.

باید یاد آور شد که در مطالعه ایجادیات انوری این نسخه دارای اهمیت بزرگ میباشد.

مؤلف این سطور از آرشیف ملی افغانستان، هشت نسخه قلمی دیوان انوری را به دست آورده است که راجع به آنها در مجله (کتاب) نشریه سه ماهه کتابخانه های عامه کمیته دولتی کلتور ج. د. ا، (شماره دوم سال ششم) صفحه ۹۷-۱۰۴- مطالبی را به تفصیل نوشته است.

غیر از دیوانهای که ذکر شد در بیاضسپاو مجموعه های زیاد که در طی قرون پدید آمده اند نمونه اشعار انوری موجود اند که جمع آوری و ترتیب و تردیف آنها مستلزم توجه و زحمت زیاد میباشد.

به غیر از نسخه های خطی ذکر شده، نسخه های چاپی دیوان انوری نیز موجود اند که معرفی مختصر آنها در اینجا خالی از ار زش نخواهد بود.

۱ - به سال ۱۸۶۸- در تبریز بار نخست دیوان ناقص انوری به طبع رسید که غلطی و اشتباه های زیادی دارد.

۲ - منتخباتی از دیوان انوری اوحمدالدین باسعی و اهتمام والا تین ژو کوفسکی نیز

چاپ شده است وی هفت قصیده و چهار غزل انوری را از دیوانهای شاعر و تذکره ها گرد آورده و به رساله خود علاوه نموده است.

۳ - دیوان انوری بار دوم به سال ۱۸۸۹، به عنوان (قصاید انوری) در هندوستان از روی نسخه چاپ تبریز به طبع رسید. این نسخه های چاپی از یکدیگر چند ن تفاوتی ندارند.

۴ - تحت عنوان ((کلیات نظم انوری)) دیوان شاعر به سال ۱۸۹۷ در یکی از مطابع کامپور هندوستان به چاپ رسید که آن نیز غلطی و اشتباه های زیاد دارد.

۵ - به سال ۱۸۹۸ در مطبعه، کامپور هندوستان بار دیگر دیوان انوری به چاپ رسید که نسبت به دیگر چاپها مکمل تر بوده قصیده و قطعه و غزل و رباعیهای شاعر را در بر میگیرد.

۶ - همین گونه دیوان مکمل انوری به سال ۱۸۹۷ در بمبئی با چاپ سنگی نشر شد که شامل قصیده، قطعه، غزل و رباعی میباشد.

۷ - منتخبی از اشعار انوری، مجموعه کوچکی است که بدون ذکر سال نشر در ایران تحت عنوان (سلسله یی از منتخبات اشعار شعرا بزرگ ایران) چاپ شده است. این مجموعه سه قصیده، دو قطعه، چهل و هشت غزل و پنجاه رباعی انوری را احتوا میکند.

۸ - با اهتمام و مقدمه دانشمند معروفا ایران سعید نفیسی، دیوان انوری به سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۹) در ایران به چاپ رسید که دارای ۶۳۲ صفحه میباشد و قصیده و قطعه غزل و رباعی و مثنوی شاعر را در بر میگیرد.

سعید نفیسی این دیوان را در نتیجه مقایسه هشت نسخه قلمی و پنج نسخه چاپی شاعر تهیه نموده است.

سعید نفیسی در مقدمه خود درباره انوری معلومات میدهد و نیز توصیف نسخه های مورد استفاده اش را می آورد. در این چاپ، ۲۵ قصیده، ۵۵۷ قطعه، یک مثنوی، ۳۳۰ غزل، ۴۳۲ رباعی جمعاً چارده هزار و هفت صد و بیست و بیست گرد آورده شده است.

۹ - دیوان انوری (در دو جلد اول قصاید و جلد دوم مقطعات، غزلیات و رباعیات و تفسیر و توضیح لغت و اصطلاحات بعضی از بیتها و فهرست های مختلف) با سعی و اهتمام دانشمند معروف ایران پروفیسور پوهنتون تهران داکتر محمد تقی مدرس رضوی چاپ شده است.

چنانکه مدرس در مقدمه خود مینگارد و این دیوان را نه در طول یک سال و دو سال، بلکه در دوام سالهای زیاد به چاپ آماده ساخته است. وی هنگام تهیه این دیوان، قریب پنجاه نسخه خطی و چاپی دیوان شاعر را با هم مقایسه و مقابله کرده و در حل لغت های مشکل مشکوک

از شریکها استفاده نموده است. مگر چه مدرس رضوی نسخه های زیاد دیوان انوری را مورد استفاده قرار داده است ولی با وجود این چاپ او تمام اشعار را دربر نگرفته است. قبل از همه شماره ابیات از چاپ سعید نفیسی به تعداد ۱۴۲۱- بیت کمتر است، و بعضی از قصیده ها و غزل و قطعات انوری را که در دیگر نسخه های قلمی و چاپی دیوان شاعر موجوداند، دربر نگرفته است. اگر نسخه سعید نفیسی (۱۴۷۲۱) بیت را دربر گیرد پس دیوان تهیه کرده مدرس رضوی شامل ۱۳۳۰۰ بیت میباشد.

احتمالا بروز این تفاوت در این است که مدرس رضوی در انتساب بعضی از اشعار به انوری نظریه خصوصیت این شاعر، شک داشته و بنابراین آنها را در دیوان او نیاورده است. ولی چنانکه بعداً خواهیم دید آن قصیده و غزل هایی را که در چاپ سعید نفیسی هستند و در چاپ مدرس رضوی وجود ندارند ما از بعضی نسخه های قلمی دیوان شاعر پیدا نمودیم. به این دلیل تعلق اشعار مذکور به شاعر قوت می یابد.

از نقطه نظر متن شناسی، چاپ مدرس رضوی، یکی از بهترین چاپهای انتقادی دیوان انوری محسوب میشود. اکنون چاپهای دیوان انوری توسط سعید نفیسی و مدرس رضوی از کاملترین مجموعه اشعار وی به حساب میروند، اما نمیتوان اظهار کرد که این چاپها جامع تمام اشعار انوری میباشد این نظر ما را تحقیقات مقدماتی که در زمینه نسخ خطی دیوان شاعر محفوظ در گنجینه های نسخ خطی اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان انجام داده ایم تایید مینماید. در پایان برای شرح تفاوتهای چاپ سعید نفیسی و مدرس رضوی چندی از اشعار انوری که به تازه گی پیدا شده است می آوریم.

غزلهای زیرین در چاپ مدرس رضوی ذکر نیافته اند ولی در چاپ سعید نفیسی و بعضی نسخه های خطی موجودند مطلع و تعداد ابیات آن غزل هارا می آوریم.

۱ - باز اگر یکبار دیگر یاریار من بود.

بیگمان در شهر از آن پس کار کار من بود

(پنج بیت)

۲ - ای خوبتر ز رویت نشگفته در جهان گل

در ده شراب گلگون کامد به بوستان گل

(پنج بیت)



۳ - دیده‌گان پرآب دارم از غم نادیدنت  
مگر نیاری رحم بر من خون من در گردنت

(پنج بیت)

۴ - دل ز درد تو می نیا سساید  
جان ز هجر تومی نیفزاید

(شش بیت) .

۵ - شب کوتاه است و قصه شبهای من دراز  
همین بوس و هدین کنار که بنواخت صبح ساز

(چهار بیت) .

۶ - گشته از روی وزلف خو نخواستار یش  
خاک گلرنگ و مشک تر بر ریشش

(سه بیت)

۷ - از کف تو کفر بر نیاید  
روی تو ز دین بر نتابد

(شش بیت)

۸ - ای حریفان خفته بر خیزید  
بار دیگر به می در آویزید

(پنج بیت) .

۹ - ای بهار دلیم بهار آمد  
باغ بشگفت گل به بار آمد

(هشت بیت)

۱۰ - اگر در شهر بر گویم غم دل  
که آید درد و عالم محرم دل

(پنج بیت)

قصیده های زیرین نیز در چاپ سعید نفیسی هستند ولی در چاپ مدرس و هموی  
به نظر نرسید .

۱ - قصیده بی تشبیبی که عنوان ندارد، در نسخه س-ت-۱۱) موجود بوده و عبارت از پانزده بیت است به این مطلع :

ای جهان آرا مهم آزاده ایام تو  
بنده بی ویک جهان آزاد را انعام تو

۲ - قصیده دوم هم عنوان ندارد در سپاسگذاری صاحب دولتی که به انوری تحفه بی داده گفته شده است. قصیده دارای ده بیت بوده دران نام ممدوح ذکر نیافته است. مطلع اش اینست:

ای ز قدر تو آسمان در گو  
آفتاب از تودر خجالت زو

۳ - قصیده سوم ((فراقنامه)) عنوان دارد که در نسخه (و-۱۲۱) کتابخانه شعبه لنینگراد انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی و بیاض شماره (۱۰) ذخیره دستنویس ها انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم تاجیکستان محفوظ است ذکر شده است .  
ابیات قصیده مذکور در نسخه اول (۴۲) بیت و در نسخه دوم (۲۹) بیت میباشد. قصیده بابیت :

فغان که از حرکات سپهر گنج رفیتار  
فناد طرح جدایی میانه من و یار

آغاز میشود و بابیت :

غبار مقدم آن سرو قد رعنا را  
ز چشم انوری دلشکسته دور مدار

انجام می پذیرد .

چنانکه در بالا تذکر دادیم سعید نفیسی و مدرس وضوی دیوان انوری را بر اساس نسخه های خطی بسیار ی ترتیب داده اند ولی در نتیجه تحقیق نسخه های قلمی دیوان انوری در کتابخانه های لنینگراد دوشنبه و کابل بعضی غزلها و قصیده های نوحاعر به نظر رسید که آنها در دیوانهای چاپی شاعر موجود نیستند. اشعاری که تازه به دست آمده است، برای تکمیل دیوان انوری دارای اهمیت میباشد .

از نسخه خطی شماره ۱۱۰۰۶-۱۱- یک غزل جدید پنج بیتی به دست آمد که مطلعش چنین

است :

فلک باتو به شوخی در نیاید

ز خوبان کس ترادر خور نیاید

در همین نسخه غزل دیگری به نظر رسیده که در چاپ سعید نفیسی و نسخه (۳۳۶) نیز موجود است. ولی آن غزل در هر سه نسخه چه از لحاظ مقدار بیت و چه از جهت ترکیب عبارات به شکل گوناگون آمده است چنانکه در چاپ سعید نفیسی نه بیت، در (۳۳۶) ۶ بیت و در (۵۰۶) پانزده بیت است.

تخلع و بیتهای آن غزل را که در نسخه چاپی دیوان انوری نیامده است، نقل میکنیم:

گنبد مشکین شده ست چرخ زروی بهار

غالیه پیوند گشت بادز زلفین یار

شربت ز هرم بده ضربت قهرم مزن

آخر لطفی بکن آخر شرمسی بسندار

چشم مرا که کمی از رخ خود بخش نور

تا نرسد در رخت چشم بد روز گار

از تو شفا خواستم در دفرستادیم

منت آن داشتیم کار فزاید ز کار

گرچه ز عشقت مرا هر نفسی نو غمبست

غم همه شادی شود کم توشدی غمگسار

کی بود آن شب که من باتو نشسته بوم

دین و دل اندر میان جان و جهان بر کنار

از نسخه خطی دیوان انوری تحت شماره (۱۲۳) پنج غزل نو، پیدا شد که مطلع بعضی از آنها چنین است:

۱ - سرو روانی، اگرچه سرو روانی

ماه زمینی که آفتاب زما نی

(شش بیت)

۲ - جانا چو ز حال من خبر داری

تا چند مرا زیر وزیر داری

(۵ بیت)

۳ - ای عادت غمزه تو خونخواری

وای پیشه طره تو طراری

(پنج بیت)

از نسخه سید داود آغا نیز يك غزل تازه به دست آمد که مطلع آن چنین است:

باد دارم به دست ، تا تونه

خاک دارم نشست تا تونه

به همین ترتیب در نتیجه مطالعه نسخه‌های دست نویس دیوان انوری (۱۲) غزل و یک قصیده به‌تازگی پیدا نمودیم که آنها (۱۰۲) بیت را دارامیباشند .

اگرچه (۱۴۷۲۰) بیت معلوم انوری (۱۰۲) بیت نور اضافه نماییم ، پس مقدار اشعار شاعر در حال حاضر به (۱۴۸۲۲) بیت میرسد. از احتمال دور نیست که در آینده اشعار تازه‌یی از شاعر پیدا شود ، زیرا در بعضی کتاب‌ها پارچه‌هایی از اشعار انوری را آورده اند که منبع ایشان معلوم نیست .

از جمله استاد عینی در اثر خود ((در باره فردوسی و شاهنا مه او)) پارچه ذیل را به نام انوری نقل کرده‌است:

انوری ابیوردی که در سال ۴۷ هجری وفات کرده‌است ، در حق فردوسی میگوید :

آفرین بر روان فر دوسی

آن هما یون نژاد فر خنده

او نه استاد بود و ماشا گرد

او خداوند بود و ما بنده

شاید پارچه های دیگری از اشعار انوری در بسیاری از جنگهای قرنهای مختلف نیز ذکر شده باشد .

## ترتیب دیوان انوری

میراث ادبی انوری را از روی اشعار چاپی و اشعاری که تازه پیدا شده است میتوان

به ترتیب ذیل تفکیک کرد .

۱ - قصیده - ۲۵۰ عدد

۲ - قطعه - ۵۵۷ عدد

۳ - غزل - ۴۴۳ عدد

۴ - رباعی - ۴۷۲ عدد

۵ - مثنوی - ۱ عدد

بررسی مختصر اشکال گوناگون میرا ثمنظوم انوری به قرار ذیل است .

### قصیده:

انوری اصلاً شاعر قصیده سرا بود از رهگذر سرودن همین شکل شعری به صفت ((پیامبر ن ظلم))، ((پیامبر ستایستگران)) متصف شده است . بیهوده نیست که شاعر ی گفته است :

در شعر سه تن پیا مبرانند -

هر چند که لابی بعدی

اوصاف و قصیده و غزل را

فر دوسی وانوری وسعدی

مجموع قصیده های انوری چنانکه تذکر دادیم به (۲۵۰)، عدد میرسد . واكثر قصاید او در مدح اشخاص مشهور و معلوم زمانش از قبیل سلطان سنجر ، سلیمان شاه ، قلیچ تمغاچخان ، ملک شاه ، آتسین ، خوارز شاه و دیگران گفته شده اند .

قصاید شاعر را از روی مضمون به دو گروه میتوان جدا کرد :

۱ - قصیده های مدحی: قصیده هایی که در مدح اشخاص متعدد گفته شده است .

۲ - قصیده های شگوائیه .

از قصاید شگوائیه انوری ۶ - عدد آن به ما رسیده است . این قصیده هادرشنا ختن شخصیت و روشن ساختن بعضی لحظه های حیات شاعر اهمیت بزرگ دارد از مهمترین قصاید شگوائیه ((نامه اهل خراسان)) و ((سوگند نامه)) میباشد که مضمون آنها رادر ذیل به اجمال ذکر میکنیم . انوری در بسیاری قصیده های مدحی خودشاه و وزیران ، حاکم و عمل داران و بعضاً اشخاص عادی زمان خود و استوده است .

شاعر ممدوحان خود را با الفاظ پر طنطنه وصف و ستایش میکند . ولی در ضمن این مدحیه هادر بیتهای جداگانه بعضاً واقعه یی از حیات خویش و یا حادثه یی را از وضع زمان خود تصویر مینماید که برای شرح زنده گی شاعر و یا توضیح تاریخ دوران او از اهمیت خالی نیست .

در بعضی قصیده های شاعر وصف قصر ، اسپ ، باغ و بارگاه ممدوح و امثال اینها را ه یافته است .

انوری در این گونه قصیده هایش ممدوح را محض برای دادن انعام و یا تقاضای لطف و مرحمت وی وصف مینماید .

((ناه اهل خراسان)) از جمله مشهورترین و مهمترین قصیده های انوری است که در اروپا توسط مترجم انگلیسی گرکیاتریک به نام ((اشک های خراسان)) مشهور گردیده به زبانهای گوناگون ترجمه شده است .

هر چند آن قصیده از جمله بهترین اشعار انوری است، ولی اکثر تذکره نویسان قرنهای مختلف اشاره یی به آن نکرده اند. ((اشک های خراسان)) براساس رویداد تاریخی نوشته شده است و برای مورخان سرچشمه گرانبهایی میباشد. قصیده ((اشک های خراسان)) باسوز دل و هیجان و اضطراب ویژه یی پرداخته شده است و از اول تا آخر آن ((احساسات و تاثرات عمیق شاعر پدیدار است)) انور ی در اول وضع فاجعه انگیز خراسان را تصویر می نماید، سپس از خاقان سمرقند التماس میکند که دل افکار آن و جگر سوخته گان خراسان را از ورطه مرگ برهاند . مقصد اساسی شاعر نه تنها خلاص کردن سلطان سنجر از اسارت بلکه خلق خود را از جنگال غزهایی که به قتل و غارت مشغول بودند، آزاد کردن است. این است غایه اساسی ((اشک های خراسان)) .

این قصیده انور ی ۷۳ بیت دارد و به بحر مثنوی مخبون مقطوع نوشته شده است . انوری این قصیده را به پیروی از مرثیه یی که در فوت دختر سلطان سنجر توسط شاعر همعصرش عمیق بخارایی اشاد گردیده نوشته است. این مساله را بیت زیر یسین خود شاعر که در آخر قصیده آمده است تأیید میکند :

هم بران گونه که استاد سخن عمیق گفت

((خاک خون آلود ای بادیه اصفهان بر))

((اشک های خراسان)) در بین شاعران سده های بعد بسیار شهرت پیدا کرده و در پیروی از آن شعر های زیادی گفته شد. از جمله شاعر قرن سیزده سیف فرغانی در پیروی انوری قصیده شکوه آمیزه غازخان نوشته از روم به تبریز فرستاده است. مطلع قصیده سیف این است :

ای صبا گرسوی تبریز افتدت روزی گذر

سوی درگاه شه عادل رسان از ما خبر

شاعر قصیده سرای قرن نوزده ایران صبای کاشانی در پیروی ((اشک های خراسان)) قصیده خود را چنین آغاز میکند :

جانب بندر بوشهر، روای بیک شمال

به برشاه فرید و فر خورشید خصال

قصیده شگوائیه دیگر شاعر ((سوگندنامه)) است. سبب سرودن قصیده مذکور همان تهمت فتوحی مروزی است که ازان در بالاسخن گفتم. در نتیجه این تهمت به قول شبلی نعمانی ((اهل شهر (یعنی بلخ) به قدری خشمنا گشته اند که انوری را گرفتند، دست بسته در کوچه و بازار شهر گردانیدند. حتی قصد جانش داشتند که در این میان قاضی حمیدالدین، صاحب ((قمامات حمیدی)) به حمایت او برخاسته جانش را از خطر رها ساخت)).

انوری در ((سوگند نامه)) از حال بدش شکایت میکند و سپس قسم می‌خورد که بلخ و دردمان آن را هجو نکرده است. و این کار تهمتی است در حق او:

خیر خیرم کرد، صاحب تهمت اندر هجو بلخ.

تا همی گویند کفر نعمت آمدن بـ انوری

هجو گویم بلخ را هیبت یارب زینهار

خود توان گفتن که زنگار است زر جعفری

بالله ار برمن توان بستن بسمار قضا

جنس این بدسیرتی بانوع این بدگوهری

خاتم حجت درانگشت سلیمان سخن

افترا کردن بود رگیر داردیو و پیری

در قصیده بالانه فقط یک لحظه مدح سرزنده می، بلکه غم بزرگ شاعر درباری و بی‌پناه آن‌دور تصویر یافته است.

قصیده های دیگر شگوائیه شاعر ((در مناجات باری تعالی))، ((در شکایت زمان))، ((شکایت نامه از شعر و شاعری)) و ((فراقنامه)) است شاعر در آنها از حال ناگوار و عذاب روحی و غم و اندوه خود، بی‌عدالتی و تبه‌کاری های زمان شکایت و حال بدشاعری را تصویر می‌کند.

قصیده های انوری از لحاظ شکل چنین تصنیف میشوند :

۱ - قصیده های نسیب دار، جمعا (۹۵) عدد میباشد، در تشبیب آنها مضمون های غنایی شکوائیه، علمی فلسفی و امثال این‌ها بیان کرده

۲ - قصیده های محدود یا مجرد انوری جمعاً (۱۱۰) عدد است آنها مستقیماً بمدح محدود و یا مضمون دیگر میگردند .

۳ - قصیده های دو مطلع دار، که جمعاً دو میباشد ، یکی در مدح ضیاءالدین اسمعیلی دیگری در مدح قطب الدین مودودشاه گفته شده است .

قصاید شاعر از نگاه تعداد ابیات چنین میباشد .

۱ - قصیده ۷ بیتی ۲ عدد

۲ - قصیده ۸ بیتی ۱ عدد

۳ - قصیده ۱۰ بیتی ۴ عدد

۴ - قصیده ۱۱ بیتی ۲ عدد

۵ - قصیده ۱۲ بیتی ۴ عدد

۶ - قصیده ۱۵ بیتی ۵ عدد

۷ - قصیده ۱۶ بیتی ۴ عدد

۸ - قصیده ۱۷ بیتی ۳ عدد

۹ - قصیده ۱۹ بیتی ۳ عدد

۱۰ - قصیده ۲۰ بیتی ۱۰ عدد

۱۱ - قصیده ۲۱ بیتی ۵ عدد

۱۲ - زر ۲۲ زر ۱۰ ..

۱۳ - زر ۲۳ زر ۵ زر

۱۴ - زر ۲۴ زر ۶ زر

۱۵ - زر ۲۵ زر ۵۹ زر

۱۶ - زر ۲۶ زر ۱ زر

۱۷ - زر ۲۷ زر ۴ زر

۱۸ - زر ۲۸ زر ۴ زر

۱۹ - زر ۲۹ زر ۳ زر

۲۰ - زر ۳۰ زر ۲ زر

۲۱ - زر ۳۱ زر ۱۰ زر

۲۲ - زر ۳۲ زر ۵ زر

۲۳ - زر ۳۳ زر ۹ زر



- ۲۴ - در ۳۴ در ۵ در  
 ۳۵ - در ۳۵ در ۲ در  
 ۲۶ - در ۳۶ در ۷ در  
 ۲۷ - در ۳۷ در ۴ در  
 ۲۸ - در ۳۸ در ۵ در  
 ۲۹ - در ۳۹ در ۴ در  
 ۳۰ - در ۴۰ در ۹ در  
 ۳۱ - در ۴۱ در ۶ در  
 ۳۲ - در ۴۲ در ۵ در  
 ۳۳ - در ۴۳ در ۱ در  
 ۳۴ - در ۴۵ در ۸ در  
 ۳۵ - در ۴۶ در ۳ در  
 ۳۶ - در ۴۷ در ۳ عدد  
 ۳۷ - در ۴۹ در ۴ در  
 ۳۸ - در ۵۰ در ۲ در  
 ۳۹ - در ۵۱ در ۳ در  
 ۴۰ - در ۵۲ در ۱ در  
 ۴۱ - در ۵۳ در ۱ در  
 ۴۲ - در ۵۴ در ۱ در  
 ۴۳ - در ۵۵ در ۴ در  
 ۴۴ - در ۵۶ در ۳ در  
 ۴۵ - قصیده ۵۷ بیتی ۱ عدد  
 ۴۶ - در ۶۵ در ۲ در  
 ۴۷ - در ۶۲ در ۱ در  
 ۴۸ - در ۶۴ در ۱ در  
 ۴۹ - در ۶۵ در ۳ در  
 ۵۰ - در ۶۶ در ۱ در  
 ۵۱ - در ۶۷ در ۱ در

- ۵۲ - در ۷۰ در ۲ در  
 ۵۳ - در ۷۲ در ۱ در  
 ۵۴ - در ۷۳ در ۱ در  
 ۵۵ - در ۸۱ در ۱ در  
 ۵۶ - در ۸۵ در ۱ در  
 ۵۷ - در ۸۶ در ۱ در  
 ۵۸ - در ۸۷ در ۱ در  
 ۵۹ - در ۱۰۱ در ۱ در  
 ۶۰ - در ۱۰۵ در ۱ در

چنانکه از محاسبه بالا معلوم میگردد قصایدشاعر از لحاظ تعداد بیت گوناگون است .  
 کلاثرین قصیده انوری (۱۰۵) بیت و خردترین آن (۷) بیت رادارا میباشد . دردیوانشاعر  
 قصیده های (۲۰) بیتی ، (۲۲) بیتی ، (۲۵) بیتی و (۳۱) بیتی زیاد تراند .

### قطعه :

قطعه نیز یکی از اشکال مهم شعر دردیوان انوری میباشد که درآن شاعر مضمون های  
 فلسفی ، اخلاق و آداب و انتقاد اجتماعی را بیشتر افاده نموده است .

هزل و مطایبه ، خبثیات ، هجو های انوری نیز از موضوعات مهم مقطعات اوست . هجویه  
 های شاعر نهایت بسیارند و در آنها رقیب مولف گاه بازبان تیز و تند و گاه با کلمه های  
 رکیک هجو کرده شده است . اما میتوان گفت که رویه اجتماعی در اکثر هجویه های انوری سه  
 وضوح نمایان است و طوری که پروفیسر اسس بر گینسکی یاد آورد شده است :

(( آهنگ های هجوی مخصوصا در ایجادیات سوزنی و انوری تدقیقات علی حده را تقاضا میکند )) .  
 يك قسمت معلوم قطعات انوری مدح و ثنای ممدوح . چگونه گی فعالیت بعضی از اشخاص  
 بزرگ ، تعریف این یا آن چیز یا خصلت ممدوح را در بر دارد . غیر از این انوری قطعاتی دارد که  
 مضامین مختلف را احتوا میکند مانند : ازبام افتادن انوری ، طلب چوب و روغن ، موزه و پنبه  
 کاغذ و رنگ ، پوستین و کفش ، حبسه - سربعضی اشخاص ، جواب نامه دوستی ، طلب  
 انعام و امثال اینها .

در چنین قطعه های انوری بعضی شواهد مهمی را میتوان مشاهده کرد که در آنها لفظه  
 های گوناگون زندگی شاعر و حالت روحی او انعکاس یافته است .

پارچه زیرین رادر نظر میگیریم که در آن وضع زنده گی شاعر توسط صنایع و آرایشهای بدیعی به طور واضح و ماهرانه مجسم شده است :

گهی بباخته این سپهر منجوسم	گهی گداخته این جهان غمدارم
گهی به کنجی اندر بمانده چون مورم	گهی به غاری اندر خزید ، چون مارم
گهی چون بادیه هر جا یگاہ پویانم	گهی چو خاک بهر بار گاہ درخوارم
گهی ز آب دودیده مدام در بحرم	گهی ز آتش سینه مقیم در نارم
گهی نهند گرانجان و زاژ خانام	گهی دهند لقب احمق سبکسارم
خدای داند زین گونه زنده گی که مر است	به جان و دیده ودل مرگ را خریدارم
از آنچه گفتم اگر هیچ بیش و کم گفتم	ز دین ایزد و شرع رسول بیزارم

اکثر قطعات انوری با همان اسلوب پیچیده و دشوار فهم قصیده های او نوشته شده اند. در بسیاری از مقطعات خود ، شاعر از مفهومی و اصطلاحات فنی و فلسفی استفاده میبرد. از این سبب فهمیدن بعضی قطعه های او دانشمندی مخصوص علمی را تقاضا مینماید . چنانکه در قطعه زیر میخوانیم :

ای مستفاد لطف تو اقبال آسمان  
وی مستعار جود تو آثار روزگار  
انوار آن ز سایه جود تو مستفاد  
و آثار این ز عادت خوب تو مستعار  
دوش از حساب هندو چهل بنده ترا  
بیتی دوشعر گفته شد از روی اختصار  
مال چهار بنگر و جدرش براو فضای  
پس ضرب کن تمامت این مال در چهار  
اینک دو حرف گفته شد اندر دو نیم بیت  
چون رای تو متین و چو عزم تو استوار

یک حرف دیگر است که بی آن تمام نیست  
معنی آن دو خواه نهان خواه آشکار  
مجموع این حساب همین هر دو حرف است  
چو درسه ضرب شد شود این کار چون تگار

ایشست التماس وگرنا روا بود

از تورو اندارد هم تو رواندار

مقصد اساسی شاعر در این شعر که درصنعت خیلی مشکل معما گفته شده است از مصرع هفتم آغاز میشود .

برای حل این معما باید به یافتن شرح و معنای بعضی از کلمه هامبادرت ورزید .

مال - به غیر از معنی اصلی خود (یعنی چیز) معنای قوه دوشماره را نیز دارد .

یعنی عدد زیر ریشه (جذر) است، مقصدشاعر از ذکر چهاربنگر و جذرش بر اوفزای ایشست که چهار رابر چهار ضرب زدن و به حاصل آن باز چهار راجع کردن است.

۲۰ مساوی ۴ جمع ۱۶      ۱۶ مساوی ۴ ضرب ۴

بیست در حساب ابجد حرف ك - را افاده میکند. دوام مقصد شاعر (پس ضرب کن تمامی این مال رادر چهار) است، یعنی :

۸۰ مساوی ۴ ضرب ۲۰

شماره ۸۰ در ابجد حرف (ف) است. اگر مجموع این حساب (۱۰۰ مساوی ۸۰ جمع ۲۰) (چون درسه ضرب شد، شود این کارچونگان) یعنی (۳۰۰ مساوی ۳ ضرب ۱۰۰)، در ابجد شماره ۳۰۰ حرف (ش) میباشد، همچنان مقصدشاعر از این معما طلب کفشی است.

مقطعات شاعر به جز از قسمت بدیعی، برای روشن نمودن بعضی واقعه های تاریخی زمان شاعر وزنده گی او اهمیت بزرگ دارد. قطعات انوری از روی مضمون به قرار ذیل است .

۱ - مطایبه - ۹۵

۲ - مرثیه - ۷

۳ - مثل - ۲

۴ - معما و لغز - ۹

۵ - تاریخ - ۱

۶ - مدیحه - ۴۵

۷ - هجو - ۲۱

۸ - لطیفه - ۳

۹ - موضوع های گوناگون که به حیا تشاعر مستقیما ارتباط دارند - ۳۸۵

همچنان قطعه های انوری از جهت مضمون نسبت به قصایدش وسیع تر است، آنها سیاهای ظاهری و باطنی شاعر را بیشتر آشکارا میسازند.

والین تین ژوکافسکی درست مینو یسدکه (مقطعات او همچون آئینه بی - تشکل جهانی شاعر را انعکاس میدهد... و برای ما آن سطرهای بدان سبب ارزش دارنده در آنها شاعر از تحت دل ابراز نظر کرده است).

## رباعی

رباعی هم در میان اشعار انوری جایز ارزش فراوانست. باید گفت که مقداری از رباعی های انوری در دوچاپ (یعنی سعید نفیسی و مدرس رضوی) به شکل گوناگون آورده شده اند سعید نفیسی تعداد رباعیات شاعر را ۷۲۱ - و مدرس رضوی ۴۴۴ نشان داده اند.

علت چنین تفاوت در آن است که مدرس رضوی رباعی های هجوی و آنها بی که لحن فحش و قبیح دارد در دیوان شامل نکرده است. چنین طرزکار را مدرس رضوی در دیگر قسمت های دیوان نیز محفوظ میدارد و این امر سبب اختلاف تعداد ابیات در چاپ های دیوان انوری شده است.

دیگر اینکه در دیوان انوری رباعی ها بی نیز وجود دارد که به شاعران دیگر نسبت داده می شوند مانند:

من نوش کنم ، ولیک مستی نکنم      الا به قدح در از دستی نکنم  
دانی غرضم ز می پرستی چه بود      تا همچو تو خویشتن پرستی نکنم

این رباعی را با تغییر بعضی کلمات در نسخه های دیوان انوری، عمر خیام و کمال الدین اصفحانی میتوان پیدا کرد، اما از جهت آهنگ و مضمون و سبک و اسلوب رباعی بالا را میتوان به عمر خیام منسوب داشت :

یا رباعی دیگر :

آن خر بدرت به دشت خاشاک زدی  
ما مازدف و دایره چالاک زدی  
آن دسر گور ها تبارک خواندی  
وین بردر خانه هـا تبارک زدی

این رباعی به‌دوشاعر یعنی به‌انوری و به‌رودکی نسبت داده‌میشود بنابراین تعیین‌تعداد رباعی‌های شاعر فعلاً ناممکن است و این کار تدقیقات خاص را تقاضا مینماید .  
رباعیات انوری اساساً مضمون عشقی دارد. اینگونه رباعی‌های شاعر به زبان ساده و روان گفته شده‌اند .

مثال :

گل‌ها چوبه باغ غنچه را ساز کنند  
واز غنچه نخست هفته بی ناز کنند  
چون دیده به دیدار جهان باز کنند  
از شرم رخت ریختن آغاز کنند

بعضی رباعی‌های انوری مدحی بوده ، اساساً ابوطالب نعمه (وزیر) ، ابوالحسن عمرانی ، پیروز شاه ، و سلطان سنجر اختصاص دارد. وصف می‌ومی‌گساری ، ستایش دوستی و رفاقت و بعضی مسایل اخلاقی نیز از موضوعات رباعیات شاعر است .  
(بحث ادامه دارد)

هیئت تحریر :

اکادمسین سلیمان لایق، اکادمسین  
جاوید، مایل هروی، کاند اکادمسین  
عبدالرحمن بلوچ، معاون سر محقق  
حسین فرمند، محقق حسین نایل ،  
محقق پروین سینا

مدیر مسؤول : ناصر رهیاب



بهای اشتراك :

۶۰-افغانی	در کابل
۷۰-افغانی	دروالیات
۶ دالر	درخارج کشور
برای محصلان و متعلمان نصف قیمت	
۱۵-افغانی	بهای يك شماره

نشانی : اکادمی علوم ج.د.ا-انستیتوت زبان و ادب دری  
مدیریت مجله خراسان

## CONTENTS

- Dr. Hussain Behroz** —Some Unknown  
Faces In Dari Language  
and Literature
- Academician A. Shakoor**—Where is this Sahid  
**Rashad** From?
- Zalmai Hewadmal** —A Glance at the Pers-  
ian Poetry Daftar of  
Muizzullah Khan Mom-  
and
- Hussain Farmand** —The Shining Canopus  
of the Sky of Art
- Dr. Fazil Shaheen** —The Mazharul Asrar  
of Abdibeg Sherazi
- Word **Ainuddin Nasr**
- Dr. Rashid Samadi** —Anwari and His Songs



DRA Academy of Sciences  
Center of Languages and Literature  
Dari Institute

# **Khorasan**

Bi- Monthly Magazine  
on Language and Literature

Editor: Nasir Rahyab

Vol. VI. Nos. 4

september-october 1986

Government Printing Press